

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

آینده پژوهی جرم‌شناسی و جهانی شدن آن

فهرست مطالب

۱-۱- بیان مسئله	۳
۲-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق	۱۰
۴-۱- اهداف تحقیق	۱۲
۵-۱- سئوالات تحقیق	۱۲
۱-۵-۱- سئوال اصلی	۱۲
۲-۵-۱- سئوالات فرعی	۱۳
۶-۱- فرضیه‌های تحقیق	۱۳
۲-۶-۱- فرضیه فرعی	۱۳
۷-۱- پیشینه تحقیق	۱۳
۱-۲- جرم و جرم‌شناسی	۱۶
۱-۱-۲- جرم انگاری و جرم‌شناسی	۱۶
۱-۱-۲-۱- تعریف جرم‌شناسی	۱۶
۱-۱-۲-۲- تاریخچه جرم‌شناسی	۲۴
۱-۱-۲-۳- جرم از منظر جرم‌شناسی	۲۹
۱-۱-۲-۴- عوامل جرم (علت شناسی جنایی)	۳۰
۱-۱-۲-۵- جرم انگاری وسیع و آثار آن	۳۲
۱-۱-۲-۶- رفتارهای جرم‌شناسی	۳۴
۱-۲-۲- مباحث تکمیلی جرم‌شناسی	۴۰
۱-۲-۱-۲- اشکال جرم‌شناسی	۴۰
۱-۲-۱-۲- اقسام جرم‌شناسی	۴۱
۱-۲-۳- رابطه جرم‌شناسی و علوم دیگر	۴۵

۴۵ ۲-۱-۲-۴-دیدگاه ها و نظریات پیرامون جرم‌شناسی
۴۸ ۲-۲-جهانی شدن و آینده پژوهی
۴۸ ۲-۲-۱-جرم و جهانی شدن
۴۹ ۲-۲-۱-۱-مفهوم جهانی شدن
۵۰ ۲-۲-۱-۲-مفهوم جرم‌شناسی جهانی شده
۵۱ ۲-۲-۱-۳-جرم از بی نظمی تا معطل جهانی
۵۲ ۲-۲-۲-آینده پژوهی جرم
۵۲ ۲-۲-۱-گذشته نگری و آینده نگری
۵۳ ۲-۲-۳-پیشگیری جرم در آینده
۵۳ ۲-۲-۱-۳-تئوری چالش‌های جرم‌شناسی
۵۵ ۲-۲-۳-۲-پیروی از قانون و شرم بازگرداننده
۵۸ ۳-۱-آینده پژوهی جرم
۶۱ ۳-۱-۱-تحولات جرم و حقوق جزا در آینده
۶۱ ۳-۱-۱-۱-تحولات جرم در آینده
۶۳ ۳-۱-۱-۲-تحولات حقوق جزا در آینده
۶۷ ۳-۱-۲-اجتماع و مجرمان آینده
۶۷ ۳-۱-۲-۱-واکنش اجتماعی نسبت به جرم
۷۲ ۳-۱-۲-۲-تحوالات آتی در مجازات مجرمان
۷۵ ۳-۲-جرم‌شناسی آینده
۷۵ ۳-۲-۱-توجهات جهانی شدن جرم‌شناسی
۷۶ ۳-۱-۲-۱-ناکارآمدی مطالعات جرم‌شناختی در سطح ملی
۷۶ ۳-۱-۲-۲-تحول در متغیرهای مطالعات جرم‌شناسی
۷۷ ۳-۱-۲-۳-ضرورت استقلال علمی در قبال ملاحظات سیاسی و اجتماعی دولت‌ها
۷۹ ۳-۱-۲-۴-پیشبرد فعالیتهای جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی

- ۳-۲-۱-۵-گامهای کوتاه جرم‌شناسی ایران به سوی جهانی‌شدن ۸۱
- ۳-۲-۲-۲-کمبودها و نقصهای کنونی شاخصهایی برای جهت‌گیریهای آینده ۸۴
- ۳-۲-۳-۳-پیشگیری در نظریه‌های جرم‌شناسی و گستره محدودیت‌های آن ۸۹
- ۳-۲-۳-۱-پیشگیری در مکتب تحقیقی و نظریه عقلانی بودن جرم ۸۹
- ۳-۲-۳-۲-پیشگیری در نظریه‌های جامعه‌شناسی ۹۱
- ۳-۲-۳-۳-پیشگیری در نظریه‌ی مدیریت ریسک جرم ۹۲
- ۳-۲-۳-۴-پیشگیری در اندیشه‌های مارکسیستی ۹۲
- ۳-۲-۳-۵-پیشگیری در نظریه‌های جرم‌شناسی واکنش اجتماعی ۹۳
- ۳-۲-۴-۴-گسترهی محدودیت‌های پیشگیری ۹۳
- ۳-۲-۴-۱-محدودیت‌های جرم‌شناختی ۹۴
- ۳-۲-۵-آینده جرم‌شناسی ۱۰۲
- ۳-۲-۵-۱-جرم‌شناسی اصیل در آینده به تاریخ، بیشتر اهمیت خواهد داد ۱۰۳
- ۳-۲-۵-۲-جرم‌شناسی اصیل در آینده توجه بیشتری به جامعه‌شناسی حقوق خواهد داشت ۱۰۴
- ۳-۲-۵-۳-جرم‌شناسی اصیل در آینده دارای جهت‌گیری سیاسی خواهد بود ۱۰۴
- ۳-۲-۵-۴-جرم‌شناسی اصیل در آینده، بیشتر دستوری و ارزشی خواهد بود ۱۰۵
- ۳-۲-۵-۵-جرم‌شناسی اصیل آینده، نظریه جرم‌شناختی را در یک نظام تئوریکی وسیع‌تر ادغام خواهد کرد ۱۰۶
- ۳-۲-۵-۲-جهتگیری گسترده‌تر جرم‌شناسی اصیل در آینده در راستای همه مشکلات و مسایل اجتماعی خواهد بود نه پرداختن به مسئله جرم به تنهایی ۱۰۷
- ۳-۲-۵-۶-جرم‌شناسی اصیل در آینده توجه بیشتری به تحقیقات تطبیقی خواهد داشت ۱۰۸
- ۴-۱-نتیجه‌گیری کلی ۱۱۲
- منابع و مأخذ ۱۱۵

چکیده

با توجه به وابستگی متقابل حقوق جزا و جرم‌شناسی و آنکه جرم‌شناسی، دانش جرم بوده و واکنش اجتماعی بخش مهمی از جرم‌شناسی را تشکیل می‌دهد و همچنین با عنایت به نقص‌ها، معایب، ضعف‌ها و کمبودهای جرم‌شناسی سنتی و اصیل در تبیین پدیده مجرمانه و انتقادات شدید جرم‌شناسان رادیکال (بنیادی، انتقادی، جدید) از جرم‌شناسی سنتی، می‌توان گفت که شکل‌گیری، محتوا و جهت‌گیری‌های جرم‌شناسی (نگرش جامعه نسبت به جرم و انحراف، فلسفه کیفری جامعه، شیوه‌های رسمی و غیررسمی کنترل و ضمانت اجرای کیفری) خواهد بود؛ بلکه دارای جهت‌گیری سیاسی، ارزشی و دستوری، جامعه-گرایانه بوده و به مطالعات تاریخی، مطالعات تطبیقی و همچنین جامعه‌شناسی حقوق بیشتر توجه خواهد داشت.

واژگان کلیدی: جرم، آینده‌پژوهی، جرم‌شناسی، جهانی شدن.

فصل اول:

کلیات تحقیق

با توجه به وابستگی متقابل حقوق جزا و جرم‌شناسی و اینکه جرم‌شناسی، دانش جرم بوده و واکنش اجتماعی بخش مهمی از جرم‌شناسی را تشکیل می‌دهد و همچنین با عنایت به نقص‌ها، معایب، ضعف‌ها و کمبودهای جرم‌شناسی سنتی و اصیل در تبیین پدیده مجرمانه و انتقادات شدید جرم‌شناسان رادیکال (بنیادی، انتقادی، جدید) از جرم‌شناسی سنتی، می‌توان گفت که شکل‌گیری، محتوا و جهت‌گیری‌های جرم‌شناسی آینده نه تنها شدیداً تحت تأثیر تحولات آتی جرم، حقوق جزا و واکنش اجتماعی (نگرش جامعه نسبت به جرم و انحراف، فلسفه کیفری جامعه، شیوه‌های رسمی و غیررسمی کنترل اجتماعی و ضمانت اجرای کیفری) خواهد بود؛ بلکه دارای جهت‌گیری سیاسی، ارزشی و دستوری، جامع‌گرایانه بوده و به مطالعات تاریخی، مطالعات تطبیقی و همچنین جامعه‌شناسی حقوق بیشتر توجه خواهد داشت. تا جامعه هست، جرم هست و تا جرم وجود دارد، انسان نیازمند دانش جرم (جرم‌شناسی) خواهد بود. بی‌نیازی آکادمیک از جرم‌شناسی زمانی ممکن است که ما بتوانیم جامعه فارغ از جرم داشته باشیم. هر چه قدر تعداد جرائم زیاده‌تر بوده و اشکال و الگوهای جرم بیشتر تغییری یابند، این نیاز جهت یافتن علل و عوامل، زمینه‌ها، جاذبه‌ها و ابزار مؤثر برای پیشگیری جرم و همچنین اصلاح و درمان بزهکاران بیشتر خواهد بود. درست است که تاریخ پیدایش جرم به تاریخ خلقت انسان بر می‌گردد، اما تاریخ جرم‌شناسی تاریخ جدیدی است و از سابقه آکادمیک آن سده‌ای بیش نمی‌گذرد و شاید به همین دلیل است که جرم‌شناسان سنتی و اصیل از یک طرف و جرم‌شناسان جدید و بنیادگرا و انتقادی از سوی دیگر، تاکنون نتوانسته‌اند تجزیه و تحلیل کامل و شایسته‌ای را از پدیده مجرمانه ارائه دهند تبیین کامل پدیده مجرمانه از یک سو مستلزم این است که رفتار انسان به طور کلی و از جنبه‌های مختلف تاریخی، جامعه‌شناختی، مردم‌شناختی، زیست‌شناختی و روان‌شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و از طرف دیگر لازمه‌اش گسترش مطالعات تطبیقی و ارج نهادن به آن‌هاست (رحیمی نژاد، ۱۳۷۷).

امروزه جرم‌شناسی در تمام جوامع و فرهنگ‌های غربی و چه بسا در تمام دنیا با یک وظیفه سنگین و جدی روبه‌روست. جرم‌شناسی که فارغ از فردگرایی علمی خود بوده و دارای بینش عملی و تجربی باشد، آینده بالقوه‌ای دارد که سرشار از پویایی و تحرک و به دور از بدبینی است. جرم‌شناس فنلاندی به نام «پاتریک تورناد» احتمالاً راست گفته است که: «در جرم‌شناسی هرگز جایزه نوبلی نخواهد بود»؛ در فیزیک، ستاره‌شناسی، بیولوژی و شیمی موقعیت و فرصت برای کشفیات تکان‌دهنده، خارق‌العاده و گسترده همیشه فراهم بوده و خواهد بود. علوم اجتماعی با توجه به ماهیت خود آن‌ها، برای کشفیات بدیع و مهم مناسب نیستند (رحیمی نژاد، ۱۳۸۸)؛ البته این بیان به معنای بدنام کردن رشته‌هایی که این و یا آن جنبه از جامعه

را مطالعه می‌کنند، نیست؛ صرفاً به منظور یادآوری تفاوت‌های اساسی است که بین علوم طبیعی و علوم اجتماعی وجود دارد. از آنجا که جرم‌شناسی قطعاً دانش جرم است، جرم‌شناسی آینده بشدت تحت تأثیر تحولات آتی در ماهیت و اشکال جرم خواهد بود. ساختار مجرمیت، ابعاد و گرایش‌های آن، در دهه‌های آینده بر جهت‌گیری جرم‌شناسی شدیداً تأثیر خواهد داشت جرم یک پدیده پویا و متحولی است، گرچه برخی از جرائم سنتی ممکن است برای قرن‌ها ادامه داشته باشند، [لکن] بسیاری از جرائم امروزی نهایتاً ناپدید گردیده و با اشکال نوظهوری از جرم جایگزین خواهد شد. یکی از مهم‌ترین عوامل که در تغییرات بنیادین ماهیت جرم، در قرن بیستم، نقش داشته، اتومبیل بوده است؛ اما جای تعجب است که مطالعات جرم‌شناختی که نقش ماشین را در دگرگون ساختن بسیاری از انواع جرائم و ایجاد اشکال جدیدی از جرائم مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد، بسیار اندک بوده است. به احتمال زیاد قرن بیست و یکم به مراتب شاهد دگرگونی‌های اساسی‌تر در مجرمیت خواهد بود. این بار تکنولوژی منشأ تغییر و تحول، تکنولوژی کامپیوتر خواهد بود (رحیمی نژاد، ۱۳۷۷).

دلایل کافی وجود دارد که سال‌های آینده شاهد بر کاهش مداوم و سریع بودجه‌هایی خواهد بود که توسط دولت‌ها برای تحقیقات مستقل اختصاص داده می‌شود. در نتیجه سیاست‌گذاران، حق اظهار نظر دائمی و تأثیر روزافزون بر حوزه‌های تحقیقاتی و جهت‌یابی تحقیقات خواهند داشت. عدم تطبیق با بزهکاران در جامعه امروزی و دوگانگی مرسوم که مردم را به دو گروه متمایز ما مطیعان قانون و آنان، قانون‌شکنان تقسیم می‌کند، ممکن است تغییر یابد. چنانچه این امر انجام شود، احتمالاً موجب ایجاد یک دگرگونی مثبت در نگرش‌ها نسبت به مجرمان خواهد شد، مجرمانی که دیگر نه در مقابل ما، بلکه در میان ما و از زمره ما تلقی خواهند شد. تحولات فوق‌الذکر در مورد جرم، قوانین جزایی، نگرش‌های اجتماعی نسبت به جرم و انحراف، شیوه‌های کنترل اجتماعی به این معناست که جرم‌شناسی آینده از جرم‌شناسی معاصر بسیار متفاوت خواهد بود (بابایی، ۱۳۹۰)؛ انتقادات جاری که بر دو الگوی متفاوت عمده در جرم‌شناسی وارد شده یا می‌شوند بهترین راهنماهایی هستند که ما را به پیشرفت آتی جرم‌شناسی رهنمون می‌سازند. از آنجا که جرم‌شناسی به داخل قرن بیست و یکم حرکت می‌کند. انتظار اینکه جرم‌شناسی در نتیجه و یا در پرتو این انتقادات، انگاره‌ها و فرضیه‌های خود را اصلاح نموده و پارادایم‌های بنیادین و دیدگاه‌های نظری خود را دوباره بررسی نموده و تئوری‌های خود را دوباره تنظیم نماید، منطقی به نظر می‌رسد. در جرم‌شناسی معاصر سه دیدگاه تقریباً متفاوت را می‌توان تشخیص داد: ۱- جرم‌شناسی محافظه کار که دارای جهت‌گیری اصلاحی بوده و جرم‌شناسی اداری نیز گفته می‌شود، ۲- جامعه‌شناسی لیبرال انحراف که شدیداً بر نگرش برچسب زنی و «تعامل‌گرایی» تکیه دارد. وابستگی متقابلی که بین جرم‌شناسی و حقوق جزا وجود دارد، به این معناست که جرم‌شناسی آینده شدیداً تحت تأثیر تغییرات مجموعه قوانین جزایی آینده خواهد بود.

گر چه مطمئناً مجموعه‌های قوانین جزایی آینده ماهیتاً از مجموعه‌های قوانین جزایی معاصر متفاوت خواهد بود، اما گفتن اینکه فلسفه اساسی آن‌ها چه خواهد بود، مشکل است. «نوروال موریس» معتقد است که حقوق جزای آینده عمدتاً اداری بوده و مجازات را برای نقض مکرر و دائمی مقررات قانونی حفظ خواهد کرد تقریباً می‌توان پیش‌بینی نمود که آن‌ها مثل مجموعه‌های قوانین جزایی امروز تحت‌الشعاع و سواس فکری ناشی از حق مالکیت نخواهد بود. حقی که «بکاریا» از آن یاد کرده است. شاید انتظار داشت که جرم شناسان اصیل و سنتی خواه محافظه کار و لیبرال، خواه اصلاح‌گر یا اصلاح طلب. حداقل پاره‌ای از ایرادات اساسی وارده را مورد توجه قرار خواهند داد. این امر بایستی امکان ترسیم خطوط اساسی را که جرم‌شناسی سنتی و اصیل در دهه‌های آتی در امتداد آن احتمال پیشرفت را دارد، فراهم سازد (رحیمی نژاد، ۱۳۷۷).

آنچه که در گرایش‌های اخیر جرم‌شناسی جدید می‌باشد، مسئله حجم و گسترش رفتارهایی است که توسط قانون ممنوع اعلام شده‌اند. این امر مسأله‌ای را مطرح ساخته است که قبلاً سابقه نداشته است. این مسئله، محدودیت طبیعی تعداد قوانین است که با یک اجتماع ضعیف تصویب شده و درعین حال درصدد حفظ حمایت گسترده اعطاء شده به حقوق جزا به‌طور کلی می‌باشد. جرم‌انگاری در زمینه‌های زیست-محیطی و سازمانی، زمانی با موفقیت همراه خواهد بود که این امر از حمایت گسترده اجماع اخلاقی برخوردار باشد. با فقدان این امر، خطر تهدید مشروعیت تمام ضمانت‌اجراهای کیفری وجود دارد. هر چه رفتارهای بیشتری را بدون داشتن حمایت اجتماعی مجازات کنیم با خطر ایجاد تورم ارزش ضمانت‌اجراهای کیفری مواجه می‌شویم. صرف‌نظر از اینکه کارایی حقوق جزا نسبت به پیشگیری از جرم در چه حد باشد پدیده سوء استفاده مسئله عمیقی نسبت به آینده ضمانت‌اجرای کیفری را مطرح ساخته است؛ آیا ارزش بازدارندگی ضمانت‌اجراهای کیفری به همان نسبتی که دامنه اجرائی آن‌ها تعمیم می‌یابد کاهش پیدا نمی‌کند آنچه که ضروری است کشف اموری است که ما را به سوی استفاده بسیار گزینشی و بسیار کارای ضمانت‌اجرای کیفری رهنمون می‌کند. همچنین وظیفه ما کشف آثار واقعی ضمانت‌اجراهای کیفری نسبت به رفتار بزهکار چه در مورد افراد مجازات شده و چه در مورد تمام جامعه می‌باشد (شرمن، ۱۳۹۰).

با توجه به توسعه اقتصادی موجود در سطح جهان و نیز توسعه ارتباطات و فن‌آوری و دهکده‌ای شدن جهان و در نتیجه سهولت ارتباطات و انتقال کالاها و اشخاص و اطلاعات و گسستگی به وجود آمده در مرزهای بین‌المللی، جرم سازمان یافته نیز جنبه‌ای فراملی به خود گرفته و در خارج از مرزها و آن سوی آب‌ها به دنبال دستیابی به اهداف غیر مجار خویش است. بدین طریق این جرم صدمات جبران‌ناپذیری را بر امنیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جوامع وارد آورده و به تهدیدی جدی برای صلح و امنیت جامعه جهانی تبدیل شده است. تهدیدهای جدی این جرم نسبت به جامعه جهانی از یک طرف و احساس نیاز

دولت‌ها به مقابله با این جرم و لزوم پیشگیری، کنترل و سرانجام سرکوب آن از طرف دیگر، موجب گردید تا قطعنامه‌ها و معاهدات دو جانبه و چند جانبه متعدد و نیز کنوانسیون‌های منطقه‌ای مختلفی برای مقابله با جرم سازمان یافته تنظیم و تصویب گردد. جامعه جهانی اخیراً بر آن شد تا با وضع و تصویب یک کنوانسیون بین‌المللی با نام کنوانسیون ملل متحد علیه جرم سازمان یافته فراملی از طریق سازمان ملل متحد، به مبارزه‌ای بین‌المللی و همه جانبه علیه این نوع جرائم اقدام کرده، تمامی ملل عضو را در این امر به یاری بطلبد. در تعریفی که مستند به اجماع جرم شناسان است آمده است: جرم سازمان یافته اقدام مجرمانه مستمر گروهی است که برای تحصیل سود به ارتکاب فعالیت‌های نامشروع مشغول‌اند و مشتریان فراوانی را در جامعه دارد و برای استمرار این فعالیت‌ها از اعمال خشونت، تهدید و فاسد کردن کارمندان بهره می‌برد تعریف ارائه شده توسط اینترپل که جرم سازمان یافته را سازمان پیچیده و انعطاف پذیری که از تمامی شرایط موجود بهره برده و در پاسخ به تقاضای مشتریان برای تأمین کالاها و خدمات نامشروع تلاش می‌کند جامع‌ترین و طولانی‌ترین تعریفی که مورد استناد بسیاری از جرم شناسان قرار گرفته عبارت است از اینکه: جرم سازمان یافته اقدامی غیر ایدئولوژیک است که توسط گروهی از اشخاص انجام می‌شود که دارای تعامل اجتماعی نزدیک به هم هستند و بر اساس نظامی مبتنی بر سلسله مراتب با حداقل سه سطح یا طبقه سازماندهی شده و برای کسب سود و قدرت به ارتکاب فعالیت‌های قانونی و غیرقانونی اقدام می‌کنند. جایگاه افراد در سلسله مراتب و موقعیت‌های کاری ممکن است بر اساس خویشاوندی، دوستی یا مهارت تعیین گردد هیچ‌گاه قائم به شخص نیستند. تمامی اعضا قصد استمرار و تداوم فعالیت‌ها را دارند و به دنبال انجام فعالیت‌های انحصاری و مناطق انحصاری نیز هستند. گروهی برای تحقق اهداف و حفظ نظم در صورت لزوم به خشونت و یا ارتشاء متوسل می‌شود. عضویت محدود است، گرچه گاهی گروه به عضوگیری اعضای جدید می‌پردازد. قواعد صریح نوشته و نانوشته‌ای در گروه وجود دارد که با ضمانت اجراهای مختلفی همچون قتل عضو مختلف توأم است. اولین نویسنده‌ای که به این مفهوم توجه و آثار مخرب آن را بر جامعه به طور تلویحی بررسی کرد، ادوین ساترلند- جامعه شناس جنایی امریکا- بود که در سال ۱۹۲۴ از «جرم سازمان یافته»، «مجرمان سازمان یافته» یا «سازمان مجرمانه» نام برد و تأثیر مظاهر این جرم را بر ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه- به ویژه جامعه امریکا- تبیین کرد و فساد اداری ناشی از فعالیت‌های این سازمان و تهدیدات ناشی از آن را با دیدگاهی جامعه شناسانه مورد تحلیل و بررسی قرار داد از حیث تاریخی، جرم شناسان تکامل نوین این جرم را در امریکا در شش دوره قابل مطالعه می‌دانند که عبارتند از: ۱- دوره استعماری (۱۷۰۰ تا ۱۷۷۶ میلادی)، ۲- دوره پس از انقلاب (۱۷۷۶ تا ۱۸۳۰ میلادی)، ۳- دوره ظهور گروه‌های مجرمانه مهاجر (۱۸۳۰ تا ۱۹۲۰ میلادی)، ۴- دوره توسعه یا ممنوعیت (۱۹۲۰ تا ۱۹۳۳ میلادی)، دوره پس از ممنوعیت (۱۹۳۳ تا ۱۹۷۰ میلادی)، ۶- دوره

حاضر (۱۹۷۰ میلادی). لذا جا دارد که قانون‌گذار ایران با توجه همه جانبه به مظاهر مختلف جرم سازمان یافته قوانینی را برای مبارزه با مظاهر جرم سازمان یافته در ایران وضع کند و از این حیث همگام با جامعه بین‌المللی برای مبارزه‌ای بزرگ قدم بر دارد. در این مسیر لازم است اولاً اقدامات پلیسی در این زمینه تقویت گردد که در این مورد می‌توان به کنترل مرزهای هوایی، دریایی و زمینی و در موارد حساس بستن مرزهای مظنون به سوء استفاده عوامل جرم سازمان یافته، تفتیش و بازرسی جدی‌تر محموله‌های مظنون، کنترل و رهگیری محموله‌های قاچاق برای شناسایی عوامل مختلف مرتبط با آن، آموزش‌های لازم پلیسی، تقویت پلیس مخفی و نفوذ آنان در شبکه‌های مجرمانه برای شناسایی و توقیف رهبران باندهای مجرمانه و تقویت نقش پلیس در ایران، سازمان پلیس جنایی بین‌الملل و گسترش ارتباطات و تبادل اطلاعات در این زمینه اشاره کرد (سجادپور، ۱۳۸۲).

ثانیاً مقامات قضایی باید با نگاهی ویژه به جرم‌های ارتكابی توسط باندها و گروه‌های مجرمانه، علاوه بر رسیدگی به این‌گونه جرائم در مراجع اختصاصی و اعمال کیفیات مشدده و تشدید مجازات‌ها، مجازات‌های تبعی و تکمیلی را نیز مورد توجه قرار دهند (ابرند آبادی، ۱۳۷۹).

جهانی شدن، تعبیر متعددی دارد عده‌ای جهانی شدن را فرایندی می‌دانند که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می‌رود برخی دیگر، جهانی شدن را پدیده‌ای تلقی کرده اند که به واسطه آن امور اجتماعی بیش از گذشته از حصار تنگ و محدود دولت و ملت رها می‌شود همچنین به کلیه فرایندهایی که به وسیله آن، مردمان جهان، درون یک جامعه واحد جهانی ادغام می‌شوند، جهانی شدن اطلاق شده است. در چنین جامعه ای، انسانیت برای اولین بار به شکل یک بازیگر و کنشگر جمعی، ظاهر می‌شود (سجادپور، ۱۳۸۲)؛

صرف نظر از اینکه جهانی شدن را فرایند چندجانبه یا یک طرح از قبل طراحی شده بدانیم، باید پذیرفت جامعه جهانی به دنبال اهدافی است که رسیدن به آن، شایسته شأن والای انسانی است و از طرفی، معضلاتی وجود دارد که سد راه این پیشرفت، آسایش و امنیت است. به‌ناچار این معضلات جهانی باید به عنوان مشکل همه اعضای جامعه جهانی تلقی شده و به طور جمعی در مقام مقابله با آنها برآمد. انتظار این است که جهانی شدن، رشد و توسعه را در سطح جهان شتاب داده و دستیابی به سعادت بشری، آزادی، صلح پایدار و فراگیر را تسهیل نماید. با این وصف، این پدیده که در فرایند پیشرفت فن اوری بشری و دستیابی غیر قابل کنترل انسان‌ها به مناطق جغرافیایی، منابع مالی و اطلاعاتی سایر انسان‌ها ایجاد شده، خود زمینه‌ساز رفتارهای غیرقانونی است که «جرم فراملی» محسوب می‌شود. (Ritzer, 2007)

امروزه کمتر کسی قائل به اختلافات اساسی بین آداب و رسوم اجتماعی، چارچوب‌های اقتصادی و حتی سلايق مردم در سطح دنیاست. فراتر از آن، شاید بتوان ادعا کرد که عادت‌های مصرفی ابنای بشر در سراسر دنیا به سوی هم‌گرایی در حرکت است. ادبیات مشترکی که در شعارهای اکثر رهبران کشورها از قبیل دموکراسی، آزادی، امنیت و توسعه دیده می‌شود، نزدیک شدن نه به معنای یکی شدن اهداف جامعه بشری را نوید می‌دهد. زمینه‌های ظهور هم‌گرایی جهانی را که در عین حال به عنوان عوامل شتاب دهنده توصیف می‌شود، باید در ابداعات فن آورانه، امکانات دسترسی آسان اشخاص به یکدیگر و مهم‌تر از همه، تسریع در مبادله اطلاعات افراد در سطح دنیا جستجو کرد.

امروزه، هم سویی بشریت در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، توجه ویژه به پدیده جهانی شدن را ضروری می‌نماید. در حوزه اقتصادی، با توجه به پیشرفت‌های مهمی که در زمینه مبادلات اسناد مالی و تجاری و شکل‌گیری معاملات و عقود از طریق فناوری بشری صورت گرفته، گرایش به یکپارچگی انسان‌ها بیشتر ملموس است. بدون شک اقتصاد جهانی به طور فزاینده‌ای در حال توسعه است. با توجه به کاهش هزینه‌های حمل و نقل و ارتباطات در هم شکستن موانع حقوقی و شکلی مبادله کالاها، سرمایه و دانش، اقتضائات جدیدی را پیش روی جهانیان می‌گشاید (پردال، ۱۳۸۳)؛ باید قوانین و مقرراتی شورای نظم ملی، برای قلمرو جهانی تدوین شود. البته، در همین جا باید خاطر نشان ساخت که پذیرش یک نظم جهانی به معنای یکی شدن همه جانبه ارزش‌های بشری نیست، بلکه صرفاً به عنوان یک ضرورت و به جهت فراگیری معضلات جرم در سطح جهان، باید تدابیر عام الشمول اتخاذ گردد جرم‌شناسی نیز به عنوان دانش مطالعه علمی پدیده مجرمانه و علل آن، ضرورت جهانی شدن را رفته رفته بیشتر احساس می‌کند. در قلمرو آیین دادرسی کیفری، اثبات مجرمیت بزه‌کاران سازمان یافته یا تعقیب و شناسایی اعضای سازمان‌های جنایی که اغلب فراملی است، باعث شده است که اقدامات مقامات انتظامی و قضایی دشوار گردد. لذا در این حوزه با رعایت اصول دادرسی عادلانه اصل برائت جای خود را به اماره مجرمیت داده است (ابرنادآبادی، ۱۳۸۴)؛ در قلمرو حقوق بین‌المللی کیفری، اصل صلاحیت سرزمینی دولت‌ها نسبت به جرائم ارتكابی در قلمرو حاکمیت خود، در تعامل با اسناد بین‌المللی، مانند ماده ۱۱ کنوانسیون مبارزه علیه مواد مخدر و داروهای روان گردان ۱۹۸۸، تحولات چشمگیری یافته است. پذیرفته شدن تأسیس حقوقی «حمل و تحویل تحت نظارت» در قوانین ملی که عملاً دولت‌ها از بخشی از اختیارات خود در تعقیب، دستگیری و مجازات بزه‌کاران به نفع کشور دیگر، با هدف مبارزه مؤثرتر در قبال جرائم فراملی، صرف‌نظر می‌کنند جلوه دیگری از جهانی شدن اصول حقوق کیفری است (ابرنادآبادی، ۱۳۸۴)؛ مفهوم جهانی شدن در رویکرد جرم‌شناختی، به معنای بررسی

علمی پدیده مجرمانه در سطح بین‌المللی و اتخاذ تدابیر فراملی برای کنترل پدیده‌ای است که مرزهای ملی را درنوردیده و به یک معضل جهانی تبدیل شده است (بابایی، ۱۳۹۰).

توجهات جهانی شدن جرم‌شناسی چیست؟ ۱- ناکارآمدی مطالعات جرم‌شناختی در سطح ملی، ۲- تحول در متغیرهای مطالعات جرم‌شناختی، ۳- ضرورت استقرار علمی در قبال ملاحظات سیاسی و اجتماعی دولت‌ها، ۴- پیشبرد فعالیت‌های جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی (پاردل، ۱۳۸۳).

در رابطه با علوم جنایی، چهار انجمن در سطح بین‌المللی فعالیت دارند که یکی از آن‌ها جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی است. هدف این جامعه، از یک سو ارتقای اقدامات و پژوهش‌ها به منظور شناخت بهتر پدیده مجرمانه در سطح بین‌المللی و از سوی دیگر، مساعد کردن زمینه پیشگیری از اشکال مختلف بزهکاری و نیز بهبود آیین‌های رسیدگی در نظام‌های مختلف عدالت کیفری است. اهداف و دستاوردهای جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی را می‌توان پیرامون سه محور سامان داد: توسعه روابط بین‌المللی، پیشبرد تحقیقات علمی و مساعد کردن زمینه ارتباطات (ابرندآبادی، ۱۳۷۳)

گسترش تحقیقات علمی از اهداف اصلی جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی محسوب می‌شود. همچنین فراهم کردن زمینه توزیع و نشر یافته‌ها و شناخت‌های حاصله در قلمرو جرم‌شناسی هدف دیگر جامعه است. هر چند می‌توان گفت که جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی، در تحول علوم جرم‌شناختی و گرایش‌های عمده جرم‌شناسی جایگاه ویژه‌ای دارد، اما چنانچه یک مرکز فراملی در زمینه جرم‌شناسی شکل گیرد، پژوهش‌های آن خودبه‌خود به غنای علمی و تقویت منابع علمی مقابله با جرائم فراملی کمک می‌کند و کارایی تدابیر مقابله با بزهکاری را در سطح دنیا از طریق فعال کردن پلیس بین‌الملل و گسترش آن در سطح قاره‌ها نظیر پلیس اروپا تقویت خواهد کرد. به علاوه، وجود چنین مرکزی که با بررسی‌های مستقل از نفوذ دولت‌های مختلف همراه خواهد بود، تدابیر بین‌المللی را برای مقابله با پدیده بزهکاری فراملی بسیج خواهد کرد (نیکنامی، ۱۳۹۱).

قانون اساسی در بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز «پیشگیری از بزهکاری و اصلاح مجرمین» را مورد توجه قرار داد و در ادامه همین تفکر، شورای عالی قضایی در سال ۱۳۶۳ آیین‌نامه تأسیس مرکز مطالعات حقوقی و قضایی را تحت مدیریت وزارت دادگستری تصویب کرد. تصویب آیین‌نامه و سازمان زندان‌ها در سال ۱۳۶۸ توسط ریاست وقت دیوان عالی کشور و سپس تصویب آیین‌نامه قانونی و مقررات اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور را در سال ۱۳۷۲ نیز باید در راستای توجه بیش از پیش مسئولان قضایی به مطالعات جرم‌شناسی و کیفرشناسی

تعبیر کرد (بابایی، ۱۳۹۰)؛ در حال حاضر دولت ایران نیز به معضل جهانی شدن جرم عنایت داشته و سعی دارد در روابط بین‌المللی خود به ویژه در روابط با کشورهای همجوار و اسلامی، با استفاده از دستاوردهای علمی جرم‌شناسی به ویژه در حوزه پیشگیری از جرائم، با توجه به تجربیات دولت‌های دیگر، نسبت به مصونیت بخشی خود در قبال معضل جرم جهانی شده اقدام نماید (بابایی، ۱۳۹۰).

۱-۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

با توجه به وابستگی متقابل حقوق جزا و جرم‌شناسی و اینکه جرم‌شناسی، دانش جرم بوده و واکنش اجتماعی بخش مهمی از جرم‌شناسی را تشکیل می‌دهد و همچنین با عنایت به نقص‌ها، معایب، ضعف‌ها و کمبودهای جرم‌شناسی سنتی و اصیل در تبیین پدیده مجرمانه و انتقادات شدید جرم‌شناسان رادیکال (بنیادی، انتقادی، جدید) از جرم‌شناسی سنتی، می‌توان گفت که شکل‌گیری، محتوا و جهت‌گیری‌های جرم‌شناسی آینده نه تنها شدیداً تحت تأثیر تحولات آتی جرم، حقوق جزا و واکنش اجتماعی (نگرش جامعه نسبت به جرم و انحراف، فلسفه کیفری جامعه، شیوه‌های رسمی و غیررسمی کنترل اجتماعی و ضمانت اجرای کیفری) خواهد بود؛ بلکه دارای جهت‌گیری سیاسی، ارزشی و دستوری، جامع‌گرایانه بوده و به مطالعات تاریخی، مطالعات تطبیقی و همچنین جامعه‌شناسی حقوق بیشتر توجه خواهد داشت. آیین بودن سطح تحقیقات راجع به دانش جرم‌شناسی مخصوصاً از لحاظ کمی و بویژه در کشور ما، نیاز به انجام مطالعات تطبیقی و ارائه تئوری‌های کاملاً رضایت‌بخش و متقاعد کننده در تبیین رفتار انسان به طور کلی و مخصوصاً پدیده مجرمانه را دو چندان می‌نماید (رحیمی نژاد، ۱۳۷۷).

در اوایل این قرن آگوست ولمر^۱ رئیس پلیس برکلی (که بعدها استاد جرم‌شناسی شد) در مورد جرم‌انگاری زندگی طبقات متوسط یک پیش‌بینی را مطرح ساخت. وی معتقد بود که توسل زیاد به ضمانت اجرای کیفری برای مبارزه با رفتارهای رانندگان، برای اولین بار، موجب خصومت میان پلیس و طبقه متوسط می‌شود. وی بیان داشت با بزهکار شدن اعضای طبقه متوسط، قوانین راهنمایی و رانندگی حمایتی را که عموم مردم به پلیس اختصاص داده‌اند از دست داده و به‌طور غیرمستقیم استعداد مبارزه نسبت به قانون را به طور کلی تشویق و تقویت می‌کنند. هر چه رفتارهای بیشتری را بدون داشتن حمایت اجتماعی مجازات کنیم با خطر ایجاد تورم ارزش ضمانت اجرای کیفری مواجه می‌شویم پس لازم است در جرم‌شناسی آینده توجه ویژه‌ای به این مطلب مد نظر قرار می‌گیرد (نیکنامی، ۱۳۹۱).

¹ Agust vollmer

جرم سازمان یافته از مباحث جدیدی است که در سال‌های اخیر وارد مباحث حقوق کیفری شده است. این عنوان که اجمالاً به جرم‌های خاصی اطلاق می‌گردد که توسط گروه‌های مجرمانه سازماندهی شده صورت می‌گیرد و هدف از ارتکاب آن معمولاً کسب منافع اقتصادی و قدرت است، در آثار جرم‌شناسان به عنوان یکی از تهدیدهای مهم قرن بیست و یکم معرفی شده است جرم سازمان یافته از حیث اصطلاحی عبارت است از: جرمی که به طور ناگهانی و خودجوش صورت نگرفته و در ارتکاب آن بیش از یک نفر دخالت دارند. سازمان مجرمانه به معنای مصطلح در واقع با اتخاذ نوعی روش همزیستی مسالمت‌آمیز در کنار نظام حکومتی موجود به ارتکاب افعال مجرمانه مشغول است و به حکومت به عنوان بستری مناسب برای تجارت و فعالیت غیرقانونی خویش نگاه می‌کند. لذا سازمان‌های مجرمانه نه فقط به دنبال بر اندازی نیستند، بلکه گاهی منافع آنان اقتضا می‌کند که از حکومت و نظام موجود دفاع کنند. البته در صورت نیاز گاهی نیز برای رسیدن به اهداف خویش از گروه‌های تروریستی برای اعمال فشار بر حکومت بهره می‌گیرند جرم سازمان یافته مجموعه‌ای از فعالیت‌های غیر قانونی توسط گروهی است که دارای ویژگی‌های زیر باشد: ۱. همکاری بیش از دو نفر؛ ۲. وظیفه مشخص اعضای گروه؛ ۳. همکاری برای دوره‌ای طولانی یا نامعین؛ ۴. حاکمیت نوعی نظم و کنترل بر گروه؛ ۵. در مظان ارتکاب جرائم سنگین بودن گروه؛ ۶. فعالیت در سطح بین‌المللی؛ ۷. اعمال خشونت و روش‌های دیگر برای ایجاد جو ارعاب و تهدید؛ ۸. بهره‌گیری از ساختارهای بازرگانی و شبه تجاری؛ ۹. ارتکاب تظہیر پول؛ ۱۰. نفوذ در امور سیاسی، رسانه‌های گروهی، ادارات دولتی و مقامات قضایی و اجرایی و ۱۱. هدف کسب سودهای کلان و به دست آوردن قدرت و نفوذ لذا جا دارد که قانون‌گذار ایران با توجه همه جانبه به مظاهر مختلف جرم سازمان یافته (ابرندابادی، ۱۳۷۹).

جهانی شدن به عنوان فرایندی که در حوزه‌های مختلف شئون زندگی انسان‌ها مطرح شده، با توجه به توسعه بزهکاری در سطح بین‌المللی، در حوزه علوم جنایی نیز به عنوان یک ضرورت قابل طرح است. پیامدهای منفی نیز به دنبال دارد، به طوری که زمینه‌ساز ارتکاب بسیاری از اعمال مجرمانه در سطح بین‌المللی شده است حقوق کیفری با جهانی شدن معضل جرم، تدابیر متعددی را در سطح ملی و بین‌المللی توصیه نموده است، ولی جرم‌شناسی با چند دهه تأخیر به اندیشه و فرایند جهانی شدن توجه نموده است معضلات ناشی از بزهکاری در سطح دنیا، نه تنها کشور محل وقوع جرم را دچار بی‌نظمی می‌سازد، بلکه جامعه جهانی را با ناامنی و مهم‌تر از آن، ترس از ناامنی مواجه می‌نماید. در حوزه اقتصادی، با توجه به پیشرفت‌های مهمی که در زمینه مبادلات اسناد مالی و تجاری و شکل‌گیری معاملات و عقود از طریق فناوری بشری صورت گرفته، گرایش به یکپارچگی انسان‌ها بیشتر ملموس است. بدون شک اقتصاد جهانی به طور فزاینده‌ای در حال توسعه است. با توجه به کاهش هزینه‌های

حمل و نقل و ارتباطات در هم شکستن موانع حقوقی و شکلی مبادله کالاها، سرمایه و دانش، اقتضائات جدیدی را پیش روی جهانیان می‌گشاید (پرادل، ۱۳۸۳).

مردم دنیا تهدیدات ناشی از گسترش تروریسم را درک کرده‌اند. هیچ کس نمی‌تواند اقدامات خرابکارانه تروریست‌ها را در حمله به برج‌های تجارت جهانی در نیویورک به سال ۲۰۰۱، بمب‌گذاری قطار مادرید در سال ۲۰۰۴، بمب‌گذاری متروی لندن در سال ۲۰۰۵، حمله به هتل بمبئی در سال ۲۰۰۸ فراموش کند. به موازات گسترش جرائم در سطح دنیا، تحولات شگرفی نیز در ثروت، تولید، تجارت و تعدیل قدرت جهان در حال وقوع است. سلطه اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی به ویژه در کشورهایی مانند چین و هند، طی چند سال اخیر، در حال تغییر موازنه ثروت و قدرت در جهان است پیدا کردن راهکار برای بزهکاری جهانی شده و فراملی که مستلزم فراهم کردن بسترهای مطالعه و تحقیق در سطح بین‌المللی است، بیش از هر رشته دیگر پیش روی جرم‌شناسی است ضرورت جهانی کردن جرم‌شناسی، قطعاً زمینه‌هایی را برای درست اندیشیدن، درست تحقیق کردن و جهانی عمل کردن فراهم آورد و بدین ترتیب جرم‌شناسان را به عرصه جهانی خواهد کشاند که البته با چالش‌هایی مواجه است. لاجرم این چالش‌ها باید هنرمندانه پشت سر گذاشته شود تا در صورت ارتکاب جرائم فراملی، ساز و کار مقابله با آن تهیه و فراتر از آن امکانات پیشگیری از وقوع آن‌ها فراهم گردد (بابایی، ۱۳۹۰).

۱-۴-اهداف تحقیق

- شناخت اثرات مثبت و منفی پدیده جهانی جرم‌شناسی بر انواع جرائم در آینده
- شناخت تشکیل کنوانسیون جهانی پیشگیری از جرائم در جلوگیری از جرم‌های نوین.

۱-۵-سئوالات تحقیق

۱-۵-۱-سئوال اصلی

آیا پدیده‌ی جهانی شدن اثرات مثبت و منفی بر انواع جرائم در آینده دارد؟

۱-۵-۲-سئوالات فرعی

آیا تشکیل کنوانسیون جهانی پیشگیری از جرائم می‌تواند در جلوگیری از جرم‌های نوین مؤثر باشد؟

۱-۶-۱- فرضیه‌های تحقیق

۱-۶-۱-۱- فرضیه اصلی

به نظر می‌رسد پدیده‌ی جهانی شدن اثرات مثبت و منفی بر انواع جرائم در آینده دارد. لذا از این رو ما به دنبال این موارد هستیم که این نقاط مثبت و منفی را در پدیده جهانی شدن به دست بیاوریم.

۱-۶-۲- فرضیه فرعی

به نظر می‌رسد تشکیل کنوانسیون جهانی پیشگیری از جرائم می‌تواند در جلوگیری از جرم‌های نوین مؤثر باشد؛ و در جامعه‌ای هستیم که به دلیل استفاده از امکانات رایانه‌ای این جرم‌های نوین در حال افزایش است.

۱-۷-۱- پیشینه تحقیق

در تحقیقی که نیکنامی و همکاران در سال ۱۳۹۱ تحت عنوان **تهدیدات امنیتی ناشی از جهانی شدن جرم در اتحادیه اروپا** انجام دادند. این تحقیقات بیانگر آن است که جنایت سازمان یافته فراملی در دوران پس از جنگ جهانی دوم در سال‌های جنگ سرد و در شرایطی که دول مختلف جهان و جامعه بین‌المللی سرگرم مشکلات و اختلاف ابرقدرت‌ها در جنگ سرد و مخاصمات محلی- منطقه‌ای بودند، رشد چشمگیری یافت. اشتغال جهانیان به مشکلات سیاسی، آنان را از پرداختن به این مهم بازداشت و این امر موجبات افزایش وحشتناک شمار سازمان‌های فراملی جنایتکارانه و جنایات گوناگون را فراهم نمود. اتحادیه اروپا یک شاهره مهم ارتباطی برای این گروه‌ها به حساب می‌آید؛ طبیعت جرم چند وجهی است لذا تهدیدات حاصل از آن نیز در یک بعد نبوده و جهات گوناگون دارد، همین مسئله مهار این پدیده را بسیار دشوار نموده است.

در تحقیقی که بابایی در سال ۱۳۹۰ تحت عنوان **جهانی شدن جرم: ضرورتی پیش روی مطالعات و تحقیقات جرم‌شناسی** انجام دادند که یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که جهانی شدن به عنوان فرایندی که در حوزه‌های مختلف شئون زندگی انسان‌ها مطرح شده، با توجه به توسعه بزهکاری در سطح

بین‌المللی، در حوزه علوم جنایی نیز به عنوان یک ضرورت قابل طرح است. توسعه و گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات به موازات آثار مثبت، پیامدهای منفی نیز به دنبال دارد، به طوری که زمینه ساز ارتکاب بسیاری از اعمال مجرمانه در سطح بین‌المللی شده است. حقوق کیفری با جهانی شدن معضل جرم، تدابیر متعددی را در سطح ملی و بین‌المللی توصیه نموده است، ولی جرم‌شناسی با چند دهه تأخیر به اندیشه و فرایند جهانی شدن توجه نموده است. بدین ترتیب، در حال حاضر با توجه به تحول متغیرهای مطالعات جرم‌شناسی، ناکارآمدی مطالعات جرم شناختی در سطح ملی، ضرورت استقلال علمی در قبال ملاحظات سیاسی و اجتماعی دولت‌ها و کمک به توسعه فعالیت‌های علمی جرم‌شناسی در سطح بین‌المللی، ایجاب می‌کند که این علم نیز جهانی شده و ضمن انجام تحقیقات و مطالعه در سطح بین‌المللی، راهکارهای بین‌المللی نیز برای جامعه جهانی در قبال پدیده بزهکاری ارائه نماید. هرچند ضرورت مطالعات فراملی پدیده مجرمانه در ایران احساس شده، ولی گام‌های کوتاهی در راستای مقابله با جرم جهانی شده و فراملی کردن جرم‌شناسی و استفاده از دستاوردهای آن برداشته شده است. این مقاله، جهانی شدن جرم‌شناسی و ضرورت جهانی کردن آن و گام‌های اولیه را در این زمینه، با توجه به اقدامات دولت ایران، بررسی می‌نماید.

در تحقیقی که شرم‌ن و همکاران در سال ۱۳۸۹ تحت عنوان **جرم‌شناسی و جرم‌انگاری چالش و علم ضمانت اجرای کیفری** انجام دادند. جرم‌شناسی در تمام جوامع و فرهنگ‌های غربی و چه بسا در تمام دنیا با یک وظیفه سنگین و جدی روبروست؛ که جرم‌شناسی در زمینه‌های زیست محیطی و سازمانی زمانی با موفقیت همراه خواهد بود که این امر از حمایت اجماع اخلاقی برخوردار است. با فقدان این امر، خطر تهدید مشروعیت تمام ضمانت اجرای کیفری وجود دارد.

در تحقیق دیگری که حبیب زاده و همکاران در سال ۱۳۷۹ تحت عنوان **جرم سازمان یافته در جرم‌شناسی و حقوق جزا** انجام دادند. یافته‌های تحقیق نشان داد که از جمله مهم‌ترین خطرهایی که جامعه جهانی را در آستانه هزاره سوم به طور جدی تهدید می‌کند، «جرم سازمان یافته» است. این عنوان در علم جرم‌شناسی شامل فعالیت‌های مجرمانه شدید توسط گروه‌های مجرمانه‌ای می‌شود که با داشتن تشکیلات منسجم و پیچیده و با ویژگی‌های خاص برای کسب منافع مالی یا قدرت مرتکب جرم می‌شوند، هر چند در علم حقوق پیچیدگی و ویژگی‌های خاص گروه چندان مورد نظر قانون‌گذار نیست. جرم سازمان یافته اگر چه از سالیان دور وجود داشته است، لکن جهانی شدن اقتصاد و وابستگی اقتصادی کشورهای دنیا به همدیگر، توسعه صنایع مربوط به ارتباطات و حمل و نقل بین‌المللی و تبدیل شدن دنیا به «دهکده‌ای جهانی» موجب گردیده است تا جرم سازمان یافته جنبه‌ای فراملی نیز به خود گیرد و قلمرو خود را بر عرصه بین‌المللی

بگستراند. از حیث پیشینه، این جرم ابتدا در جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی جنایی مورد بحث قرار گرفته است و پس قرار گرفته است و پس از تبیین تهدیدها و آثار مخرب آن بر جامعه، بعضی از دولت‌ها آن را به تدریج وارد حقوق داخلی خود کرده‌اند. به علاوه معاهدات منطقه‌ای و بین‌المللی دو یا چند جانبه مختلفی نیز برای مقابله با مظاهر این جرم به امضا دولت‌های مختلف رسیده است. به سبب اهمیت مبارزه با جرم سازمان یافته، کنوانسیون مبارزه با جرم سازمان یافته فراملی ملل متحد برای مبارزه همه جانبه بین‌المللی با مظاهر این جرم و هماهنگ‌سازی قوانین داخلی مربوط، در نوامبر سال ۲۰۰۰ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قالب قطعنامه‌ای به تصویب اعضا رسید و از ۱۵ دسامبر این سال طی کنفرانسی در پالرمو ایتالیا برای امضاء مفتوح گشت. با توجه به اینکه ایران نیز یکی از کشورهای درگیر مبارزه با جرم سازمان یافته به ویژه در ارتباط با قاچاق مواد مخدر توسط باندهای قاچاق داخلی و بین‌المللی است، جا دارد قانون‌گذار برای پیشگیری، کنترل و سرکوب مظاهر آن با توجه به مفاد کنوانسیون فوق‌الذکر تدابیر قانونی مناسبی را پیش‌بینی کند.

در تحقیق دیگری که رحیمی و همکاران در سال ۱۳۷۷ تحت عنوان **آینده جرم‌شناسی و جرم‌شناسی** آینده به این نتیجه رسیدند که توجه به وابستگی متقابل حقوق جزا و جرم‌شناسی و اینکه جرم‌شناسی، دانش جرم بوده و واکنش اجتماعی بخش مهمی از جرم‌شناسی را تشکیل می‌دهد و همچنین با عنایت به نقص‌ها، معایب، ضعف‌ها و کمبودهای جرم‌شناسی سنتی و اصیل در تبیین پدیده مجرمانه و انتقادات شدید جرم‌شناسان رادیکال (بنیادی، انتقادی، جدید) از جرم‌شناسی سنتی، می‌توان گفت که شکل‌گیری، محتوا و جهت‌گیری‌های جرم‌شناسی آینده نه تنها شدیداً تحت تأثیر تحولات آتی جرم، حقوق جزا و واکنش اجتماعی (نگرش جامعه نسبت به جرم و انحراف، فلسفه کیفری جامعه، شیوه‌های رسمی و غیررسمی کنترل اجتماعی و ضمانت اجراهای کیفری) خواهد بود؛ بلکه دارای جهت‌گیری سیاسی، ارزشی و دستوری، جامع‌گرایانه بوده و به مطالعات تاریخی، مطالعات تطبیقی و همچنین جامعه‌شناسی حقوق بیشتر توجه خواهد داشت.

فصل دوم:

مبانی نظری تحقیق

۲-۱-جرم و جرم‌شناسی

۲-۱-۱-جرم انگاری و جرم‌شناسی

در این قسمت به ابعاد جرم، جرم انگاری و جرم‌شناسی پرداخته خواهد شد و در کدام به طور کامل و مفصل توضیح داده می‌شود.

۲-۱-۱-۱-تعریف جرم‌شناسی

جرم انگاری و «جرم‌زدایی» که تا حدود زیادی دو روی یک سکه محسوب می‌شوند، دو مفهوم و در عین حال دو سازوکار مهم در سیاست جنایی محسوب می‌شوند. جرم‌انگاری فرایندی است که بر اساس آن

قانون‌گذار از طریق تصویب قوانین اعمالی را به جهت حفظ ارزش‌های اجتماعی و نظم عمومی و یا جهات دیگر، جرم قلمداد می‌نماید. نقطه مقابل این فرایند جرم‌زدایی است که از این طریق صلاحیت تعیین و تحمیل ضمانت اجراها به عنوان واکنش علیه بعضی رفتارها از نظام کیفری گرفته می‌شود.

در ایران، پس از انقلاب، جرم‌انگاری کلیه انحرافات بدون اتخاذ سیاست‌های کلان جنایی جهت مقابله با انحرافات و آسیب‌های اجتماعی، به رویه‌ای متداول تبدیل شده است؛ لکن این فرآیند در نتیجه پرهزینه و در غالب موارد نه تنها غیر مؤثر بلکه مضر هم بوده است؛ تصویب مقررات کیفری برای کنترل برخی اعمال بدون این که به ضوابط و معیارهای جرم‌انگاری و واقعیت‌های اجتماعی توجه شود، راه‌حلی سنتی و کلاسیک است که نتیجه آن «تورم کیفری»، «انحراف ثانوی ناشی از مداخله روز افزون نظام عدالت کیفری»، «نزول شأن قانون و ایجاد نوعی حالت بی‌هنجاری یا خلا، هنجاری» و غیره است.

امروزه تقریباً تمام جرم‌شناسان معتقدند که به منظور مقابله یا پدیده تورم کیفری و همچنین پدیده تکرار جرم و یا انحراف ثانوی، جرم‌زدایی - لاقلاً نسبت به بعضی از جرائم و خصوصاً در مواردی که به معیارهای جرم‌انگاری توجه نشده - امری ضروری است؛ به عبارت دیگر با توجه به رابطه علیتی که میان جرم‌زدایی یا جرم‌انگاری و بحران سیاست جنایی وجود دارد، تاکنون در کشورهای مختلفی مثل آلمان فدرال، کانادا، ایتالیا، قانونگذاران به دلیل مبارزه با این بحران تلاش‌های مهمی در راستای جرم‌زدایی از جرائم کیفری و تبدیل آن‌ها به جرائم اداری، جرائم مدنی، انتظامی یا حتی انحراف به عمل آورده‌اند؛ در کشور ما هم مقابله با این بحران مستلزم توجه به معیارهای جرم‌انگاری بوده و جرم‌زدایی از جرایمی را که با آن معیارها هماهنگ نیستند، اقتضاء می‌نماید (معظمی، ۱۳۸۴)

اصطلاح «جرم» برای جرم‌شناسی به اندازه اصطلاح «جامعه» برای جامعه‌شناسی، منظور از اصول آن است که آیا اساساً عمل موضوع جرم‌انگاری در صلاحیت دولت بوده و به او ارتباط دارد یا نه و آیا ماهیت عمل به گونه‌ای است که به پایه و اساس نظم عمومی صدمه وارد می‌کند یا نه و منظور از پیش فرض‌ها این است که آیا استفاده از نظام‌های کنترل کننده غیر کیفری مثل نظام حقوق مدنی، اداری، انضباطی و یا انتظامی، مؤثرتر است یا نه و بالاخره مراد از کارکردهای آن است که آیا منافع جرم‌انگاری در خصوص یک عمل از مضرات آن بیشتر است یا نه؟ حائز اهمیت است. جرم‌شناسی را می‌توان با مسامحه به «مطالعه جرم» یا «دانش جرم» تعریف کرد؛ بنابراین، برای آن که ما بفهمیم جرم‌شناسی در مورد چه چیزی است، تعریف جرم، تعیین کننده و سرنوشت ساز خواهد بود. تعریف جرم از حیث تعیین این که مجرم کیست و موضوع جرم‌شناسی چیست نیز ضرورت دارد.

اما به نظر می‌رسد که طبیعت بغرنج و پیچیده پدیده جرم بسیاری از جرم‌شناسان را از مسؤولیت سنگین و خطیر تعریف جرم منصرف کرده است. علی‌رغم اهمیت سرنوشت‌سازی که تعریف و تبیین جرم دارد، از آنجا که ذیلاً بحث خواهد شد که مجرمیت یک خصوصیت ذاتی و فطری یک رفتار بخصوص نیست بلکه صرفاً یک وصف و تعریفی است که دیگران به آن رفتار می‌دهند ما خیلی بیشتر از آنچه که معمول است به مسائل تعریفی توجه می‌کنیم. این امر از این جهت ضرورت دارد که زمینه‌ای را فراهم بکند برای تلاش در راستای نشان دادن این قضیه که چیزی تحت عنوان جرم «طبیعی» یا «جهانی» وجود ندارد و اثبات این امر که رفتار بشری، اعم از قتل، آدم‌ربایی، هتک ناموس و یا سرقت همیشه و در همه جوامع وصف مجرمانه نداشته است.

استفاده مکرر و همیشگی از اصطلاح «جرم» ممکن است این تصور غلط را به وجود آورد که این واژه کاملاً آشکار و یا واضح فی‌نفسه (بدیهی) است. این حقیقت که تعریف اصطلاح جرم خیلی مشکل است ذیلاً با دو نقل قول روشن می‌شود. اوایل سال ۱۹۳۳ مایکل و آلدن تلاش‌های ناموفق [جرم‌شناسان] را برای نیل به یک تعریف قانع‌کننده‌ای از جرم تشریح کردند (معظمی، ۱۳۸۴)

الف- تعریف قانونی (جرم)

دو تعریف قانونی متعارف و معمول از جرم وجود دارد:

۱- بر طبق اولین تعریف: «جرم چیزی است که قانون آن را جرم می‌داند». این تعریف ساده اما دو پهلو، چیزی بر دانش و فهم ما از جرم نمی‌افزاید؛ این تعریف شبیه تعریفی است که برخی از روان‌شناسان از هوش دارند: «هوش چیزی است که تستهای هوش آن را اندازه می‌گیرد»

۲- دومین تعریف قانونی از جرم، آن را چنین تعریف می‌کند: «فعل یا ترک فعلی که در قانون قابل مجازات است دومین تعریف قانونی از جرم این امتیاز را دارد که عینی، صریح و کوتاه است». این تعریف ابهامی را که دامن‌گیر بسیاری از تعاریف جامعه‌شناختی از جرم است، ندارد؛ اما مشکلات عدیده را مطرح می‌کند:

۱-۲. داشت که ما هر نوع قانونی وضع کرده و آنچه را که می‌خواهیم جرم بنامیم، در آن جای دهیم. آیا وجود یک قانون خاصی که مجازاتی را برای رفتار ویژه تحمیل می‌کند، چنین رفتاری را خودبه‌خود به جرم تبدیل می‌کند؟ به عبارت دیگر، آیا اصطلاح «جرم» مترادف است با اصطلاح «عمل غیر قانونی»؟ آیا هر رفتار غیر قانونی جرم است؟ آیا صرفاً تعیین مجازات کافی برای وصف مجرمانه دادن به اعمالی است که در غیر این صورت جرم تلقی نمی‌شدند؟ چنانچه یک عمل قابل مجازات را روزانه طیف گسترده‌ای از مردم مرتکب شوند آیا می‌توان جرم در نظر گرفت؟ برای مثال، بسیاری از مقررات راهنمایی و رانندگی

(و مقررات حاکم بر سرعت مجاز که صرفاً یک نمونه است) روزانه توسط تعداد قابل توجهی از رانندگان نقض می‌شود. بر طبق تعریف قانونی [از جرم] این تخلفات جرم بوده و مرتکبان آن‌ها مجرم هستند (سلیمی، ۱۳۸۹).

۲-۲. تعریف قانونی، هر عمل قابل مجازات به وسیله قانون جرم است. لکن طیف وسیعی از رفتارهایی وجود دارد که قانون برای آن‌ها به نوعی مجازات مقرر می‌کند. (یک نوع برآورد در کانادا بیانگر این است که هفتاد هزار نوع جرم وجود دارد) آیا می‌توان گفت که همه و هرکدام از این رفتارهای ممنوع و قابل مجازات، جرم است؟ در کانادا یک قانون جزای فدرال وجود دارد که در سراسر کشور اعمال می‌شود. همچنین قوانین فدرال هم وجود دارند که صرف‌نظر از موقعیت‌ها و مرزهای جغرافیایی قابلیت اعمال دارند. علاوه بر این، قوانین ایالتی، آیین‌نامه‌های شهری و غیره هم وجود دارند. آیا هر نوع تخلفی از هر یک از قوانین، مقررات و آیین‌نامه‌ها جرم است؟

مضافاً این که اعمالی که در قانون قابل مجازات هستند، از نظر اهمیت و شدت یکسان نمی‌باشند. تخلفات مهم، سبک و متوسط وجود دارند. آیا تمامی این تخلفات به این دلیل که همه دارای مجازات هستند، باید جرم محسوب شوند. پذیرش تعریف قانونی جرم، در حقیقت به معنای توسعه دادن صفت مجرمیت به کل مردم است، چون به ندرت کسی وجود دارد که یک یا چند تا از این ممنوعیت‌های قانونی را نقض نکرده باشد. از طرف دیگر، اگر تعریف قانونی جرم به تخلفاتی که دارای مجازات سنگین هستند، محدود شود. در این صورت مشکل این خواهد بود که: مرز میان تخلفات مهم و سبک را چگونه باید تعیین کرد. هر خطی که تعیین کننده این مرز باشد دلخواهانه و خودسرانه خواهد بود.

ج- با پذیرش تعریف قانونی جرم انسان مجبور است با نویسندگانی مثل مایکل و آلدن هم فکر و هم عقیده باشد. آنان استدلال می‌کنند که قانون جزا «علت و سبب اصلی» جرم است؛ و جرم صرفاً با نسخ قانون جزا از بین می‌رود؛ زیرا که «بدون قانون جزا، جرمی وجود ندارد». گرچه این استدلال ظاهراً متقاعد کننده به نظر می‌رسد، اما سفسطه‌آمیز بودن آن هویدا است. به عقیده من، هرمانوس بیانچی درست می‌گوید، وقتی که او استدلال می‌کند که کارکرد عینی معنا و مفهوم جرم، به اندازه خود پدیده مستقل از هر نوع عملکرد قانون‌گذاری است؛ یعنی هم اصطلاح و هم پدیده جرم آشکارا وجودی «مقدم بر قانون‌گذاری» دارند، یعنی علی‌رغم هر نوع کاربردی که این اصطلاحات در قانون دارد، آن‌ها به طور مستقل وجود دارند؛ در تائید این ادعا که جرم یک پدیده «مقدم بر قانون‌گذاری» بوده و وجودی مستقل از هر نوع عملکرد قانون‌گذاری دارد، دلایل متعددی را می‌توان اضافه کرد:

۱- جرم یک پدیده اجتماعی است نه قانونی. در جوامعی که قوانین جزایی رسمی (مدون یا عرفی) برای تعریف اعمال مجرمانه و تعیین ضمانت‌های اجرای آن‌ها ندارند، جرم وجود دارد.

۲- منشاء جرم به منشأ جامعه برمی‌گردد و نه قانون جزا، قانون جزا به عنوان روشی برای برخورد با جرم به وجود آمده است. جرم به وسیله قوانین جزایی ایجاد نشده است. بلکه قوانین جزایی صرفاً آن را به رسمیت شناخته‌اند و بنابراین جرم را به طور مستقل از چنین قوانین کیفری می‌توان توصیف کرد. قواعدی که رفتارهای خاصی را قابل مجازات اعلام می‌کنند، بعد از وجود چنین رفتارهایی به وجود می‌آیند و نه قبل از آن‌ها. قانون جزایی که اعمال خاصی را مجرمانه در نظر می‌گیرد به این علت است که آن اعمال عکس‌العمل خاص اجتماعی را ایجاد می‌کند. قانون جزا چنین واکنش اجتماعی را به رسمیت شناخته و آن را به شکل مدون در می‌آورد؛ بنابراین صحیح نیست اگر ادعا شود که آن اعمال، واکنش اجتماعی را به دنبال دارد به این علت که در قانون جزا مجرمانه تلقی شده است. به تعبیر دورکیم «ما نباید بگوییم که عملی به این دلیل که جنایی است وجدان عمومی را جریحه‌دار می‌کند، بلکه باید گفت آن عمل به این دلیل که وجدان عمومی را جریحه‌دار می‌کند، جنایی و جرم است؛ همچنین نباید گفت عملی چون جرم است پس قابل سرزنش است بلکه باید گفت عمل چون قابل سرزنش است، پس جرم است» (ژان، ۱۳۸۳).

د- تعریف قانونی جرم توضیح نمی‌دهد که چرا انواع خاصی از رفتار انتخاب و جرم تلقی گردیده و به وسیله قانون قابل مجازات اعلام می‌شوند، در حالی که اشکال دیگر رفتارهای مشابه یا حتی مساوی غیرمجرمانه تلقی گردیده و تبعاً غیرقابل مجازات می‌باشد، تعریف قضایی جرم بیان نمی‌کند که چرا همان رفتار ممکن است بنا به دلایلی مجرمانه با آن برخورد شود در حالی که به دلایلی دیگر نه. اعمال خشونت‌آمیز و رفتارهای پرخاشگرانه همیشه مجرمانه یا قابل مجازات نیستند. چرا قانون جزا انواع خاصی از خشونت را مجازات می‌کند ولی اشکال دیگر را نه؟ چرا اشکال و انواع خاصی از قماربازی‌ها و تقلب‌ها مجازات می‌شوند در حالی که اشکال دیگر قماربازی‌ها و تقلب‌ها نه؟ چرا استفاده از بعضی داروهای روانگردان قانونی است در حالی که استفاده از دیگر داروها ممنوع، غیرقانونی و قابل مجازات است؟ تعریف قانونی جرم به هیچ یک از این پرسشها پاسخ نمی‌دهد.

ه- اگر جرم صرفاً به عنوان فعل قابل مجازات به وسیله قانون تعریف شود، در این صورت چنانچه جامعه به نفع سیستم‌های دیگر عدالت کیفری از مجازات صرف‌نظر کند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ اگر جبران خسارت بزه دیده و دستور انجام خدمات اجتماعی جایگزین مجازات برای برخی از جرائم شوند، آیا تعریف قانونی جرم باز هم شامل این جرائم خواهد بود؟

مسائلی که در بالا مورد بررسی قرار گرفت، نشان می‌دهد که تعریف قانونی جرم هم خیلی مفید و هم خیلی مضیق است و بنابراین آن تعریف به عنوان یک مبنا برای تعیین این که چه کسی مجرم است یا موضوع جرم‌شناسی چیست کافی نمی‌باشد. تعریف قانونی جرم خیلی موسع است به این دلیل که اصطلاح «جرم» را به رفتارهایی که علی‌رغم قابل مجازات بودنشان، نه هنجارهای اجتماعی را مورد تجاوز قرار می‌دهد و نه قواعد اجتماعی را نقض می‌کند، گسترش می‌دهد. به اعمالی که نه مضر هستند و نه ضد اجتماعی، به رفتارهایی که نه از طرف اکثریت جامعه محکوم است و نه مداخله جامعه را به نوعی در آن رفتارها توجیه می‌کند، توسعه می‌دهد. از طرف دیگر، تعریف قانونی جرم خیلی مضیق است به این علت که این تعریف رفتارهایی را که قانون قابل مجازات نیستند لکن شبیه و یا مساوی رفتارهای غیرقابل مجازات هستند، از قلمرو مطالعات جرم‌شناسی خارج می‌کند اگر موضوع محدود شود به آن نوع خشونت‌ها که در قانون قابل مجازات هستند، در این صورت آیا مطالعه رفتارهای پرخاشگرانه ممکن خواهد بود؟ در صورتی که تحقیقات جرم‌شناسی به رفتارهایی که به وسیله قانون غیرقانونی اعلام می‌شوند، منحصر گردد، آیا اعتیاد و رفتارهای انحرافی قابل درک خواهد بود؟ اگر تحقیقات به آن نوع از انحرافات که محرمانه اعلام گردیده‌اند، محدود گردد، آیا تحلیل و تبیین و درمان انحرافات جنسی [دیگر] ممکن خواهد بود؟

همچنان که هنری و میلونویک خاطر نشان می‌سازند، تعریف قانونی جرم صرفاً در این نوع احکام و دستورها مجرم وادار می‌شود که بدون دریافت دستمزد به انجام کارهایی مثل باغبانی یا تزیین و تعمیر خانه سالمندان یا معلولین برای مدت بین ۴۰ تا ۲۴۰ ساعت پردازد (بوزان، ۱۳۸۰).

ب- تعریف سیاسی (جرم)

ملاحظات سیاسی متعددی در فرایند تعریف اعمال خاصی به عنوان جرم دخالت دارند. جنبه سیاسی در جرم‌انگاری و تعیین مجازات برای اعمال بخصوص به وسیله جرم‌شناسان رادیکال و انتقادی (کوینی، چمبلیس، تایلور، والتون و یونگ) شدیداً مورد تأکید قرار گرفته است، جرم‌شناسانی که قانون جزا را وسیله‌ای برای کنترل اجتماعی در دست طبقات مقتدر و ذی‌نفع جامعه می‌دانند. جرم‌شناسان رادیکال می‌گویند، تعریف رفتار خاص به عنوان جرم همواره اعمال قدرت توسط جمعیت‌ها یا گروه‌هایی است که اختیار یا ابزار استفاده از قانون برای حمایت از منافع خودشان و تحمیل ارزش‌ها، ایده‌ها یا عقاید خودشان را بر کل جامعه دارند. به عقیده آنان در هر جامعه‌ای گروه‌های فشار قوی، گروه‌هایی از «خواص» یا «کارآفرینان اخلاقی»، همچنان که آقای هوراد بکر (۱۹۶۳) آن‌ها را چنین می‌نامد، وجود دارند که در تعیین این که چه چیزی باید قابل مجازات باشد و یا نباشد نظام‌های ارزشی، منافع اجتماعی و اقتصادی خود را

در نظر می‌گیرند. یک نمونه از تعاریف سیاسی جرم را آقای کوینی ارائه داده است: «جرم تعریفی است از رفتار بشری که صاحبان قدرت در یک جامعه نظام یافته سیاسی آن را به وجود می‌آورند.» تنها امتیاز این تعریف این است که تصریح می‌کند بر این که «مجرمیت» خصوصیت ذاتی یا فطری یک رفتار نمی‌باشد؛ این تعریف همچنین نقش اقتدار و زور و اجبار را در تعریف اعمال خاصی به عنوان جرم، مورد تأکید قرار می‌دهد؛ اما این تعریف روشن نمی‌کند که کی و چرا یک عمل جرم تلقی می‌شود. صاحبان قدرت در یک جامعه چگونه رفتار خاصی را به عنوان جرم تعریف می‌کنند؟ با استفاده از قانون جزا؟ با تعیین مجازات خاصی برای عمل؟ چرا صاحبان قدرت در جامعه اعمال خاصی را جرم توصیف می‌کنند و اعمال دیگر را که مساوی آن‌ها هستند غیر مجرمانه رها می‌کنند؟ این تعریف از ضوابط و معیارهای جامعه‌شناختی لازم برای توصیف یک عمل به عنوان جرم، ذکری به میان نمی‌آورد: تخلف از هنجارهای اجتماعی، نقض مقررات اجتماعی، صدمه اجتماعی، واکنش اجتماعی و غیره. مثل تعریف قانونی که بیان می‌دارد: «جرم چیزی است که قانون آن را جرم می‌داند»، این تعریف هم در حقیقت مقرر می‌دارد که «جرم چیزی است که صاحبان قدرت سیاسی آن را جرم می‌دانند» (سلیمی، ۱۳۸۹).

ج- تعریف جامعه‌شناختی (جرم)

تعریف دوریکم از جرم که براساس آن عملی جرم است که حالات کاملاً آشکار و جدی از وجدان جمعی را جریحه‌دار کند! در میان جامعه‌شناسان معروف است. این تعریف از جرم در جوامع کوچک، هماهنگ و همگن می‌تواند مفید باشد، اما اگر بخواهیم جرم را در جوامع بزرگ، کثرت‌گرا و چند فرهنگی و ناهمگن تعریف کنیم چندان مناسب نخواهد بود. در جوامع کوچک، غیررسمی تعیین حالت «وجدان جمعی» و کشف نمودن مرتبه شایسته‌ای از «اجماع» مربوطه به هنجارها و ارزش‌های اجتماعی ممکن است، لیکن این امر در جوامع صنعتی پیچیده که معمولاً مشخصه آن نامتجانس بودن و کثرت فرهنگی است، غیرممکن می‌باشد. در چنین جوامعی اعمال بسیار کمی هستند که به جمع یا کل جامعه لطمه وارد می‌کنند. عملی ممکن است نسبت به یک گروه خاص اجتماعی زننده باشد؛ اما نسبت به گروه دیگر کاملاً مقبول و پسندیده. فقدان چنین اجماع و توافق در ارتباط با هنجارها و ارزش‌های اساسی را به آسانی در بحث‌های مربوط به اعمالی که به حیات آدمی خاتمه می‌دهند (قتل از روی ترحم خودکشی مساعدت شده، سقط جنین، مجازات اعدام) یا اعمال جنسی (زنا با محارم، همجنس بازی، روسپی‌گری) یا اخلاق (قماربازی، اعتیاد، تصاویر مستهجن) می‌توان مشاهده کرد. (بابایی، ۱۳۸۹)

بسیاری از جامعه‌شناسان دیگر تلاش کرده‌اند تعریفی از جرم را ارائه دهند. آقای ماوثریک پارملی در کتاب جرم‌شناسی خود پیشنهاد می‌کند که: جرم معمولاً یک عمل ضد اجتماعی با آن چنان ماهیتی است که

سرکوبی آن برای حفظ نظام اجتماعی موجود ضروری بوده و یا ضروری فرض می‌شود. گرچه این تعریف دربرگیرنده ارکان و عناصری است که در سایر تعریف‌ها یافت نمی‌شود، با وجود این، این تعریف هم چند تا سؤال مطرح می‌کند. عمل ضد اجتماعی چیست؟ براساس چه معیاری می‌توان عمل را ضد اجتماعی در نظر گرفت؟ چرا قانون جزا بسیاری از اعمالی را که نمی‌توان ضد اجتماعی محسوب کرد، مجازات می‌کند؟ تعاریف جامعه‌شناختی که جرم را به عنوان «عمل زیان‌بار اجتماعی» یا به عنوان «عمل مضر اجتماعی» توصیف می‌کنند در بسیاری از مشکلاتی که تعریف پارلمانی دارد، سهیم هستند. ویژگی‌های عمل خطرناک اجتماعی یا عمل زیان‌آور اجتماعی کدامها هستند؟ چرا اعمال مخصوصی که از نظر اجتماعی خطرناک نمی‌باشند، قابل مجازات هستند؟ (برای مثال سقط جنین در یک جامعه‌ای که پرجمعیت است). در حالی که اعمال دیگری که از نظر اجتماعی خطرناک و زیان‌آور هستند، غیرقابل مجازات رها می‌شوند؟

اساساً مفهوم صدمه نسبی است. ممکن است عملی نسبت به یک طبقه اجتماعی «زیان‌آور» باشد اما نسبت به گروه اجتماعی دیگر سودمند. عمل سرقت، مضر و خطرناک است نسبت به آن‌هایی که ثروت و مکت دارند، اما «فقرا و تهی‌دستان را متضرر نمی‌کند». بعضی از اقتصاددانان برخی از جرائم مالی را که در آن‌ها اشیاء و اموال از بین نرفته بلکه تغییر مالکیت و تصرف می‌دهند، از نظر اقتصادی مفید در نظر می‌گیرند، چرا که به توزیع عادلانه‌تر اشیاء و یا افزایش ارزش اقتصادی بعضی از اشیاء و اجناس فروشی منجر می‌گردند. برای مثال یک دستگاه تلویزیون از یک خانواده‌ای که دارای سه دستگاه تلویزیون می‌باشد، سرقت شده و در منزل خانواده‌ای که هیچ تلویزیونی ندارد قرار می‌گیرد (همان منبع، ۱۳۸۹).

د-تعریف روان پزشکی و روان‌شناختی (جرم)

در حالی که تعاریف قانونی و اخلاقی بر جنبه‌های هنجاری جرم، تأکید می‌کنند. تعریف روان پزشکی و روان‌شناختی بر جنبه‌های رفتاری فعل مجرمانه و یا ویژگی‌های مرتکب آن تأکید دارند. روان‌پزشک و جرم‌شناس اخیر سوئدی، آلف‌کین برگ جرم را چنین تعریف می‌کند: «(جرم) شکلی از ناسازگاری اجتماعی است که می‌توان آن را کم و بیش مشکل عمده شخص در واکنش نسبت به فشارهای محیط خودش به گونه‌ای که او را با آن محیط هماهنگ نگهدارد، در نظر گرفت». برخلاف تعاریف قانونی جرم که بر ممنوعیت قانونی و مجازاتی که قانون بر آن عمل مقرر کرده، تأکید می‌کنند و برخلاف تعریف جامعه‌شناختی که بر صدمه و آسیب اجتماعی ناشی از رفتار تکیه دارد، کین برگ جرم را با اشاره به خصوصیات مرتکب تعریف می‌کند. او به نفس عمل کاری ندارد بلکه بر عامل آن توجه دارد با وجود این، کین برگ تفاوت بین جرم و سایر آشکار ناسازگاری یا عدم تطبیق اجتماعی را توضیح نمی‌دهد آیا هر شکلی از ناسازگاری اجتماعی جرم است؟ آیا هرکسی که در مقابل فشارهای محیطی به نحو شایسته‌ای

عمل نکند و قادر نباشد خود را با آن محیط تطبیق دهد مجرم است؟ به نظر می‌رسد که تعریف کین‌برگ بیشتر متناسب با تعریف بیمار روانی است تا جرم. آیا این دو تا یکسان هستند؟ اگر یکسان نیستند. در این صورت تفاوت آن‌ها در چیست و سرانجام این که این تعریف هیچ اشاره‌ای به واکنش اجتماعی در مقابل رفتار و شکل این واکنش اجتماعی ندارد. همچنان که از مطالب فوق‌الذکر بر می‌آید، تعاریف جرم مختلف هستند. هیچ نوع تعریف جامع و اجماعی وجود ندارد. تعاریف مختلف انعکاسی از زمینه مطالعاتی چند مبنایی جرم‌شناسان بوده و بیانگر این است که اصطلاح جرم معنای ثابت و واحدی ندارد. معانی مختلفی نسبت به افراد مختلف دارد. هر دانشمندی مفهوم خاص خودش را از جرم دارد؛ و به این دلیل، ارائه یک تعریف کلی رضایت بخش از جرم، آن چنان که به نظر می‌رسد، ساده نیست (اسعدی، ۱۳۸۶).

۲-۱-۱-۲- تاریخچه جرم‌شناسی

جرم‌شناسی در اصطلاح عبارت است از مطالعه علمی جرم و مجرم برای شناخت علل ایجاد این دو و پیشگیری و درمان اعمال مجرمانه و مباشران این اعمال. در مورد تاریخ جرم‌شناسی و زمان به وجود آمدن آن مباحث زیادی مطرح گردیده و عده‌ای قایل شده‌اند که نمی‌توان برای این علم تاریخ خاصی را در نظر گرفت و یا بنیان‌گذار خاصی را مطرح کرد؛ اما عده‌ای دیگر تاریخ آن را به سه دوره‌ی غیرعلمی، نیمه علمی و علمی تقسیم کرده‌اند، ایشان بر این باورند که جرم‌شناسی در قرن ۱۹ میلادی و توسط لمبروزو^۱ تبدیل به یک علم مجزا شده است و نظریات پیش از وی در واقع فرضیاتی غیر علمی و بدون تحقیق بوده است، وی با تحقیقات علمی و تجربی خود جرم‌شناسی را تبدیل به علم کرده است، به همین خاطر لمبروزو را پدر علم جرم‌شناسی نامیده‌اند. ما نیز به تبعیت از ایشان به همین روش به بررسی تاریخی در مورد این علم می‌پردازیم (نوریه‌ها، ۱۳۸۰).

الف. دوره‌ی غیر علمی

نامگذاری این دوره به این سبب نبوده است که در این دوره داده علمی وجود نداشته، بلکه علم جرم‌شناسی از علوم این دوره مستقیماً فایده‌ای نبرده است.

در این دوران بیشتر بر پدیده‌ی جرم تکیه شده است تا بر خود مجرم. تعاریفی هم که در این دوره از مجرم ارائه شده بر حسب جرم یا خطا مشخص می‌گردد. مطالعات انجام شده در این زمان بیشتر جنبه‌ی فلسفی و مذهبی داشته و یونانیان مدت زیادی عمل بزهکارانه را نتیجه‌ی یک نوع جبر سرنوشت می‌پنداشتند که

¹ Lombroso

گریز از آن اجتناب‌ناپذیر بود؛ مثلاً بقراط^۱ معتقد بود که خطا ناشی از دیوانگی است و افلاطون فعل مجرمانه را بیماری روان و بزهکار را بیمار می‌پنداشت. ادیان قدیمی و مسیحیت هم تحقق بزه را محصول غرایز انسانی‌ای که در مقابل عوامل اجتماعی قرار می‌گیرند می‌دانستند. از اندیشمندان این دوره که در این رابطه مطالبی را ذکر کرده‌اند می‌توان به هراکلیت، پروتاگورا، سقراط و افلاطون و ارسطو اشاره کرد. در ایران باستان به فقر هم به عنوان یکی از عوامل جرم نگاه می‌شد، در دین زرتشت جرائم ارتكابی اطفال و بزرگسالان با یک دید نگریسته نمی‌شد، همچنین اردشیر بابکان دستور داده بود زندانیان را تا مدت یکسال تحت تدابیر تربیتی قرار دهند تا اصلاح گردیده و به آغوش جامعه باز گردند. (نجفی، ۱۳۷۷).

ب. دوره‌ی نیمه علمی

از قرون وسطی و همزمان با پیشرفت علمی غرب شاهد گسترش علوم تجربی هستیم، تحقیقات در این دوره بخصوص در زمینه‌ی انسان‌شناسی زمینه ساز تشکیل دانش جرم‌شناسی شد. شروع این دوره با ظهور دلاپرتا^۲ است که نظریه توجه به اندام‌های بدن و خصوصاً سر که بعد از وی مورد توجه قرار گرفت به او تعلق دارد. از دیگر افرادی که در این باره تحقیق کرده‌اند می‌توان به ژان گاسپارالا و اتر سوئسی، دکتر گال^۳ طبیب مشهور وین که نظریه جمجمه‌شناسی را ارائه کرد، فلیکس ویزن ولوردین^۴ اشاره کرد، در همین رابطه رشد علم پزشکی و الهام از نظریه فیلسوفان یونان باستان باعث بوجود آمدن نظریه جنون اخلاقی توسط فیلیپ پینل^۵ شد که طبق آن بجای مجازات افراد مجرم باید ایشان را معالجه کرد ولی بندیکت مورل^۶ با بیان مفهوم انحطاط و تباهی معتقد شد که گرچه محیط و خود فرد هم در ایجاد جرم تأثیر دارند ولی مجرم با شخص مجنون فرق دارد زیرا مجرمین قدرت انتخاب دارند. (کیل سوتیت، ۱۳۸۳).

همچنین در این دوره تجربیات قضایی و پلیسی نیز شکل علمی به خود گرفت و اشخاصی مثل پیتاوال که یک وکیل دادگستری در فرانسه بود، فورباخ، هیتزیک، هرمیک، یاگمن و اولالمان کتاب‌هایی را در مورد دعاوی و مجرمین حرفه‌ای منتشر کردند. متکفران دیگری نیز در زمینه‌ی کیفرشناسی و امر اداره‌ی زندان تحقیقاتی را انجام دادند که باعث ایجاد علم اداره‌ی زندان شد که می‌توان در این میان به افرادی چون جان

^۱ Hippocrate

^۲ della porta

^۳ F.G.Gall

^۴ F.vision

^۵ P.H.Pinel

^۶ Morel

هوارد در انگلستان، فرانکلین در آمریکا، واکنيس و فون آنریم در آلمان اشاره کرد که این اقدامات باعث برپایی اولین کنگره‌ی بین‌المللی مربوط به امور زندان‌ها در فرانکفورت شد. (علوم، ۱۳۸۹).

اما تحول بزرگی که در این دوره اتفاق افتاد نظریه‌ی تغییر و تبدیل لامارک^۱ و نظریه تکامل داروین^۲ است که باعث شد تا افرادی نظیر تامسون قایل به وراثت جرم شوند. این دوره همزمان با بوجود آمدن بعضی مکاتب مثل مکتب مارکسیسم بود که می‌گفتند ریشه‌ی تمام جرم‌ها در تضاد طبقاتی اقتصادی است و جرم حقیقی جرمی است که سرمایه‌دار انجام می‌دهد و بزهکار در واقع واکنشی را در برابر این جرم انجام داده است. عده‌ای دیگر نیز مثل کتله^۳ جرم را از منظر دیگری بررسی کردند و قایل شدند که جرم همیشه به نحو ثابتی وجود دارد و بعضی عوامل مثل گرما و سرما بر نوع جرم‌ها تأثیر می‌گذارند همچنین برخی از عوامل مثل جنگ‌ها باعث زیاد شدن جرم می‌شوند و بعد از برطرف شدن این عوامل جرم به حالت عادی برمی‌گردد؛ و در همین مسیر گری قانون حرارتی بزهکار را تدوین می‌نماید.

با توجه به تفکرات انقلابیون فرانسه ۱۷۸۹ و قوانین کیفری ناپلئون اصول فایده‌گرایی و سزادهی به میدان آمد که منجر به ایجاد نظریه کلاسیک شد، افکار نظریه کلاسیک پس از مدتی شروع به ملایم شدن نمود که نشانه‌ی آن بازبینی در قانون جزا در سال ۱۸۳۲ می‌باشد که بعدها تحت عنوان اندیشه نئوکلاسیک ظهور کرد (نجفی، ۱۳۷۷).

ج: دوره‌ی علمی

در حقیقت زمان واقعی بوجود آمدن علم جرم‌شناسی از این مرحله شروع می‌شود، در این دوره تئوری‌های جدیدی رخ‌نمایی کردند که توجه واقعی بشر را به پدیده‌ی بزهکاری جلب کرد، این دوره شاهد پدید آمدن چندین مکتب است (نجفی، ۱۳۷۷).

۱- مکتب زیست‌شناسی

مجادلات علمی که در دوره‌های پیش به وجود آمده بود به ناگاه با چاپ کتاب انسان بزهکار لمبروزو دچار وقفه شد. لمبروزو^۴ تحت تأثیر نظریه‌های تکامل و وراثت تحقیقات منظمی را در مورد انسان‌شناسی کیفری

^۱ lamark

^۲ Darwin

^۳ Quetlet

^۴ Lambrouz

در مورد بزهکاران انجام داد. هر چند قبل از وی نیز برخی از محققان و پزشکان دیگر نظیر لووگ در فرانسه، تیچلس و تامسون در انگلیس، شوکندیک و بندیکتا در آلمان و... در این رابطه تحقیقاتی را انجام داده بودند ولی این نظرات در مقایسه با نظرات لمبروزو از نظم و استحکام کمتری برخوردار بودند. کتاب وی چندین بار تجدید چاپ شد و بعد از آن آثار دیگری از وی به چاپ رسید که در انتشار آن‌ها فررو با وی همکاری داشت. لمبروزو برای جانی بالفطره علائمی را شمارش می‌کند که می‌تواند جسمی یا روحی باشد و اظهار می‌دارد که اگر این افراد در شرایط مساوی با دیگران قرار بگیرند ارتکاب جرم توسط ایشان حتمی است و باید در مورد ایشان اقدامات تأمینی شدیدی در نظر گرفت. سپس باقی بزهکاران را به مجریان اتفاقی، عاطفی و... تقسیم می‌کند (نجفی، ۱۳۷۷)

۲- مکتب جامعه‌شناسی

به علت رقابت شدید بین جرم‌شناسان فرانسوی و ایتالیایی، عده‌ای از اثبات‌گرایان فرانسوی که به جای عوامل زیستی بیشتر بر عوامل اجتماعی تأکید می‌کردند در برابر افکار لمبروزو موضع‌گیری کردند. همزمان با انتشار کتاب لمبروزو، لاکاسانی^۱ اندیشمند فرانسوی نتیجه‌ی بررسی‌های خود را درباره‌ی جنبه‌های اجتماعی بزهکاری منتشر کرد. تفکرات وی تا حدی شبیه تفکرات مارکسیستها بود. این تفکرات بر روی افرادی نظیر گاروفالو^۲ و انریکو فری که از شاگردان لمبروزو بودند تأثیر فراوانی گذاشت و ایشان نکات جامعه‌شناسی را با نظریه‌های لمبروزو در هم آمیختند و انریکو فری آن‌ها را در چاپ جدید کتاب افق‌های نوین حقوق منتشر نمود و مکتب انسان‌شناسی کیفی را به نام مکتب اثباتی و تحقیقی معرفی نمود. در این مکتب برای انسان دو ویژگی ظرفیت جنایی و میزان سازگاری اجتماعی ذکر شده که مجرمین با توجه به آن‌ها به جنایتکار روانی، جانی بالفطره، جانی به عادت و جانی اتفاقی تقسیم می‌شوند یکی از قوانین مشهوری که در این مکتب وجود دارد قانون اشباع و فوق اشباع بزهکاری است که قبلاً توسط کتله هم مطرح شده بود و بیان می‌کند که میزان بزهکاری در هر محیطی ثابت است و ممکن است که با عواملی مثل جنگ و غیره مدت محدودی افزایش پیدا کند. این مکتب پس از سالها توجه‌ها را از روی جرم به مجرم معطوف کرد و بیان کرد که مجازات باید اصلاح‌مدار باشد. از دیگر متفکران این دوره می‌توان به ساترلندسلن، دورکیم (مبتکر تئوری تضاد فرهنگی) و فون لیست اشاره کرد که تأکید فراوانی بر روی عوامل اجتماعی و تضاد فرهنگی داشته‌اند (نوریه‌ها، ۱۳۸۰).

^۱ Lacassane

^۲ Garofalo

۳- مکتب روانشناسی

این مکتب بر خلل‌های روانی بویژه بیماریهای روانی شدید که به روان پریشی موسومند و همچنین مرض صرع تکیه می‌کند ولی بیشترین اهمیت را برای اغتشاشات هیجانی و دیگر اشکال پسیکوپاتی قایل است، پیروان این مکتب دو گروه می‌باشند که گروهی مدعی علت تامه بودن علل روانی هستند و در مقابل عده‌ای دیگر علاوه بر علل روانی به عوامل اجتماعی نیز توجه می‌کند. امروزه، هر چند پیروان هر مکتب علل عمده‌ی ایجاد جرم را در مکتب خود بررسی می‌کنند. اما نمی‌توان اثر هیچ کدام از عوامل را در بزهکاری نادیده انگاشت به همین دلیل امروزه توجه به تأثیری که مکاتب مختلف بر جرم‌شناسی و سایر علوم جزایی دارند باعث همکاری دانشمندان این مکاتب با یکدیگر گردیده. بعد از برپایی کنگره‌های متعددی که از سال ۱۸۸۵ تشکیل شد اولین انجمن جهانی جرم‌شناسی در سال ۱۹۳۴ به تدبیر دی‌تولیو^۱ تشکیل گردید. انتشار کتب فراوان و تدریس اجباری این علم در دانشگاه‌های حقوق از دیگر نتایج تفهیم اهمیت این رشته می‌باشد.

و در ادامه اینکه دولت ایران دولت ایران در ۱۳۳۷ ش، با تصویب مجلس شورای ملی، به عضویت مؤسسه بین‌المللی جرم‌شناسی درآمد. در ۱۳۴۵ ش مؤسسه جرم‌شناسی وابسته به دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران تأسیس شد که تاکنون فعال است. در شماری از کشورهای اسلامی هم مؤسسات جرم‌شناسی فعال‌اند (سلیمی، ۱۳۸۹).

ب- جرم‌شناسی در منابع فقه اسلامی

به نظر قاطبه عالمان مسلمان جز برخی فرق اسلامی انسان در رفتار و کردار خود اراده و اختیار دارد و تا زمانی که زوال اختیار او ثابت نشود از نظر کیفری مسئول شناخته می‌شود. از دیدگاه حقوق کیفری اسلام، ملاک اجرای بسیاری از مجازات‌ها (مانند حدود و قصاص) وجود مسئولیت کیفری است، ولی این نکته به معنای بی‌اعتنایی به اخلاق و بی‌نظمی‌های افراد فاقد مسئولیت کیفری (مانند اطفال و دیوانگان) و مثلاً اطفال بزهکار مشمول اقدامات تأدیبی به‌شمار رفته‌اند.

بر پایه آموزه‌های قرآن و احادیث، انسان تربیت‌پذیر است و باید تربیت شود. همچنین بر تأثیر نسب، وراثت و محیط خانواده و اطرافیان و جامعه بر منش و شخصیت افراد تأکید شده و وجود مجرم مادرزاد بالفطره در نظام حقوق کیفری اسلام، در جرائمی که هنجارها و مصالح مهم جامعه را هدف قرار می‌دهند،

¹ Di Tullio

یعنی جرائم مستوجب حدود، قصاص و دیات، از توجه به شخصیت بزهکار چشم‌پوشی می‌شود و قاضی حق ندارد به مجازاتی جز کیفر معین حکم کند، مگر آن‌که بزه دیده (مَجْنُونٌ عَلَيْهِ) یا ولی او (در جرائم مستوجب قصاص و دیات) مجرم را عفو کنند، زیرا انگیزه قصاص و دیات، علاوه بر اجرای عدالت، تأمین حقوق بزه دیده هم هست و رضایت او موجب تخفیف یا نفی مجازات می‌شود؛ اما در جرائم مشمول تعزیر، از آن‌رو که هدف اصلی، اصلاح و تربیت و بازپروری بزهکار است، قاضی اختیار دارد که از بین مجموعه مجازات‌ها، مجازاتی را انتخاب کند که با شخصیت و اوضاع بزهکار و وقوع جرم تناسب دارد (سجادپور، ۱۳۸۲).

۲-۱-۱-۳- جرم از منظر جرم‌شناسی

در سراسر فرهنگ و واژگان حقوقی و جرم‌شناسی هیچ واژه‌ای از نظر معنی به پیچیدگی واژه جرم یا بزه وجود ندارد، چه بسیار افرادی که در برهه‌ای از زمان مجرم شناخته شده و در برهه‌ای دیگر به عنوان انسان‌های نیک‌سیرت از ایشان یاد می‌شود (مظلومان، ۱۳۵۶).

ضمن اینکه برخی جرائم نیز وجود دارند که در تمام اعصار و مکان‌ها ثابتند و همیشه جرم تلقی می‌شده‌اند. با این همه درک معنای این اصطلاح در بررسی وضع قانون و نقض آن و نیز در توجیه و ارزیابی مجازات از اهمیت بسزایی برخوردار است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۷).

واژه جرم در لغت به معنای گناه، خطا، ذنب، تعدی، بزه، عصیان و معصیت است^۱ و در اصطلاح حقوقی هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده جرم نامیده می‌شود.^۲ جامعه‌شناسان نیز معتقدند که جرم پدیده طبیعی اجتماعی است و از فرهنگ و تمدن هر اجتماع ناشی می‌شود و هر عملی که وجدان عمومی را جریحه‌دار کند، جرم محسوب می‌شود (دورکیم، ۱۳۶۸).

هر یک از جرم‌شناسان نیز به نوبه خود برحسب روش، شغل و حرفه، موضوع مورد مطالعه، تخصص، ذوق و استعداد خود جرم را معنی و تفسیر کرده‌اند؛ بنابراین هنوز تعریفی که بتواند مورد قبول تمام جرم‌شناسان قرار بگیرد ارائه نشده است به هر حال از سوی جرم‌شناسان چند تعریف مشخص از جرم ارائه شده که فهرست‌وار به آن‌ها اشاره می‌شود:

■ جرم تجاوز به حق و وظیفه است؛ (تارد- ماکسول)

^۱ دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه، ج ۵.

^۲ ماده ۲ قانون مجازات اسلامی

- جرم عملی قابل مجازات است؛
- جرم عملی علیه آزادی فرد است؛
- جرم عملی برخلاف قانون است؛
- جرم عملی خلاف قانون و اخلاق است؛
- جرم عملی ضد اجتماعی است؛
- جرم لطمه به وجدان و اخلاق است (مظلومان، ۱۳۵۶).

برخی مانند منتسکیو جرم را به جرم علیه مذهب، علیه اخلاق، علیه آرامش عمومی و علیه امنیت تقسیم می‌کنند. مظلومان نیز در تعریفی عجیب جرم را این‌گونه تعریف می‌کند: «جرم عمل یا خودداری از عملی است که طبقه روشن‌فکر جامعه آن را عامل آشفتگی در نظم و هماهنگی اجتماعی محسوب کند و برخلاف موازین اخلاقی بداند و آسیبی به احساسات و وجدان به شمار آورد.» (دورکیم، ۱۳۶۸).

عده‌ای از دانشمندان معتقدند که برخی جرائم دلیل پیشرفت اجتماع و ترقی آن است و حتی برای آنکه جامعه بتواند به پیشرفت خود ادامه دهد این جرائم لازم است مثلاً دونلاپ معتقد بود ترقی اجتماع از دو طریق صورت می‌گیرد: ۱. تخلف از قراردادهایی که منجر به تشکیل قراردادهایی جدید می‌شود؛ ۲. تخلف از قانونی که توسط قراردادها شکل گرفته است. امیل دورکیم نیز می‌نویسد: جرم نه تنها پدیده لازمی به شمار می‌آید بلکه چون این شرایط برای تحول و شکل‌گیری اصولی و درست حق و اخلاق ضروری است لذا ثمربخش و مفید است و... اما در واقع عقیده این دانشمندان را باید مربوط به آداب و سنی دانست که صورت قانون به خود می‌گیرد و کلیه افکار را در چهارچوب خود زندانی می‌کند و در نتیجه باعث رکود و جمود فکر شده و اجتماع را در حالت سکون نگه می‌دارد (دورکیم، ۱۳۶۸).

۲-۱-۱-۴- عوامل جرم (علت شناسی جنایی)

برخلاف تئوری‌های مختلف مربوط به بزه‌کار و بزهکاری که ریشه قدیمی دارند، تئوری‌های مربوط به بزه مباحث جدیدی در جرم‌شناسی هستند. برخی از جرم‌شناسان دو عامل را در ایجاد جرم سهیم می‌دانند: شخصیت و وضعیت. ایشان عمل جنایی را پاسخ شخصیت به وضعیت معین می‌دانند و علت جرم را در این دو عامل جستجو می‌کنند؛ اما عوامل دیگری نیز وجود دارند که در تحقق جرم سهیم‌اند، مثل زمینه و محیط. در اینجا به بررسی مختصری از هریک از عوامل مؤثر در تحقق بزه می‌پردازیم (دورکیم، ۱۳۶۸).

الف- زمینه

عوامل ارثی، پایه اساسی و ضروری تکامل شخصیت فرد است و حدود تکامل جسمی و روانی را تعیین می‌کند. اثر کروموزوم‌ها، تغییر و تجزیه ژن‌ها، اثر بیماری‌های واگیردار، رشد جسمی و پرورش روانی و سایر عواملی که در جسم و روان هر فرد مؤثر است زمینه را برای بروز جراثم مختلف مهیا می‌سازد. با اینکه زمینه، به علت ساختمان خاص جسمی و وضع روانی هر فرد دوام دارد ولی تحت تأثیر عوامل خارجی و محیط اجتماعی تغییرپذیر است (کیت سوتیل، ۱۳۸۳).

ب- محیط

محیط کلیه شرایط و اموری است که موجب تکامل هر موجود زنده و به خصوص تحول شخصیت انسانی می‌شود. محیط به انواع مختلف تقسیم می‌شود: محیط جغرافیایی یا طبیعی، محیط اجتماعی، محیط عمومی، محیط شخصی، محیط اجتناب‌ناپذیر، محیط اتفاقی، محیط انتخابی، محیط پذیرش و محیط تحمیلی (گل محمدی، ۱۳۸۳).

ج- شخصیت

تمامیت جسمی و روانی فرد شخصیت وی را تشکیل می‌دهد. مقصود از تمامیت تکامل نیست بلکه منظور آن است که فرد پس از عبور از دوران بلوغ و رسیدن به سن تکلیف اجتماعی که عرف نیز به آن صحنه می‌گذارد، به حد کافی از رشد جسمی و روانی رسیده و به عنوان «شخص» دارای جایگاه اجتماعی معینی شده است؛ به عبارت دیگر می‌تواند دارای مسئولیت اخلاقی در ارتباط با دیگران بشود. جامعه‌شناسان فرهنگ هر جامعه را در تکوین شخصیت مؤثر می‌دانند و معتقدند که تفکیک شخصیت که مؤید وحدت وجود فرد است از محیط امکان‌پذیر نیست (نوریها، ۱۳۸۰).

د- وضعیت

وقوع جرم از مرحله شروع تا اجرای عمل، بسته به وضعیتی است که شخصیت فرد را شکل می‌دهد. با ترکیب شخصیت و وضعیت هر امری از نقطه شروع به مرحله عمل و اجرا در می‌آید. گین برگ معتقد بود که می‌توان سه وضعیت را از یکدیگر تفکیک کرد: ۱. وضعیت خطرناک مثل محیط باندهکاران ۲. وضعیت بی‌خطر ۳. وضعیت مختلط. (همان منبع، ۱۳۸۰).

۲-۱-۱-۵-جرم انگاری وسیع و آثار آن

به طور خلاصه، سه نوع جرم انگاری وسیع وجود دارد: ۱) وضع قوانین جدیدی که رفتارهایی را که تاکنون مجاز بوده اند به شدت مجازات می کند. ۲) به کارگیری جدید قوانین قدیمی نسبت به رفتارهایی که براساس این قوانین ممنوع بوده اند. ۳) به کارگیری مداوم حقوق جزا علیه افزایش بزهکاری. تمام این سه عنصر ممکن است به خاطر ضعف کنترل‌های غیررسمی روابط بین اشخاص در جوامع پیشرفته ایجاد شده باشند. منع خسارت‌های سازمانی و زیست-محیطی از طریق کنترل‌های غیررسمی مشکل است، بویژه اگر قربانیان به راحتی قابل شناسایی نبوده یا یک سنت اخلاقی که رفتار موجد خسارت را محکوم کند وجود نداشته باشد. این یک حقیقت است که اجماع گسترده‌ای از تفکرات اجتماعی نسبت به این امر که جرم انگاری می تواند کنترل‌های غیررسمی بسیار ضعیف را جبران کند، وجود دارد.

دونالد بلاک^۱ مجموعه وسیعی از نشانه‌های قوم‌شناسی که این نظریه را که «حقوق به تناسب عکس دیگر کنترل‌های اجتماعی متنوع می شود» تقویت می کند، بیان می دارد. همکار من جان، بریت، ویت^۲ در کتاب خود در مورد شرم بازگرداننده اشاره می کند که جوامع فردگرا هیچ راهی جز تکیه بر یک ضمانت اجرای کیفری ندارند، زیرا کنترل‌های غیررسمی شکست خورده اند. در این منطقی ممکن است که جرم دانستن جرائم زیست-محیطی و سازمانی کاملاً مناسب باشد. برعکس، نظریه دیگری وجود دارد که کاملاً با نظریه قبلی متفاوت است. براساس این نظریه کارائی ضمانت اجرای کیفری وابسته به اساس و مبانی کنترل اجتماعی غیررسمی می باشد. هنگامی که این مبانی از بین بروند ضمانت اجرای طبیعی نیز (برخلاف وحشت استبدادی یک دولت پلیسی) با خطر ناکام ماندن و حتی داشتن یک اثر مضر روبرو می شوند (علوم، ۱۳۴۹).

همان طوری که تمرین و اجرای فیزیکی می تواند یک بدن خوب استراحت کرده را تقویت کند، ضمانت اجرای کیفری نیز می تواند رفتارهای یک جامعه استحکام یافته به خاطر داشتن روابط تنگاتنگ را تابع مقررات کند؛ اما همان طوری که تمرین می تواند یک بدن گرسنه و ضعیف شده را بکشد، ضمانت اجرای کیفری نیز می تواند جوامعی را که یان روابط در آن‌ها سست شده اند از بین ببرد؛ بنابراین هرچه که کنترل اجتماعی غیررسمی ضعیف شده باشد ما باید در حد بیشتری محتاط بوده و در به کارگیری و استفاده از ضمانت اجرای کیفری صرفه جوئی کنیم. هرچه که بیشتر در جرم دانستن آنچه که ضمانت اجرای

¹ Donald Black

² John, Britt & Viet

غیررسمی نمی‌توانند آن‌ها را کنترل کنند، تلاش کنیم ما باید به‌طور جدی هشدارهای زیر را مدنظر داشته باشیم.

۱- به‌کارگیری بسیار گسترده ضمانت اجرای کیفری نسبت به رفتارهایی که به‌طور همگانی و جهانی محکوم نشده‌اند خطر تضعیف قدرت اخلاقی حقوق جزا نسبت به جرائم را به دنبال دارد.

۲- به‌کارگیری گسترده ضمانت اجرای خشم و مبارزه نسبت به‌کارگیری حقوق جزا را برمی‌انگیزاند و میل انتقام در مقابل مسئولان و نهادهای حقوق جزا را تقویت می‌کند.

۳- به‌کارگیری گسترده ضمانت اجرای کیفری شدت مجازات مربوط به هر جرم را کاهش می‌دهد. آنچه که این احساس را تقویت می‌کند جرائم کم‌اهمیت بوده و به‌عدالت اجراء شده توسط جامعه لطمه می‌زند.

۴- به‌کارگیری بسیار گسترده ضمانت اجرای کیفری قطعیت مجازات مربوط به هر جرم را کاهش می‌دهد، استبداد، نامعین بودن مجازات، معنای بی‌عدالتی و نابرابری را نزد افراد کم‌شانس و فقیر افزایش می‌هد.

۵- به‌کارگیری گسترده ضمانت اجرای کیفری تمایل کنونی به‌سوی غیرشخصی کردن بزه دیدگان را افزایش می‌دهد و این احساس را تقویت می‌کند که جرم بیشتر یک عمل هدایت‌شده در مقابل دولت دیوان‌سالار است تا اینکه یک خسارت ایجادشده توسط انواع بشر (نوربها، ۱۳۸۰).

اولین فرضیه‌ها، دوباره به مسئله زیگی برمی‌گردند. پژوهشی که در آمریکا به عمل آمده نشان می‌دهد که حقوق دارای یک ارزش تعلیم اخلاقی است. تعداد بسیار مناسبی از افراد به راحتی از قانون فرمانبرداری می‌کنند زیرا که قانون، قانون است. درجه بالای فرمانبرداری از قوانین جدید، نشان می‌دهد که چه مقدار از این قوانین جدید می‌تواند توانا و نیرومند باشد به‌ویژه اگر ما آن‌ها را با نرخ فرمانبرداری قبل از تصویبشان مقایسه کنیم. با این همه صاحب مقام، قانونی که بی‌توجهی نسبت به موشها را مجازات می‌کند، بدون صحبت کردن از قانونی که دارندگان ماری جوانا را به زندان می‌فرستد، خطر تضعیف قدرت اخلاقی حقوق جزا نسبت به جرائم را افزایش می‌دهد. دومین فرضیه که به نظریه آگوست ولمر برمی‌گردد، اشاره می‌کند که به‌کارگیری ضمانت اجرای کیفری نسبت به تعداد زیادی از افراد در حد بیشتری خشم و مبارزه افراد نسبت به اجرای قانون را برمی‌انگیزاند. نشانه‌ها و علائم زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد کسانی که قانونی را نقض می‌کنند به عنوان افرادی منحرف محسوب شده و مجازات می‌شوند. چنین توصیفی اقتضاء می‌کند که دادگستری حد اقل به شیوه‌های غیرمستقیم مجازات‌کنندگان را مجازات کند. ما قبلاً دانستیم که تروریستها بمب‌هایی را در ماشینهای پلیس منفجر می‌کنند و همچنین کسانی که زنان خود

را می‌زنند، به واسطه خشم نسبت به پلیس، دوباره به زدن زنان خود مبادرت می‌ورزند. سومین فرضیه اقتضاء دارد که به‌کارگیری بسیار گسترده ضمانت اجرای کیفری شدت ضمانت اجرای اختصاص یافته به هر جرم را کاهش می‌دهد. نرخ کاهش برای هر جرم از محدودیت منابع و امکانات عدالت کیفری از زمان صلاحیت زندان‌ها تا زمانی که دادگاهها این منابع را در اختیار دارند، ناشی می‌شود. این امر قبلاً برای هر سرقت به غیر از تکرار جرم، بسیار ضعیف بود. به‌رحال بسیار خطرناک است که این جرائم سنگین را که از اجماع وسیع برخوردارند با ملایمت مجازات کنیم. اگر ما از معنای علامتی که افراد غیربزهکار در نظر دارند تخطی کنیم با خطر از بین رفتن حمایتی که آنها به حقوق جزا می‌دهند مواجه می‌شویم. چهارمین فرضیه اشاره می‌کند که هنگامی که جرم‌انگاری افزایش پیدا می‌کند منابع عدالت کیفری به‌کندی رشد می‌کنند. کاهش منابع اختصاص یافته به اجرای مجازات، امکان آشکار شدن هر جرم را کاهش می‌دهد. با فقدان شرایط استثنایی، کاهش امکان مجازات، خشم فردی را که دستگیر شده و مجازات شده و «فکر می‌کند که چرا باید مجازات شود» افزایش می‌دهد. این خشم به اطرافیان آن‌ها نیز سرایت می‌کند و این یعنی آنچه که مشروعیت اخلاقی حقوق جزا را کاهش دهد و میزان جرائم را افزایش می‌دهد (والترز، ۱۳۸۲).

۲-۱-۱-۶- رفتارهای جرم‌شناسی

تلاش در راستای قانونی کردن اخلاقیات و تحمیل تقوا به وسیله قانون یک سنت پیشرفته‌ای شده است. قانون نه تنها گناهان کبیره مخرب را کنترل کرده (مثل قتل و ضرب و جرح و هتک ناموس) بلکه فرایض دهگانه را نیز کنترل کرده است و بدین ترتیب گناهان کبیره و صغیره را دربرگرفته است. آن‌ها همگی به جرم تغییر شکل پیدا کرده و مدام افزایش می‌یابند، آن‌ها به وسیله مکانیسمی تعقیب گردیده‌اند که کارایی لازم را نداشته و بیش از پیش غیرقابل استفاده گردیده است؛ و بیش از آنچه مجازات کند، مرتکب جرم شده است. بسیاری از جرائم مستلزم رفتارهایی نبوده‌اند که به کسی جز خود مجرم از طریق خود تخریبی، صدمه‌ای حقوقی و قضائی دادگستری وارد کرده باشند این پرسش که چه رفتاری باید جرم‌انگاری شود؟ سؤال مهمی از نظر سیاست جنایی است؛ و پاسخ به آن هم آسان نمی‌باشد. پاسخ آزاد به این پرسش مبتنی بر اصلی است که جان استوارت میل در مقاله معروف خود پیرامون آزادی آن را اعلام کرد. برایت ویت و پتیت دو انتقاد شدید و مهم بر این موضع لیبرال و آزاد وارد می‌کنند: یکی از این انتقادات ناشی از اخلاق‌گرایی قانونی و دیگری از محدودیت‌گرایی قانونی ناشی می‌شود. اخلاق‌گرایی قانونی اجازه جرم‌انگاری در مورد عملی را درست به این علت که غیراخلاقی است و یا حداقل در کل جامعه غیراخلاقی محسوب می‌شود، می‌دهد. محدودیت‌گرایی قانونی امکان مجرمانه تلقی کردن عملی را به این علت که

احتمال دارد به خود فاعل صدمه وارد کند فراهم می‌کند. اخلاق‌گرایی قانونی، محدودیت صدمه را در محدودیت صدمه به دیگران زیر سؤال می‌برد و محدودیت‌گرایی قانونی محدودیت نسبت به دیگران را زیر سؤال می‌برد. در گذشته جرم بیشتر از امروز ارتباط تنگاتنگی با اخلاقیات داشت. از حقوق جزا اغلب برای تحمیل معیارهای خاص اخلاقی استفاده می‌شد. بدیهی است که آن معیارها، معیارهای طبقات بالا و متوسط بود. لکن گرایش امروزی در غالب کشورهای غربی این است که اخلاقیات را از حقوق جزا تفکیک کنند و از اعمالی که صدمه اجتماعی ملموس ایجاد نمی‌کنند و واکنش شدید اکثریت مردم را به دنبال ندارند، جرم‌زدایی کنند گرچه ممکن است این اعمال براساس معیارهای غالب غیراخلاقی محسوب شوند. دلایل زیادی بر تفکیک اخلاقیات از حقوق جزا وجود دارد. ۱- در جوامع مدرن و نامتجانس از نظر قوم‌شناختی که ویژگی بارز آن‌ها کثرت دینی و فرهنگی است، ضوابط و معیارهای اخلاقی مختلفی وجود دارند. بر اساس اصول اساسی دموکراسی و آزادی هیچ گروه و یا طبقه اجتماعی صرف‌نظر از میزان اقتدار و نفوذی که ممکن است داشته باشد، حق تحمیل عقاید دینی یا معیارهای اخلاقی خود را بر گروه‌های دیگر با استفاده از زور، قانون جزا و یا از طریق تهدید به ضمانت اجراهای کیفری ندارد. کسانی که در یک جامعه دموکراتیک زندگی می‌کنند نسبت به باورهای اخلاقی، معیارها و قواعد خود مستحق می‌باشند (شرمن، ۱۳۸۹).

۲- این امر به طور فزاینده‌ای رسمیت می‌یابد که در جامعه آزاد و دموکراتیک، دولت نمی‌تواند در زندگی خصوصی اعضای بزرگسالان جامعه و رفتار آنان مداخله کند که آن رفتار صدمه‌ای ایجاد نمی‌کند و یا حقوق دیگران را نقض نمی‌کند، دخالت کند. همچنان که از آقای پی‌یر الیوت ترو^۱ نخست وزیر سابق کانادا نقل شده است «دولت تجارتنی در رختخوابهای ملت ندارد».

۳- این امر به طور روز افزون به رسمیت شناخته می‌شود که تمامی ارزش‌های اخلاقی نیازمند به حمایت از طریق قانون جزا نبوده و یا نمی‌تواند مورد حمایت قرار گیرد. مفاهیم جنایی، گرچه شدیداً تحت تأثیر مفاهیم اخلاقی هستند، باید متمایز باشند؛ بنابراین معیارهای جرم‌انگاری انواع خاصی از رفتار، باید غیر از صرف غیراخلاقی بودن آن رفتارها باشد. همچنان که آقای ارنست فروند^۲ می‌گوید: «هر ضابطه رفتاری که مناسب برای رعایت کردن باشد این‌گونه نیست که برای تحمیل کردن هم مفید و مناسب باشد».

گسترش دادن بازوهای حقوق جزا به تمامی انواع رفتارهای غیر اخلاقی منجر به سرکوبی افراطی رفتارهایی گردیده است که نه مضر به جامعه بوده‌اند و نه خطرناک. از نظر تاریخی تمایلات جنسی انسانس نخستین

¹ Pierre Elliott Trudeau

² Ernst Freund

قلمرو تاخت و تاز حقوق جزا بوده است. تا همین سال‌های اخیر، در بسیاری از کشورها من جمله کانادا، قانون جزا رفتارهای جنسی را در هر شکل آن غیر از استمنا و رابطه جنسی قراردادی بین زن و شوهر که قانوناً ازدواج کرده‌اند، کنترل و مجازات می‌نمود. نروال موریس در مقاله‌ی تحت عنوان «قانون، آدم فضولی است» این وضعیت را بهتر توصیف کرده است: برای حقوق جزا نقض اخلاقی در نظر گرفتن و مداخله یا سعی کردن در راستای حکومت بر رفتار خصوصی شهروندان ناشایست و غیر مقرون به صلاح بوده و از نظر اجتماعی زیان‌آور است... در حقیقت گویا قوانین مربوطه به جرائم جنسی بوده که جهت فراهم کردن کمربندی از تقوای کلان قانونگذاری که دربرگیرنده تمام جمعیت بوده و همه چیز از استمنا انفرادی و تنها و جماع طبیعی در چهارچوب ازدواج را منع می‌کرد، طراحی و تصویب شدند (همان منبع، ۱۳۸۹)

۴- تحت نظم و کنترل در آوردن اخلاقیات از طریق قانون جزا به طور اجتناب‌ناپذیری منجر به بسیاری از تناقضات و تضادها می‌گردد (بدون ذکر بی‌عدالتیهای ناشی از اعمال گزینشی و تصادفی قوانین)؛ برای مثال، براساس قوانین جاری در کانادا دو شخص بالغی که راضی باشند، تقریباً در هر شکلی از فعالیت و عمل جنسی می‌توانند خلوت کنند. آیا تدوین معیارهایی برای آنچه که آنان می‌توانند برای خواندن یا تماشا کردن در خلوت خانه‌های خودشان بخرند، برای قانون تناقض نیست؟

۵- اخلاقیات دستخوش تحول اجتماعی سریعی قرار می‌گیرد، آنچه که در سال‌های قبل غیر اخلاقی و قابل مجازات تلقی گردیده ممکن است امسال یا سال آینده غیر مجرمانه محسوب گردد؛ و آنچه امروزه به عنوان گناه مورد نکوهش قرار می‌گیرد. ممکن است فردا چنین محسوب نشود. نگرش‌ها به مسائل مختلف اخلاقی مثل قتل از روی ترحم، خودکشی، تلقیح مصنوعی، همجنس‌بازی، صور قبیحه، فحشا، قماربازی، لاتاری، سقط جنین، نزدیکی جنسی قبل از ازدواج و کنترل زاد و ولد، در سال‌های اخیر به طور قابل توجهی تغییر یافته است. این امر به این معناست که مردم به خاطر اعمالی مجازات می‌شوند که ممکن است در آینده نزدیک از آن‌ها جرم‌زدایی شود. قبل از تغییرات قانون جزای کانادا در سال ۱۹۶۹ بسیاری از لاتاریهای عمومی غیرقانونی بود (نجفی توانا، ۱۳۷۷).

در حال حاضر آن‌ها نه تنها قانونی هستند بلکه حکومت‌های ایالتی و فدرال در این که در چه سطح باید سهم عمده را از سود به دست آورند، با هم اختلاف دارند. مطالعه آقای جیمز رید^۱ (۱۹۷۸) خصوصاً تاریخ نهضت کنترل زاد و ولد در ایالات متحده آمریکا صریحاً نشان می‌دهد آنچه که امروزه گناه محسوب می‌شود ممکن است فردا تقوا تلقی گردد. عنوانی که او برای کتاب خود انتخاب کرد به طور خاصی بیانگر این است: از گناه خصوصی تا تقوای عمومی: نهضت کنترل زاد و ولد و جامعه آمریکا در سال ۱۸۳۰. وی

¹ James Reed

در کتاب خود نشان می‌دهد که چگونه اصلاحگران اجتماعی برای اعمالی مورد تعقیب و محاکمه و مجازات قرار گرفته‌اند که امروزه برای آن اعمال جوایز نفیسی دریافت می‌دارند. در سال‌های اخیر جرم‌شناسان سه اصل کلی پیشنهاد کرده‌اند که باید بر حوزه جرم‌انگاری حاکم بوده و به عنوان معیارهایی در تصمیم‌گیری این که چه نوع رفتاری بایستی در یک جامعه دموکراتیک و غیر دینی مجرمانه محسوب شود، از آن‌ها استفاده شود:

۱- غیر اخلاقی بودن، بدین ترتیب کافی برای جرم شناختن یک عمل نیست. این اصل چندان تازه نیست و آقای هال در کتاب خود «روابط جرم با پیشرفت اجتماعی» آن را قاطعانه اعلام کرده است: ژرفای وقاحت و زشتی اخلاقی فی‌نفسه کافی برای جرم شناختن نیست. در سال‌های اخیر نوروال موریس اظهار نظر کرده است که از حقوق جزا نباید «برای اجتناب مردم از گناهان و سیئات از جمله آن سیئات و گناهانی که فقط به خود گناهکار صدمه می‌زند» استفاده کرد. نباید از حقوق جزا برای جلوگیری از «رفتن به جهنم...» استفاده کرد. استدلال می‌شود که یک عمل نباید صرفاً به این دلیل که برخی از مردم یا همچنین اکثریت مردم آن را زننده، ناشایست یا نفرت‌آور می‌یابند جرم تلقی شود. در یک جامعه دموکراتیک آزاد تصور نمی‌رود قانون رفتاری را صرفاً به دلیل این که آن رفتار به عقیده برخی، قابل سرزنش، غیرطبیعی یا ناهنجار است، مجرمانه اعلام کند، مگر این که مشخصاً ثابت شود که آن رفتار از نظر اجتماعی زیان‌آور بوده یا به حقوق دیگران لطمه وارد می‌کند (بوزان، ۱۳۸۰)

۲- نباید از حقوق جزا برای مجازات رفتارهای غیراخلاقی یا گناهکارانه استفاده کرد مگر این که رفتار ما نحن فیه آشکارا ضد اجتماعی بوده یا از نظر اجتماعی زیان‌آور باشد. سالها قبل مانهایم این اصل را به شرح زیر تشریح نمود: هیچ شکلی از رفتار انسانی که ضد اجتماعی نباشد، نباید هرگز به عنوان جرم با آن برخورد شود. با این حال، عکس قضیه هم صحیح نیست. بسیاری از انواع رفتارهای ضد اجتماعی وجود دارند که جرم نیستند؛ و بسیاری دیگر نباید جرم باشند. قانون‌گذار نباید اعمالی را که خصوصیت ضد اجتماعی آن‌ها خیلی آشکار نیست، مجازات کنند. واضعین قانون جزا که در اعمال ضد اجتماعی غیر آشکار مداخله می‌کنند، نباید به طور تصنعی و غیر ضروری جرم ایجاد کنند. در کانادا کمیته کانادایی اصلاح و درمان در گزارش خود از این اصل به شرح زیر دفاع کرد:

هیچ رفتاری نباید جرم محسوب شود مگر این که نمایانگر یک تهدید جدی اجتماعی باشد و نتوان با ابزارهای اجتماعی یا قانون دیگر با آن برخورد کرد. کمیته همچنین توصیه کرد که: رفتار نباید از نظر جزایی منع شود مگر این که وقوع آن، بالفعل یا بالقوه به طور قابل توجهی به جامعه آسیب برساند.

۳- رفتار باید به طور بالفعل یا بالقوه نسبت به دیگران زیان‌آور باشد یا حداقل باید حقوق اساسی دیگران را نقض کند. همچنان که در بالا ذکر شد، غیر اخلاقی بودن رفتار خاصی و یا خصوصیت نابهنجار و نفرت‌آور بودن آن مبانی محکم و کافی برای متوسل شدن بر ضمانت اجرای کیفری یا بسیج کردن دستگاه عدالت کیفری علیه آن نیست. تا زمانی که یک عمل قابلیت ایراد لطمه بالفعل (بالقوه) برای دیگران را نداشته باشد مداخله دولت برای کنترل وقوع چنین رفتاری یا استفاده از قانون جزا غیر قابل توجه است بسیاری از جرم شناسان مناسب بودن شدیدترین مداخله دولت-مجازات-و منطق استفاده از یک دستگاه عدالت کیفری پرخرج و سنگین را برای کنترل یا سرکوبی اعمالی که به هیچ احدی جز [و] شاید، شرکت کنندگان و مداخله کنندگان ضرری وارد نمی‌کنند، زیر سؤال می‌برند. آنان اشاره می‌کنند به طیف وسیعی از رفتارهایی که آقای شیکور در سال ۱۹۶۵ اصطلاحات «جرایمی که قربانی ندارد». یا «جرائم بدون قربانی» را برای آن‌ها وضع کرده از طریق قانون جزا با تهدید ضمانت اجرای کیفری در حال حاضر ممنوع بوده و یا تاکنون ممنوع بوده‌اند. نمونه‌هایی از این رفتارها عبارتند از: ولگردی، قماربازی، رفتارهای توأم با بی‌نظمی، مستی در ملاءعام، همجنس‌بازی، اعتیاد و غیره. یکی از دلایل به نفع جرم‌زدایی از جرائم به اصطلاح بدون قربانی مبتنی است بر اصول آقای جان استوارت میل در کتابش «پیرامون آزادی» (۱۸۵۹) که در آن چنین تأکید کرده است: تنها هدفی که اعمال صحیح قدرت را علیه آزادی اعضای یک جامعه متمدن توجیه می‌کند، جلوگیری از ایراد ضرر به دیگری است. خیر و صلاح شخصی، خواه مادی یا معنوی، توجیه کافی نیست. یک سند دولتی تحت عنوان «حقوق جزا در جامعه کانادا» (در سال ۱۹۸۲ صفحات ۵۲ و ۵۳) به دکتورین محدودیت اشاره دارد. بر اساس این دکتورین، حقوق جزا باید آخرین راه‌حلی باشد که به عنوان یک ابزار بتوان از آن استفاده کرد. این سند پیشنهاد می‌کند که حقوق جزا باید تنها در مورد برخورد با رفتاری به کار برده شود که سایر ابزارهای کنترل اجتماعی غیر کافی یا نامناسب باشد و در خصوص مداخله در حقوق و آزادیهای فردی باید فقط تا حدی که برای نیل به اهدافش ضرورت دارد، مداخله کند. سند اضافه می‌کند که: هدف حقوق جزا این است که سهیم باشد در حفظ یک جامعه عادل و توأم با آرامش و امنیت از طریق ایجاد سیستمی از ممنوعیتها، ضمانت اجراها و آیینهای دادرسی که به طور شایسته و عادلانه با رفتار قابل سرزنش که به افراد جامعه ایجاد ضرر جدی زده و یا نسبت به ایجاد ضرر تهدید می‌کند، برخورد نماید (ابرنند آبادی، ۱۳۷۹).

کمیسیون پیشین اصلاح حقوق جزا در کانادا در گزارش خود «حقوق جزای ما» (۱۹۷۶) از همان رویکرد پشتیبانی کرد. کمیسیون اصرار داشت که «حقوق جزای واقعی باید محدود باشد به اعمال خطاکارانه‌ای که به طور جدی ارزش‌های اساسی جامعه را تهدید کرده یا نادیده می‌گیرد.» اصل محدودیت در هر مرحله اعمال می‌شود، از جمله در وهله نخست، در مرحله تعریف جرائم جزایی اجرا می‌شود. کمیسیون معیارهایی را در خصوص تصمیم‌گیری در مورد این که چه چیزهایی جرم هستند یا نیستند، پیشنهاد کرد:

۱- آیا عمل به طور جدی به دیگران لطمه‌ای وارد می‌کند یا نه؟

۲- آیا آن عمل ارزش‌های آسیا ما را به گونه‌ای آن چنان شدید نقض می‌کند که برای جامعه مضر می‌باشد؟

۳- آیا ما مطمئن هستیم که اقدامات اجرایی لازم برای استفاده از حقوق جزا علیه آن رفتار، خود شدیداً ارزش‌های اساسی ما را نقض نخواهد کرد؟

۴- با فرض این که به سه سؤال قبلی پاسخ «آری» بدهیم، آیا متقاعد هستیم به این که حقوق جزا بتواند سهم مؤثری در برخورد با مشکل داشته باشد؟ این «معیارهای مجرمیت» به روشنی بیانگر این هستند که نخستین معیار برای جرم‌انگاری «صدمه» است خواه به صورت بالفعل یا بالقوه و تهدیدکننده. کمیسیون اصلاح سوءاستفاده از ضمانت اجراهای کیفری خود به منزله دعوت به سرپیچی و نافرمانی از حقوق جزاست و همانند استفاده بی‌رویه و نامعلوم از آنتی‌بیوتیکها، این خطر را ایجاد می‌کند که جرائم شدید در حد بیشتری نسبت به تهدید ضمانت اجرای کیفری غیرقابل نفوذ باشد؛ قانون به صدمه شدید نسبت به دیگران اشاره دارد؛ سند دولتی کانادا در مورد رفتار قابل سرزنشی که به افراد اجتماع صدمه شدید ایجاد می‌کند و یا تهدید به ایجاد می‌کند، صحبت می‌کند. با وجد و دعوت به تمایز آشکار و صریح بین جرم، گناه و فساد و با وجود پشتیبانی از غیر دینی کردن حقوق جزا و تفکیک آن از مذاهب و اخلاقی، جرم‌شناسان آگاه [به این موضوع] هستند که مفاهیم جزایی همواره تحت تأثیر مفاهیم اخلاق و مذهبی هستند و یا در برخی از موارد به وسیله مفاهیم اخلاقی و دینی تعیین می‌شوند. برای مثال در دوره امپراطوری روم عهدشکنی و خیانت در امانت از نظر اخلاقی امری بسیار مذموم محسوب می‌شدند. در حقیقت قبح اخلاقی آن‌ها شدیدتر از خشونت بود. در واکنش [به این اعمال] برخی از قوانین جزایی نخستین با دزدی (که در آن اموال قربانی به طور خیانتکارانه ربوده می‌شود) خیلی شدیدتر از سرقت توأم با آزار و اذیت [که در آن مرتکب با قربانی مواجه می‌شود و بدین ترتیب به دیگری احتمال دفاع از اموال خودش را می‌دهد] برخورد می‌کردند. تحول در افکار و مفاهیم اخلاقی، ما را به این امر رهنمون کرده است که خشونت را خیلی شدیدتر از عهدشکنی در نظر بگیریم. نتیجه، قانون جزای کنونی ما، شبیه اکثر قوانین ملت‌های غربی، جرائم خشونت‌آمیز را خیلی شدیدتر از جرائم توأم با اعمال خائنانه مجازات می‌کند؛ و سرقت توأم با آزار و اذیت را خیلی شدیدتر از دزدی، اختلاس، خیانت در امانت مجازات می‌کند (بابایی، ۱۳۸۹).

گر چه جرائم خشونت‌آمیز امروزه شدیدترین جرائم در نظر گرفته می‌شوند، اما بدون تردید این نگرش در آینده در نتیجه تحولات آتی در تفکرات اخلاقی و اجتماعی ما متحول خواهد شد. ممکن است قانون جزا

در آینده نزدیک با رفتارهای «غیرخشن» نظیر آلودگی محیط شدیدتر از جرائم خشونت‌آمیز نظیر سرقت توأم با آزار و اذیت، هتک ناموس به عنف یا ضرب و جرح برخورد کند. خیلی خطرناک‌تر و از نظر مجازات دیدتر از جرایمی هستند که به جرائم کم زیانبارتر و از نظر جسمانی خشنتر، توصیف می‌شوند. چنین گرایش بر کشورهای سوسیالیست متعددی حاکم است که در آن‌ها بسیاری از جرائم اقتصادی شدیدتر از اکثر جرائم خشونت‌آمیز توسط قانون طبقه‌بندی شده‌اند. در موارد خاص، این جرائم اقتصادی با اعدام قابل مجازات هستند.

نگرش‌های اخلاقی کنونی، بیانگر این هستند که جرائم عمدی شدیدتر بوده و بنابراین رانندگی در حال مستی خیلی بیشتر از جرائم عمدی مثل قتل، ضرب و جرح یا سرقت، خسارتهای جانی و مالی ایجاد می‌کنند، با چنین تحولی که در تفکرات کیفری ما به وجود می‌آید، ما می‌توانیم تصمیم بگیریم که این جرائم توأم با مسامحه و غفلت خیلی شدیدتر و خطرناک‌تر هستند و باید مطابق با شدت وحدت آنان با آن‌ها برخورد کرد (اسعدی، ۱۳۸۶).

۲-۱-۲- مباحث تکمیلی جرم‌شناسی

در این قسمت به بررسی مباحث تکمیلی جرم‌شناسی خواهیم پرداخت.

۲-۱-۲-۱- اشکال جرم‌شناسی

الف- جرائم سازمان‌یافته و تشکیلاتی

جرائم سازمان یافته در یک وضعیت که خاص نبوده و موقعیتی نیز برای ارتکاب جرم وجود ندارد با طرح نقشه، نشانی محل، خرید لوازم مورد نیاز، انتخاب شرکا و معاونین و مقدمات جرم فراهم می‌شود. انگیزه اصلی ارتکاب این گونه جرائم حرص و طمع است. مثل جرائم یقه سفیدها و جرائم بزهکاران به عادت.

ب- جرائم بدوی

در این گونه جرائم واکنش فرد در قبال اعمال جزئی شدید و توأم با خشونت است؛ چنین فردی نمی‌تواند واکنش خود را به تعویق انداخته یا متناسب با رفتار محرک نماید، مثل فردی که در مقابل عمل کسی که قصد دارد بدون رعایت نوبت نان بخرد، با غضب به او نزدیک شده و به او سیلی می‌زند.

الف - جرم‌شناسی عمومی یا ترکیبی

جرم‌شناسی عمومی، علمی است که با استفاده از مطالعات علوم دیگر سعی در بررسی پدیده‌ی بزهکاری و شناخت علت وقوع آن، مطالعه محیط زندگی بزهکار و شرایط روحی و روانی و گذشته و حال و کمبودها و احساسات وی را داشته، ضمن ارائه طرق معالجه و درمان بزهکار، به ارائه برنامه‌هایی در جهت پیشگیری بزهکاری و از بین بردن زمینه‌های جرم‌زا می‌پردازد. بدین ترتیب، رسالت مبارزه با فساد و انحراف و ناسازگاری با پیش نهاد برنامه‌های سالم سازی، ایجاد عدالت، تقویت جنبه‌های فرهنگی و بهداشتی را بدوش می‌کشد. با این آرمان که روزی آفات اجتماعی از بین رفته و یا لاقلاً تضعیف گردد.

ب - جرم‌شناسی اختصاصی

علمی که برای بررسی علل ارتکاب جرائم و بروز حالت خطرناک، پایه و اساس جرم‌شناسی را پی‌ریزی نموده و رشته‌های خاصی را در جرم‌شناسی به وجود آورده‌اند؛ جرم‌شناسی اختصاصی نامیده می‌شود.

از علمی که در شناخت شخصیت و روان، محیط زندگی و ویژگی جسمی بزهکار به جرم‌شناسی بهره می‌رسانند؛ سه علم زیست‌شناسی کیفری، روان‌شناسی کیفری و جامعه‌شناسی کیفری را باید نام برد. این علوم در مقام مطالعه پدیده بزهکاری و بزهکار به عنوان جرم‌شناسی نامگذاری شده‌اند. اشاره‌ی مختصری به این علوم ضروری است. (مظلومان، ۱۳۹۰).

۱. جرم‌شناسی زیستی (زیست‌شناسی کیفری)

این علم جنبه‌ها و اثرات توارث بر شخص بزهکار را مطالعه می‌نماید. این رشته در عمل تحقیقات خود را به جنبه‌های تشریحی، فیزیولوژی، تشخیص بیماری، بیوشیمی شخص بزهکار توسعه می‌دهد. این علم به علت این که توسط لمبروزو و در ایتالیا رونق فراوانی یافت، همیشه در این کشور مورد توجه بوده است. امروزه در اکثر کشورهای اروپایی و بالاحص در آلمان و اتریش، مطالعات فراوانی در زمینه خصوصیات فردی، جنس، سن، بیماری، زندگی عاطفی و به طور کلی ویژگی‌های جسمی و حتی اثرات محیطی بر روی بزهکار انجام گرفته است. از معروف‌ترین دانشمندانی که در این زمینه تحقیقات ارزشمندی انجام داده است، اکسندر^۱ آلمانی صاحب کتاب زیست‌شناسی کیفری است.

۲. جرم‌شناسی روانی (روان‌شناسی و روان پزشکی کیفری)

¹ Exner

این رشته به مطالعه علل اعمال ناخودآگاه و تظاهر آن‌ها و شناسایی وجدان آگاه و ناخودآگاه و بالاخره با در نظر گرفتن جنبه‌های روانی بزهکار برای تشخیص بیماری و رفتار بزهکارانه، به بررسی واکنش‌های بزهکار می‌پردازد تا به کشف واقعیت جنایی و علت جرم نائل آید.

این علم بیشتر به مدد روانکاوی و روانپزشکی و با استفاده از وسیله تست، به علل رفتارهای جنایی و یا ناسازگاری افراد توجه و سعی در شناخت انگیزه‌های روانی این ناهنجاری‌ها دارد. از متفکران نامدار این رشته «گملی»^۱ استاد دانشگاه کاتولیک میلان است (شرمن، ۱۳۸۹).

۳. جرم‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی کیفری)

با توجه به کمک فراوان جامعه‌شناسی، به ویژه استفاده از روش‌های تحقیق آن در جرم‌شناسی و اثر فوق العاده عوامل اجتماعی در بزهکاری، وابستگی شدیدی بین جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی به وجود آمده است. امروزه علم خاصی به نام جامعه‌شناسی کیفری که محور بررسی‌های آن بر ویژگی‌های محیط و اثرات آن بر شخصیت افراد ناسازگار و بزهکار متمرکز می‌باشد، به وجود آمده است. جرم‌شناسی کیفری، ضمن بهره گیری کامل از جامعه‌شناسی کیفری، به مطالعه کامل پدیده جرم، علل محیطی، آمارهای کیفری و تمام مسائل مربوط به بزه و بزهکار از جنبه‌های مختلف جرم‌شناسی می‌پردازد.

ج- جرم‌شناسی کاربردی

۱. جرم‌شناسی بالینی

جرم‌شناسی بالینی، دانشی علمی- ترکیبی است که با استفاده از نتایج مطالعات علوم جرم‌شناسی عمومی و اختصاصی به بررسی فرد و ویژگی‌های او پرداخته با آگاهی از درجه خطرناک بودن و قدرت سازگاری و هماهنگ کردن وی با ضوابط و معیارهای اجتماعی به ارائه درمان‌های ضروری پرداخته و هدف دور کردن بزهکار از تکرار جرم را پی‌گیری می‌نماید؛ به عبارت دیگر یکی از اهم وظایف یا محور فعالیت علم جرم‌شناسی بالینی را باید در تعیین و ارائه طرق معالجه بزهکاران بر مبنای ویژگی‌های روانی و روحی و درجه‌ی ابتلای آنان به بیماری بزهکاری و دیگر معیارهای اجتماعی دانست. گذشته از مطالعه بزهکار و ارائه روش‌های درمانی به منظور جلوگیری از تکرار جرم، جرم‌شناسی بالینی به بررسی طرق پی‌شگیری از جرم و مراقبت و نگهداری مجرمین نیز اهتمام می‌ورزد.

¹ Gemelli

در حقیقت جرم‌شناسی بالینی دارای دو مفهوم موسع و مفهوم مضیق است. در مفهوم موسع آن، به مطالعه پدیده فردی در مقابل بزهکاری با کمک جرم‌شناسی اجتماعی می‌پردازد. از این لحاظ این علم قسمتی از جرم‌شناسی نظری است؛ اما در مفهوم موسع، این علم به مطالعه چند شاخه‌ای حالت فردی شخص مجرم می‌پردازد تا بتوان از جرائم آینده پیشگیری کرد. از این لحاظ این علم شاخه‌ای از جرم‌شناسی کاربردی است.

لازم به ذکر است که در بررسی بزهکار به وسیله جرم‌شناسی بالینی، مراحل زیر دنبال می‌شود:

۱. بررسی پزشکی و روانی؛
۲. بررسی اجتماعی؛
۳. تشخیص بیماری و پیش‌درمانی؛ از طریق شناخت حالت خطرناک و عوامل درونی و برونی سازنده حالت خطرناک.
۴. طبقه‌بندی افراد؛
۵. درمان

۲. جرم‌شناسی پیشگیری

جرم‌شناسی پیشگیرانه ناظر بر اقدامات کنشی (پیشینی) قبل از وقوع جرم و یا حتی اقدامات واکنشی (پسینی) بعد از بروز رفتار مجرمانه، از سوی کارگزاران سیاست جنایی در دو سطح ملی و فراملی است. اقدامات مزبور، اصولاً فاقد وصف کیفری هستند.

گاه پیشگیری از جرم مبتنی بر ضرورت ایجاد تغییر و تعدیل شخصیت بزهکار و شرایط اجتماعی است که به «پیشگیری اجتماعی» شهرت یافته است. گاه، پیشگیری از وقوع یا تکرار پدیده‌ی مجرمانه (اعم از جرم و انحراف) مستلزم دخل و تصرف و ایجاد تغییر در یک محیط یا وضعیت ویژه است. این قسم از اقدام را «پیشگیری وضعی» گفته‌اند^۱. گونه‌ای از پیشگیری نیز پیشگیری زودرس یا رشد مدار است که مبین مداخله در دوره‌های مختلف رشد اطفال نوجوانان بزهکار، منحرف یا در معرض بزهکاری به منظور پیشگیری از وقوع یا مزمن شدن بزهکاری در آینده و در دوران بزرگسالی می‌باشد؛ اما گاه پیشگیری (از نظر پزشکی) به سه قسم تقسیم می‌شود: پیشگیری اولیه، پیشگیری ثانویه، پیشگیری ثالث (Alan, 2002).

^۱ پیشگیری وضعی ایجاد تغییرات در اوضاع و احوال خاصی است که انسان متعارف در آن ممکن است مرتکب جرم شود.

۳. جرم‌شناسی انتقادی (حقوقی)

این جرم‌شناسی به انتقاد از قوانین و مقررات موضوعه پرداخته خواستار تغییر در قوانین بر اساس مولفه‌های جرم‌شناسی است. این جرم‌شناسی همواره به انتقاد از نظام حقوقی می‌پردازد (موسوی مجاب، ۱۳۸۸).

۲-۱-۲-۳-رابطه جرم‌شناسی و علوم دیگر

جرم‌شناسی با تمام علوم راجع به بزه و بزهکاری ارتباط دارد، از جمله با حقوق کیفری، کیفرشناسی، سیاست جنایی و جرم‌یابی. هرچند جرم‌شناسی و حقوق کیفری، هر دو، به بررسی جرم می‌پردازند، از نظر موضوع، روش بررسی و تحقیق و اهداف تفاوت‌هایی دارند:

در حقوق کیفری، به موجب «اصل قانونی بودن جرم»، تنها عملی جرم به‌شمار می‌رود که در قانون پیش‌بینی شده باشد و به خصوصیات بزهکار و علل ارتکاب جرم پرداخته نمی‌شود و هدف آن مبارزه با جرم و درمان بزهکار از راه مجازات است؛ ولی جرم‌شناسی، افزون بر جرم قضایی، به بررسی ناهنجاریها و انحرافات اجتماعی و اخلاقی نیز می‌پردازد، به علل و انگیزه وقوع جرم و شخصیت بزهکار توجه دارد و از راه مبارزه با علل و عوامل جرم، در درمان بزهکار و پیشگیری از وقوع جرم می‌کوشد.

به‌رغم این تفاوت‌ها، جرم‌شناسی و حقوق کیفری ارتباط تنگاتنگی دارند. دستاوردهای دانش جرم‌شناسی منشأ تحولات شکلی و ماهوی گسترده‌ای در حقوق کیفری گردیده و موضوعاتی چون لزوم انطباق مجازات با شخصیت بزهکار، ضرورت اقدامات تأمینی و اجرای روش‌های جدید اصلاحی، تربیتی و درمانی، در حقوق کیفری پذیرفته شده است (کیت سوتیل، ۱۳۸۳).

۲-۱-۲-۴-دیدگاه‌ها و نظریات پیرامون جرم‌شناسی

جرم‌شناسی به عنوان یک پدیده انسانی و اجتماعی مورد توجه بسیاری از اندیشمندان و جرم‌شناسان قرار گرفته است. برخی از جرم‌شناسان ریشه‌های جرم‌شناسی را در ویژگی‌های فردی جسمی و روانی افراد جستجو نموده و برخی دیگر نیز به شناسایی آن در اجتماع پرداخته‌اند:

الف- مکتب کلاسیک

این مکتب به انسان‌ها به مثابه موجوداتی با اراده آزاد و عقلانی می‌نگرد. از این رو طبق این مکتب هر انسانی می‌بایست نسبت به رفتارهای خود مسئول و پاسخگو باشد. «سزار بکاریا» و «جرمی بنتام» از پرآوازه‌ترین اندیشمندان مکتب کلاسیک به شمار می‌آیند. این اندیشمندان در آثار خود به عدالت مستبد کیفری زمان خویش تاخته و پیشنهاد نمودند که سازمان قضائی می‌بایست بر شالوده عقلانیت و حقوق بشر مبتنا و استوار گردد.

ب- مکتب اثباتی یا تحصیلی

مکتب اثباتی یا تحقیقی برخلاف مکتب کلاسیک بر جبر روانی و اجتماعی انسان معتقد بود. طبق رهیافت این مکتب انسان تحت تاثیر عوامل زیستی، روانی و اجتماعی به بزهکاری روی می‌آورد، لذا به دلیل چنین جبر اجتماعی، انسان از نظر اخلاقی غیر مسئول محسوب می‌گردد، اما از نظر اجتماعی دارای مسئولیت می‌باشد.

ج- مکتب شیکاگو

دانشگاه شیکاگو در سال ۱۸۹۲ نخستین دپارتمان جامعه‌شناسی را تاسیس نموده و در دو حوزه جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی به آغاز فعالیت خود پرداخت. طبق یافته‌های این مکتب جرم تحت تاثیر عوامل ساختاری و جغرافیایی است. مکتب شیکاگو معتقد است که بزهکاری در شهر بیشتر از روستا است و در مراکز صنعتی و فقیرنشین نرخ بزهکاری و رفتارهای ناهنجار رشد می‌یابد.

د- نظریه معاشرت ترجیحی

«ساترلند» این نظریه را در دو مرحله ابراز نمود که مرحله نخست در سال ۱۹۳۹ و مرحله بعدی در سال ۱۹۴۷ در اثر معروف خود موسوم به «جرم‌شناسی» انعکاس یافت. وی بر این باور بود که بزه یک رفتار اکتسابی و فراگرفتنی از محیط می‌باشد. از منظر وی رفتار مجرمانه در اثر تعامل با دیگر افراد از طریق ارتباط و معاشرت آموخته می‌شود. نسبت تعداد معاشرت‌های ترجیحی و طول مدت این معاشرت‌ها برای فرایند یادگیری بزه تاثیرگذار می‌باشد (نیکنامی، ۱۳۹۱)

هـ- نظریه‌های رفتاری

این نظریه‌ها مبتنی بر یادگیری و روانشناسی رفتاری است. نظریه‌های رفتاری با اندیشمندانی چون «ری و جفری» و نیز «رونالد اکرز» شناخته می‌شوند. این نظریه‌ها در سال ۱۹۶۰ به اوج شهرت خود نایل گشت. اکرز معتقد بود که روان شناسی قادر است به گونه‌ای مؤثر در جرم‌شناسی مورد استفاده قرار گیرد. طبق این نظریه‌ها رفتار انسان در پی لذت جویی و منفعت‌طلبی شکل می‌گیرد. از این رو رفتارهای مجرمانه توسط تقویت‌های مادی و اجتماعی آموخته می‌شود. این نظریه عامل مؤثر در رفتار یک فرد بر روی محیط و به دنبال آن پیامدهای مؤثر بر روی فرد را بررسی و تبیین می‌نماید.

س- نظریه برچسب زنی

این نظریه در دهه ۱۹۶۰ مطرح و دیدگاهی جدید در مورد بزه را ارائه نمود. نظریه برچسب زنی معتقد بود که جرم شناسان بیش از اندازه بر عمل انحراف تاکید کرده اند. بسیاری از جرم شناسان برای تفهیم این نظریه به کتاب جرم و اجتماع اثر «فرانک تاننوم» مراجعه می‌کردند. تاننوم بیان می‌دارد که نشان کردن بدی نمایانگر رفتار بزهکارانه‌ای است که آنقدرها هم به علت کمبود تطابق فرد بزهکار با جامعه نیست، بلکه محصول منازعه میان یک گروه با اجتماع بزرگتر است. از منظر این رویکرد بزهکاری محصول نگرش افراد می‌باشد. چرا که کیفیت رفتار هر فردی با ارزش‌های متغیر اجتماع سنجیده و شناسایی می‌گردد؛ بنابراین طبق نظریه برچسب زنی، بزهکاری یک امر نسبی است و از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر متفاوت می‌باشد. تا زمانی که یک فرد عملی را انجام ندهد که این عمل از منظر مخاطبان اجتماعی برچسب نخورده باشد، این عمل را نمی‌توان بزه تلقی نمود (نیکنامی، ۱۳۹۱).

یکی از نظریات جالبی که در ذیل جرم‌شناسی انتقادی^۱ مورد بحث قرار گرفته، نظریه جرم‌شناسی محکومین^۲ است. از ارائه این نظریه یا به تعبیر برخی «مکتب» و به تعبیر دیگر «جنبش» - تنها ده سال می‌گذرد و همین نشان از نوپایی و ناشناختگی آن است.

طرفداران این نظریه، گزاره خاصی را در زمینه تبیین جرم و علل آن ارائه نمی‌دهند، بلکه تنها رویکرد جدیدی را برای بررسی جرم پیش روی جرم‌شناسان قرار می‌دهند. بانیان این نظریه رویکرد انتقادی خویش نسبت به جرم‌شناسی رایج را بر توجه ویژه به تجربیات زندانیان و کسانی که مجازات کیفری را تحمل کرده اند بنا کرده اند.

¹ Critical Criminology

² Convict Criminology

به عقیده طرفداران «جرمشناسی محکومان»، اغلب جرمشناسان بدون آنکه حتی یک روز حبس را تحمل کرده باشند، به ایراد سخن می پردازند و نظریات مختلف، با عبارات جذاب ارائه می کنند. (البته این مربوط به کشورهای است که خود تولیدکننده نظریات هستند، نه کشورهای که فقط نظریات را ترجمه می کنند.) از نظر آنان، جرمشناسان مکاتب رایج، در بیرون گود نشسته اند و در عین حال مجرمان و عوامل دستگاہ عدالت را مورد توصیه و نصیحت قرار می دهند! از همین رو، آنان خود دست به کار شدند و با تشکیل گروههایی از افراد دارای سابقه کیفری، تشکلهای علمی به راه انداختند و نظریاتی مبتنی بر تجربه عملی خویش ارائه کردند. جرمشناسان مرتبط با این نظریه را دو دسته عمده تشکیل می دهند. نخست کسانی که خودشان سابقه کیفری داشته و زندان را از نزدیک لمس کرده اند. آنان با مشاهده عینی مزایا و معایب زندان، دست به نظریه پردازی در زمینه کیفیت استفاده از مجازات حبس و جزئیات پیرامونی آن زده اند. به تعبیر آنان، «جرمشناسان این رویکرد، هم لباس زندان به تن کرده اند، هم لباس استادی را.» دسته دوم جرمشناسانی هستند که اگرچه سابقه کیفری ندارند، اما مصاحبه های گسترده ای را با کسانی که سابقه زندان داشته اند برگزار کرده اند. این دسته، با گردآوری تجربیات دیگران در ذیل این نظریه قرار گرفته اند.

نکته قابل توجه در این جنبش، تمرکز بر بیان و توصیف واقعیت زندان است، نه آنچیزی که جرمشناسان در کتابهایشان مورد ستایش قرار می دهند. به عنوان مثال، راس و ریچاردز در کتابشان تاکید می کنند که به خلاف همه شعارهایی که در وصف زندان داده شده و زندان به عنوان مرکزی برای بازپروری معرفی گردیده، اما واقعیت چیز دیگری است. برجهای مراقبت مجهز به تیربار، دیوارهای بتونی بلند و سیم خاردارهای محکم، همگی نشان از جایی برای انباشتن افراد و کیفر آنان دارد.

علیرغم همه بی مهری هایی که جرمشناسان مکاتب رایج نسبت به جرمشناسی محکومان نثار کرده اند و آنان را متهم به روشهای غیرعلمی و دورشدن از روشهای رایج نموده اند، اما همچنان امید دارند که با ارائه نظرات خود در خصوص مجازات زندان و دستگاههای وابسته به عدالت کیفری، جرم شناسان رایج را به سوی واقعگرایی سوق دهند (نجفی توانا، ۱۳۷۷).

۲-۲- جهانی شدن و آینده پژوهی

۲-۲-۱- جرم و جهانی شدن

در این قسمت به مسئله جرم و جانی شدن می پردازیم و مسائل مرتبط با آن را توضیح خواهیم داد.

جهانی شدن، تعبیر متعددی دارد. عده ای جهانی شدن را فرایندی می دانند که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می رود. برخی دیگر، جهانی شدن را پدیده‌ای تلقی کرده اند که به واسطه آن امور اجتماعی بیش از گذشته از حصار تنگ و محدود دولت و ملت رها می شود. همچنین به کلیه فرایندهایی که به وسیله آن، مردمان جهان، درون یک جامعه واحد جهانی ادغام می شوند، جهانی شدن اطلاق شده است. در چنین جامعه ای، انسانیت برای اولین بار به شکل یک بازیگر و کنشگر جمعی، ظاهر می شود.

صرف نظر از اینکه جهانی شدن را فرایند چندجانبه یا یک طرح از قبل طراحی شده بدانیم، باید پذیرفت جامعه جهانی به دنبال اهدافی است که رسیدن به آن، شایسته شأن والای انسانی است و از طرفی، معضلاتی وجود دارد که سد راه این پیشرفت، آسایش و امنیت است. بناچار این معضلات جهانی باید به عنوان مشکل همه اعضای جامعه جهانی تلقی شده و به طور جمعی در مقام مقابله با آنها برآمد. انتظار این است که جهانی شدن، رشد و توسعه را در سطح جهان شتاب داده و دستیابی به سعادت بشری، آزادی، صلح پایدار و فراگیر را تسهیل نماید. با این وصف، این پدیده که در فرایند پیشرفت فن اوری بشری و دستیابی غیر قابل کنترل انسان‌ها به مناطق جغرافیایی، منابع مالی و اطلاعاتی سایر انسان‌ها ایجاد شده، خود زمین ساز رفتارهای غیر قانونی است که «جرائم فراملی» محسوب می شود.

جهانی شدن به طیف گسترده‌ای از مشکلات اجتماعی مانند فقر، اختلاف طبقاتی، تبعیض ناروا در بهره مندی از بهداشت، فساد، قاچاق انسان و مواد مخدر پول شویی، تروریسم و جرائم زیست محیطی دامن می زند. سازمانهای مجرمانه در سطح بین‌المللی، امکانات مربوط به تحقق بخشیدن جهانی شدن را در عمل به عنوان فرصت ارتکاب جرم برای خود می یابند. پیشرفت‌های اساسی که در زمینه فناوری اطلاعات و ارتباطات در یک دهه اخیر صورت گرفته، به موازات تسریع در مبادلات تجاری و مالی در سطح جهان، ارتکاب جرائم را نیز تسهیل کرده است. شبکه های گسترده فناوری ارتباطات و اطلاعات، زمینه های فراوانی برای سوء استفاده بزهکاران بین‌المللی در قالب جرائم سایبری، پول شویی که قابلیت کنترل مادی کمتری دارند، به وجود آورده است. امکانات و بسترهایی که مسافرت‌های بین‌المللی را تسهیل و افزایش داده، هر چند به روند جهانی شدن شتاب می دهد، ولی خود فرصت مناسبی برای بزهکاران بین‌المللی نیز فراهم می کند که از این امکانات به منظور قاچاق کلان اجناس، مواد مخدر و مهم تر از همه قاچاق زنان و دختران با هدف سوء استفاده جنسی استفاده کنند. بدین ترتیب، اگر پیشرفت فناورانه بر روند جهانی شدن شتاب می بخشد، ولی این شتاب همواره با نتایج مثبتی همراه نیست و در نهایت

مشکلاتی در سطح جهان به دنبال دارد که بارزترین آن ظهور جرائم فراملی و جهانی شده یا افزایش این جرائم است. پیشرفتهایی که انسان به مدد ارتباطات و فناوری به دست آورده و مرزهای جغرافیایی را در هم نوردیده است به نوبه خود موجب افزایش جرائم قاچاق انسان اعضای بدن، اجناس عتیقه و حیوانات کمیاب و نیز جهانی شدن آنها شده است. اطلاعاتی که کشورهای پرمجمیت از نیاز بعضی کشورها به نیروی کار در اختیار شهروندان خود قرار داده اند، باعث شده است که شهروندان برای مسافرت به این کشورها ترغیب شوند. شوق و رغبتی که خود زمینه ساز قاچاق غیر قانونی انسان یا ورود غیر مجاز اتباع بیگانه می شود. بدین سان، امکانات جهانی شدن در عین حال که دارای ابعاد مثبت در قالب توسعه اطلاعات و پیشرفت جوامع است، واجد ابعاد منفی اجتناب ناپذیر نیز هست. آنچه باید در فرایند جهانی شدن مدنظر قرار گیرد، تقویت ابعاد مثبت آن است تا جهات منفی در پرتو این مزایا کم رنگ شود. امروزه پیشرفت‌های جوامع بشری که شامل حال اکثریت انسان‌ها شده بر کسی پوشیده نیست. وضعیت رو به رشد بهداشت، تغذیه، آموزش و پرورش و ارتقای اطلاعات از جمله این ثمرات است که بعضاً به جهانی شدن دستاوردهای بشری تعبیر میشود (سجادپور، ۱۳۸۲).

۲-۱-۲-۲- مفهوم جرم‌شناسی جهانی شده

جرم‌شناسی نیز به عنوان دانش مطالعه علمی پدیده مجرمانه و علل آن، ضرورت جهانی شدن را رفته رفته بیشتر احساس می‌کند. در گذشته که جرم پدیده‌ای محلی یا لاقلمی تلقی میشد، کار جرم‌شناسان به بررسی این پدیده و علل آن در سطح محل وقوع یا کشور محل وقوع محدود می‌شود. بنابراین، تحقیقات و مطالعات جرم‌شناختی، محدود به یک حوزه جغرافیایی از یک شهرستان یا یک استان و نهایتاً یک کشور بوده و تحقیقات فراملی در آن دیده نمی‌شود. بررسی تحقیقات جرم‌شناختی کشورها نشان می‌دهد پژوهشهایی که در بعضی از کشورها در حال حاضر جنبه بین‌المللی پیدا کرده است، غالباً به یک یا چند کشور محدود می‌شود.

مطالعات جرم‌شناختی تجربی در بعضی کشورها مانند آمریکا نیز نشان می‌دهد که این تحقیقات محدود به مرزهای این کشور است. در اروپا نیز این مطالعات موردی و کاملاً جنبه منطقه‌ای و داخلی داشته است. مطالعات جرم‌شناختی در ایران از بررسی جرم در یک منطقه جغرافیایی خاص در سطح شهرستان یا استان فراتر نرفته است. اکثر جرم‌شناسان، چنانچه بررسی تطبیقی و مقایسه را دنبال کنند، عمدتاً بر مطالعات انجام شده در سطح کشورها تأکید دارند. ما ضرورت این امر احساس می‌شود که با جهانی شدن جرم به عنوان یک معضل مشترک بشری، افق‌های دید جرم‌شناسی از توجه به محل یا

قلمرو یک کشور به سطح جهان توسعه یابد. بدین ترتیب، ضرورت کسب تخصص در مطالعات فراملی جرم شناختی، امری است که بیش از گذشته احساس می‌شود. محصور کردن مطالعات و افق‌های دید از لحاظ جغرافیایی، فرهنگی و قانونی به یک مکان خاص، حتی اگر این قلمرو، تمام سرزمین یک کشور باشد، دولت‌ها را در به کارگیری تدابیر هماهنگ بین‌المللی در قبال پدیده مجرمانه ناکام خواهد گذاشت. بدین ترتیب، مفهوم جهانی شدن در رویکرد جرم شناختی، به معنای بررسی علمی پدیده مجرمانه در سطح بین‌المللی و اتخاذ تدابیر فراملی برای کنترل پدیده‌ای است که مرزهای ملی را درنوردیده و به یک معضل جهانی تبدیل شده است (ژان، ۱۳۸۳).

۲-۲-۱-۳- جرم از بی نظمی تا معضل جهانی

امروزه بسیاری از معضلات تأثیرگذار در یک کشور، در اندک زمانی کشورهای دیگر را نیز متأثر می‌کند. مشکلات و رکود اقتصادی یک کشور در درجه اول به کشورهای همسایه و سپس به سایر کشورها سرایت می‌کند. بحران اقتصادی ایالات متحده آمریکا و یا بحران کشورهای عضو بازار مشترک اروپا، سریعاً در سایر نقاط دنیا، تأثیر خود را بر جای می‌گذارد. در ابعاد دیگر نیز همین تأثیر و تأثرات به خوبی دیده می‌شود.

آلودگی هوا که تغییر شرایط اقلیمی کشورها را به دنبال دارد، زمین لرزه و ویروسهای کامپیوتری، بهره برداری غیر قانونی از حقوق مالکیت فکری، دیگر مرز جغرافیایی نمی‌شناسد و به عنوان معضل ملی تلقی نمی‌شود. نگرانی و ترس از اعمال تروریستی، در پرتو وسایل ارتباط جمعی فراگیر، به همه شهروندان دهکده جهانی انتقال می‌یابد بدین سان، آیا زمان آن نرسیده است که دولت‌ها و حقوقدانان کیفری و جرم‌شناسان، از منظر واکنش و اتخاذ تدابیر کنشی در سطح جهان راهکاری بیندیشند؟ یکی از تحولات اساسی که در زمینه جهانی شدن صورت گرفته جرم است جرائم تا کنون بیشتر یک پدیده سرزمینی در سطح ملی، تلقی می‌شدند. تلقی حقوق کیفری به عنوان یکی از رشته‌های حقوق داخلی نیز ناظر به همین خصوصیت پدیده مجرمانه است در رویکرد سنتی، در صورت وقوع جرایمی مانند سرقت، تعقیب سارق و کشف، به دلیل شناختی که بزه دیده از بزهکار داشت، با مشکلات لاینحل، همراه ن بود. ملاحظه ماهیت جرائمی مانند تجاوز جنسی، این حقیقت را بیشتر روشن می‌سازد. طبعاً در چنین شرایطی کنترل جرم و مقابله با آن را باید در محل وقوع جستجو کرد که البته ابزار آن در دسترس و ساده خواهد بود.

جهانی شدن، این مسائل ساده را به معضلات اساسی تبدیل کرده است. مرتکب یا مرت کبان جرائم فراملی، غالباً برای بزه دیده یا بزه دیدگان مشخص نیست. در نتیجه، کشف چنین جرایمی برای پلیس و ضابطان دادگستری چندان آسان نیست.

دولت‌ها در مواجهه با این معضلات، بناچار باید در اندیشه تعریف گستره جهانی برای حاکمیت قوانین جزایی باشند. بنابراین، باید قوانین و مقرراتی ورای نظم ملی، برای قلمرو جهانی تدوین شود. البته، در همین جا باید خاطر نشان ساخت که پذیرش یک نظم جهانی به معنای یکی شدن همه جانبه ارزش‌های بشری نیست، بلکه صرفاً به عنوان یک ضرورت و به جهت فراگیری معضلات جرم در سطح جهان، باید تدابیر عام الشمول اتخاذ گردد (Ritzer, 2007).

۲-۲-۲- آینده پژوهی جرم

۲-۲-۲-۱- گذشته نگری و آینده نگری

یکی از فرقه‌های بزرگی که میان حقوق جزا و جرم‌شناسی یافت می‌شود مربوط بگذشته نگری اولی و آینده نگری دومی است زیرا حقوق جزا تمام هم خود را مصروف گذشته بزهکار می‌کند و شدت و ضعف عمل او را مورد مذاقه قرار می‌دهد تا بهمان نسبت او را بکیفر برساند در حالیکه جرم‌شناسی بآینده توجه دارد و کوشش خود را در راه بوجود آوردن یک آینده سالم برای بزهکار بکار میبرد.

همانطور که میدانیم جرم همیشه ارتکاب عملی است که بگذشته مجرم بر می‌گردد در حالیکه او بآینده متعلق است زیرا اعمال و کردار او در آینده است که میتواند مجدداً بجامعه و افراد آن ضرر و زیان برساند تا بالعکس مفید فایده باشد و همگان را متمتع و بهره‌ور سازد.

بنابراین بدیهیست اگر کلیه کوششها مصروف گذشته بزهکار شود و فقط خطا و اشتباهات او مطمح نظر قرار گیرد تا بر مبنای آنها مکافات برای او تعیین گردد، آینده‌اش بدست نسیان سپرده میشود و اصلاح و هماهنگ کردنش با محیط اجتماعی بهیچوجه عملی نمی‌گردد و بالتیجه زیان و ضرر اینگونه عمل کردن- نه تنها فرد ناسازگاری را که در دام مجرمیت گرفتار شده است در بر میگیرد بلکه ملید اجتماع را نیز آلوده می‌سازد (Ritzer, 2007).

تئوری چالش تلاش‌های سه نویسنده بزرگ را باهم ادغام می‌کند،^۱ (در جرم‌شناسی تئوری بسیار مشهور شرم بازگرداننده مربوط به برایت ویت^۱ در زمینه سیاست تئوری ممتاز و مشهور مربوط به مکتب عدالت دادرسی به‌ویژه مطالعه گسترده تایلر^۲ که بر روی عللی که افراد از قانون پیروی می‌کنند، انجام داده است.^۳) در زمینه جامعه‌شناسی تئوری، جامعه‌شناسی شف^۳ و رتزینگر^۴ در مورد هیجانهای آموزنده ننگ و شرم که واکنشهای انسانی نسبت به یک ضمانت اجراء را تعیین می‌کنند.

به‌طور خلاصه برایت وایت تأکید می‌کند که ضمانت اجراهای کیفری ممکن است از طریق بازگشت و یا از طریق «برچسب زدن» تحت تأثیری قرار بگیرند. بازگشت، شرم عمیق اجتماعی را بر عمل بار می‌کند. حال آنکه برچسب مجرمانه زدن مرتکب را طرد می‌کند. شرم بازگرداننده جرم را کاهش می‌دهد. حال آنکه شرم ناشی از برچسب مجرمانه خوردن موجب افزایش جرم می‌شود. تایلر میان ضمانت اجراهایی که شهروندان آنها را عادلانه و آنهایی را که ناعادلانه می‌دانند فرق قائل می‌شود. ضمانت اجراهای صحیح موجب افزایش پیروی از قانون همراه با تأیید مشروعیت اجرای آن می‌شود ولی ضمانت اجراهای غلط این پیروی را کاهش داده و از مشروعیت آن نیز می‌کاهد. شف و رتزینگر بیان می‌کنند که احساسی همانند شرم (هرچه که باشد، مبتنی بر یک شکل از عدالت است) وابسته به روابط اجتماعی بزهکار یا مأمور اجراء و جامعه به‌طور کلی، می‌باشد (علوم، ۱۳۸۹)

تئوری چالش این سه فرضیه را باهم ادغام می‌کند. چالش به صورت افزایش روشن موارد بزهکاری آینده که ناشی از واکنش یک شخص نسبت به یک مجازات خاص است. چالش کلی واکنش یک گروه یا یک جامعه نسبت به مجازات آن می‌باشد. تئوری چالش تغییرات بزهکاری را در مجموع و نه تغییر تحول شخصی بزهکاران، بیان می‌کند. تئوری چالش، سه واکنش نسبت به ضمانت اجراهای کیفری و جرم‌انگاری را پیش‌بینی می‌کند:

¹ Braith Waite

² Tyler

³ Schess

⁴ Retzinger

۱- احساس می‌کنند که ضمانت اجرای کیفری از مشروعیت برخوردار نیست. آن‌ها کمتر با جامعه یکپارچه و ادغام می‌شوند؛ و اندیشه تحمل ننگ را به خاطر آنچه که آنان انجام داده‌اند رد می‌کنند.

۲- ضمانت اجراها کیفری موجبات نقض قانون را کاهش می‌دهند. این امر زمانی صورت می‌گیرد که بزهکاران مجازات را مشروع دانسته، دارای روابط مضیق و تنگاتنگ با اجتماع بوده و ایده تحمل ننگ را می‌پذیرند.

۳- ضمانت اجراها در شرایطی که عوامل تقویت‌کننده یا کاهش‌دهنده مبارزه باهم مساوی باشند نسبت به تکرار جرم فاقد اثر است.

چالش باوجود سه شرط بسیار ضروری زیر تحقق پیدا می‌کند:

۱- بزهکار یک ضمانت اجرای کیفری را صحیح نمی‌داند.

۲- بزهکار دارای روابط ضعیفی با اجتماع یا مقام مأمور اجرای قانون است.

۳- بزهکار ضمانت اجراء را به عنوان یک برچسب مجرمانه و محکومیت خود وی نه محکومیت اعمالش تلقی می‌کند. بزهکار ضمانت اجراهای کیفری را هنگامی که یک یا هر دو شرط زیر وجود داشته باشد ناعادلانه تلقی می‌کند:

۱- هنگامی که مأمور اجرای مجازات، صرفنظر از ویژگی متناسب بودن ضمانت اجراء کیفری باعث بی‌حرمتی و بی‌احترامی نسبت به شخص بزهکار یا گروهی می‌شود که وی به آن‌ها تعلق دارد.

۲- مجازات استبدادی، تبعیض آمیز، افراطی و ناعادلانه است. مسأله‌ای که تئوری مبارزه در مورد جرم‌انگاری روبه‌افزایش اعمال که از اهمیت ثانوی برخوردارانه مطرح می‌کند این است که چقدر از پرونده‌هایی مثل پرونده «زیگی» برای ایجاد احساس مبارزه نسبت به قانون لازم است، چه مقدار از این ضمانت اجراهای با مشروعیت کم لازم است تا اینکه مشروعیت حقوق جزا مورد تهدید واقع شود.

در شرایطی که کنترل‌های غیررسمی ضعیف می‌شوند چه مقدار از ضمانت اجراهایی که از لحاظ اجتماعی مشروع تلقی می‌شوند، موجب واکنش مبارزه از سوی بزهکارانی می‌شود که اجتماعی شدن آن‌ها ضعیف بوده و ضمانت اجراها را ناعادلانه توصیف می‌کنند (نیکنامی، ۱۳۹۱).

این سؤاها ممکن است صراحتاً در مورد جرائم سازمانی یا زیست‌محیطی مطرح شود. مشروعیت ضمانت اجرای تعدادی از این جرائم در جامعه به‌صورتی است که بیان شد. تعداد زیادی از آلوده‌کنندگان و کارگران طبقه متوسط که قابلیت ارتکاب این جرائم را دارند جرأت نمی‌کنند که با قوانینی که به عنوان مثال حمله‌کنندگان با دست مسلح را مجازات می‌کنند مبارزه کنند؛ اما برعکس آن‌ها می‌توانند به‌راحتی نسبت به بوروکراسی و مقررات دولتی مبارزه کنند. این چنین مبارزه‌ای از یک حمایت گسترده اجتماعی برخوردار است.

مشکل تئوری چالش این است که هیچ هدایت و دستور العملی را ارائه نمی‌دهد. این تئوری تنها به آنچه نباید کرد اشاره می‌کند اما صراحتاً هیچ راه حلی را ارائه نمی‌کند. این تئوری مخالفت خود را با جرم‌انگاری ابراز داشته اما اشاره نمی‌کند که چگونه از دادگستری در مورد آلودگی رفع تشنگی کنیم. البته یک تئوری لزوماً نباید همه‌چیز را به‌تنهایی انجام دهد. همین قدر که از لحاظ عملی ثابت شد که حقوق جزا استعداد برانگیختن مبارزه علیه خود را به دنبال دارد، برای اینکه به دنبال شیوه‌های دیگری از دادگستری برویم کافی است (والترز، ۱۳۸۲).

۲-۲-۳-۲- پیروی از قانون و شرم بازگرداننده

اکنون به بررسی آنچه که پلیس استرالیا با الهام از تئوری برایت وایت انجام داده است می‌پردازیم. در شهر کوچک واگا-واگا^۱ و شاید به تازگی در مناطق مرکزی، پلیس جایگزینی برای ضمانت اجرای شکلی پیدا کرد. این راه حل مبتنی است بر اجتماع بزهکاران. قربانیان، خانواده‌های آن‌ها یا دوستان مورد احترامشان و حضور یک مأمور پلیس که مدیریت و هدایت مجمع را برعهده دارد. این مجمع بر ویژگی شوم و نحسی که عمل مجرمانه و نیز آثاری که برای قربانیان برجای می‌گذارد، تأکید دارد. این مجمع پیش‌بینی می‌کند که قانون در آینده مورد احترام قرار گرفته و بزهکاران به عنوان افراد بد محکوم نشوند. در این مجمع بزهکاران دعوت می‌شوند برای بیان اینکه چرا آن عمل را انجام داده‌اند و قربانیان و اطرافیان آن‌ها دعوت می‌شوند برای بیان حالتی که این عمل آنان را در آن حالت قرار داده است و آثاری که این عمل بر زندگی آنها داشته است. تمام روند جلسه بیشتر به روابطی انسانی طرفین حاضر در مجمع مبتنی است تا تأکید بر قواعد دولتی.

¹ Wagga Wagga

هدف از این کار آن است که بزهکاران را به معذرت‌خواهی و آشتی کردن بزه‌دیده و ادار سازند. همچنین این مجمع قصد دارد که بزهکار را به یک بزنامه‌ریزی برای اقدام در جهت جبران خسارت وارده بر قربانی و ادار کند. مدل واگا تا اعمال نسبتاً شدید دیگر احتیاجی به دادگستری نیست. صرف‌نظر از اینکه این‌روند صحیح است یا خیر، سؤال این است که آیا این مجمع باعث کاهش تکرار جرم شده است یا خیر؟ تئوری چالش‌پیش‌بینی می‌کند که این امر تنها زمانی موجب کاهش تکرار جرم می‌شود که بزهکاران این‌روند را مشروع و عادلانه بدانند؛ اما تئوری مذکور نمی‌تواند به این سؤال پاسخ بدهد.

یک تجربه کنترل‌شده باید به منظور بررسی و ارزیابی این مجامع شرم بازگرداننده نسبت به مجموعه‌ای از اعمال مجرمانه و زمینه‌های اجتماعی اعمال شود. از طریق همین تجربه‌های دقیق است که جرم‌شناسی می‌تواند جایگاه عملی‌اش را ادعا کند و همچنین استدلال‌های علمی خود را برای مفید واقع شدن مباحث آینده کیفرزدایی فراهم کند (بابایی، ۱۳۸۹).

مسلم است که شرم بازگرداننده تنها استراتژی که به دنبال تحصیل احترام نسبت به قانون بدون استفاده از حقوق جزا است، نیست. تئوری و راهکار دیگر، تئوری آموزش عمومی و اطلاع‌رسانی است. به‌طور خلاصه تلاش می‌کنم که تحت یک چشم‌انداز وسیع، جرم‌انگاری سازمانی و زیست-محیطی را مطرح کنم. اگر بخواهیم به سؤال مربوط به جرائم سازمانی و زیست-محیطی پاسخ دهیم لازم است که گرایش‌های بزرگ جرم‌انگاری را به‌طور کلی رها کنیم. پاسخ ما وابسته به این است که آیا شایسته است که هر عملی را جرم بدانیم. این مسئله به دو ویژگی اصلی بستگی دارد: ۱ آیا یک اجماع اجتماعی وسیع برای محکوم کردن این عمل وجود دارد و آیا تحقیقات تجربی نشان می‌دهد که ضمانت اجرای کیفری کارایی برای افزودن احترام نسبت به قواعد مورد نظر را دارد؟ تأکید عمده ما روی سؤال دوم است. در طول مدتهای مدید جوامع دموکراتیک فرض می‌کردند که هر ضمانت اجرایی یک اثر کلی بازدارنده یا پیشگیرانه دارد؛ اما جرم‌شناسی بیش از پیش ثابت کرده است که این فرض باطل است. علم، به‌ویژه براساس این تجربیات کنترل‌شده نشان داد که حقوق جزا یک داوری فرار و خطرناک است و نباید بدون فعالیت‌های دقیق قبلی به کار گرفته شود. با این حال هیچ کشوری هرگز لازم ندانسته است که تست‌های مقدماتی، یعنی قابل از جرم دانستن یک عمل، اجرا شود. تازمان که این کار را انجام دهیم نخواهیم

دانست که چه قدر با خطر مصیبت‌هایی مشابه یا تحمیل ضمانت اجراهای کیفری به شکلی مبهم و نامعین مواجه هستیم. اگر جرم‌شناسی تجربی نشان می‌دهد که ضمانت اجراهای کیفری کارا نیست و حتی جرم‌زاست، ما باید از آن دو درس بگیریم. ما نباید ضمانت‌های کیفری را برای رفتارهای مورد سؤال به کار

ببریم. ما باید به یک خلاقیت بی اندازه و نامحدود برای پیدا کردن راه‌حلهای جایگزین که منجر به احترام به قوانین می‌شود دست بزنیم. اگر تنها بخشی از فعالیت ما در جهت ایجاد مکانیسمهای فرمانبرداری صورت گیرد، ما می‌توانیم به طرز چشمگیری بهره‌کاری را کاهش دهیم.

حداقل می‌توانیم فرسایش احترام به قانون را که به کارگیری افراطی آن، این خطر را به وجود آورده است متوقف کنیم. حتی ممکن است ثابت کنیم که افراد به نحو بهتری از روشهایشان نگهداری می‌کنند (ابرنند آبادی، ۱۳۷۹).

فصل سوم:

آینده‌پژوهی جرم و جهانی شدن آن

۳-۱- آینده‌پژوهی جرم

جرم‌شناسی که فارغ از فردگرایی علمی خود بوده و دارای بینش عملی و تجربی باشد، آینده بالقوه‌ای دارد که سرشار از پویایی و تحرک و به دور از بدبینی است.

مجرمین آینده، احتمالاً بسیاری از انگیزه‌های (بزهکاران) امروزی را نظیر شیادی، حرص و طمع، شهوت، انتقام و ... خواهند داشت. اما شیوه‌های ارتکاب جرایم آنان اساساً متفاوت خواهد بود. با تکنولوژی که امروزه در حال توسعه است، مجرم خواهد توانست، خانه شما را با استفاده از خطوط کامپیوتر، تلفن و

تویی‌های دوطرفه ویدئو مورد تجاوز قرار دهد. او (مرد یا زن) می‌تواند از طریق مزاحمت‌های روانی و تکنیک‌های دستکاری ذهنی، شما را مورد حمله قرار داده و برای خارج شدن از مغز شما درخواست پول نماید تکنولوژی جدید همه این امور را ممکن و حتی محتمل خواهد ساخت.

جرم‌شناس فنلاندی به نام «پاتریک تورناد»^۱ احتمالاً راست گفته است که: «در جرم‌شناسی هرگز جایزه نوبلی نخواهد بود»؛ زیرا در فیزیک، ستاره‌شناسی، بیولوژی و شیمی موقعیت و فرصت برای کشفیات تکان دهنده، خارق‌العاده و گسترده همیشه فراهم بوده و خواهد بود. علوم اجتماعی با توجه به ماهیت خود آن‌ها، برای کشفیات بدیع و مهم مناسب نیستند؛ البته این بیان به معنای بدنام کردن رشته‌هایی که این و یا آن جنبه از جامعه را مطالعه می‌کنند، نیست؛ صرفاً به منظور یادآوری تفاوت‌های اساسی است که بین علوم طبیعی و علوم اجتماعی وجود دارد. اصول همزمانی جبر گالیله، قانون جاذبه نیوتون و تئوری نسبیت انشتین شاید برای همیشه زنده و پابرجا خواهد ماند. در حالی که تئوری‌های علوم اجتماعی ناپایدار، قابل تغییر، قابل جایگزینی و اغلب غیر قابل تجربه هستند (اسعدی، ۱۳۸۶).

دانش جرم‌شناسی با توجه به موضوع خاص خود، بیشتر از علوم اجتماعی دیگر در معرض محدودیت‌های شدید و جدی است؛ آگاهی از این محدودیت‌ها نباید باعث بدبینی بلکه موجب واقع‌نگری باید باشد. این آگاهی نباید سبب تسلیم، بلکه باید موجب مقاومت در مقابل این محدودیت‌ها گردد.

همچنان‌که آقای تورناد خاطر نشان می‌سازد: «خصوصیت دائمی همه تحقیقات جرم‌شناختی این است که وضوح آن‌ها، جرم، نمود عملکرد متقابل فشارهای اجتماعی است و این امر مانع از پیشرفت‌ها و خلاقیت‌های علمی در دانش جرم‌شناسی یا در فن اعمال این دانش می‌گردد. حتی ممکن است ماشین‌های خودکار و خودبه‌خود تنظیم شونده تشخیص پیشرفت‌های واقعی در فهم جرم یا در هنر برخورد با جرم را مشکل سازد».

آری، ممکن است در دانش جرم‌شناسی هرگز جایزه نوبلی نباشد. با این حال در عصر ناامنی که ما در آن زندگی می‌کنیم، مقام و موقعیت‌های جرم‌شناسان، مصون و محفوظ است. مسلماً می‌توان گفت تا مادامی که جرم است، نیاز به دانش جرم نیز باقی خواهد بود. آزادی [بی‌نیازی] آکادمیک از جرم‌شناسی تنها زمانی ممکن است که ما بتوانیم جامعه‌ای بدون جرم داشته باشیم. هرچه قدر جرم بیشتر باشد و اشکال و الگوهای آن بیشتر تغییر یابند، نیاز به تحقیق پیرامون جرم نیز، اگر نه برای یافتن علل مشکل آن، حداقل برای درک نموده‌ها، زمینه‌ها و جاذبه‌ها و یافتن ابزارهای مؤثر پیشگیری یا کاهش آن، شدیدتر خواهد بود. پیش‌بینی

¹ Patrik Tournad

آینده، به بهترین وجه، مخصوصاً در علوم اجتماعی کار مشکل و پرخطری است. با وجود این، مطالعات اجتماعی تا زمانی که در برگیرنده جزء مهم تاریخی آن نبوده و نوعی بازتاب از جامعه‌آینده نباشد، کامل نخواهد بود. طرح تحقیقاتی و آموزشی مطلوب در علوم اجتماعی، طرحی است که موقعیت گذشته، حال و آینده ما را بررسی و تجزیه و تحلیل نماید (سجادپور، ۱۳۸۲).

جرم‌شناسانی مثل من که فاقد جام بلورین هستند، تنها چاره‌ای که دارند این است که تلاش کنند تا آینده جرم‌شناسی را بر اساس مطالعات دقیق پیرامون تاریخ، تحول و وضعیت کنونی آن، به‌طور واقع‌بینانه ارزیابی نمایند. چنین مطالعه و تجزیه و تحلیلی منجر به این نتیجه می‌شود که آینده جرم‌شناسی، آینده درخشانی است. علی‌رغم فقدان یک چارچوب فکری واحد و کثرت الگوها، علی‌رغم فقدان ظاهری موفقیت در زمینه‌های مربوط به علت‌شناسی جرم و پیشگیری از آن و با وجود شکست‌ها و بدبینی‌های معاصر، دلایل فراوانی جهت خوش‌بینی نسبت به آینده وجود دارد.

جرم‌شناسی یک رشته پویا و پرتحرکی است، این رشته ثبات و پایداری علوم طبیعی را نداشته و در طی دوره‌های کوتاه مدت زمانی، تحولات شگرف و پرهیجانی را تجربه می‌کند. تفاوت‌های بارز جرم‌شناسی دهه ۱۹۹۰ با جرم‌شناسی دهه ۱۹۲۰ یا ۱۹۵۰ باید ما را از خطرات ناشی از پیش‌بینی‌های بلند مدت آگاه سازد و چون بودجه‌های تحقیقات جرم‌شناختی را عمدتاً دولت‌ها تأمین می‌کنند، تحولات جرم‌شناسی در جو سیاسی و نوسانات در خلق و خوی عمومی، صورت می‌گیرد. این عامل بیان‌گر سبک‌هایی است که گهگاه در تحقیقات جرم‌شناسی ظاهر می‌شود و عمدتاً نتیجه اولویت‌های تحقیقاتی است که به وسیله مؤسسات تحقیقاتی و سرمایه‌گذاری تعیین می‌شود. یونگ^۱، تایلر^۲ و والتون^۳ نمایندگان مکتب مارکسیستی جرم‌شناسی، معروف به جرم‌شناسی رادیکال، هستند و معتقدند که جرم‌شناسی باید در جهت لغو نابرابری-های ناشی از توزیع ثروت و قدرت در میان اعضای جامعه گام بردارد. طرفداران جرم‌شناسی رادیکال می‌گویند که بزهکاران نباید تحت اقدامات درمانی اصلاحی قرار گیرند؛ زیرا آنان بیمار، ناسازگار و منحرف نیستند. بلکه قربانی‌گزینه خودسرانه پلیس، دستگاه قضایی و به‌طور کلی عاملان کنترل جرم می‌باشند. به همین علت از مخالفان جرم‌شناسی اثباتی و جرم‌شناسی اصلاح‌گرایانه بوده و وجود یک سیاست جرم‌زدایی وسیع و سیاست عدم مداخله نظام عدالت کیفری در مورد همه جرائم ارتكابی را امری کاملاً ضروری دانسته و می‌گویند فقط اعمال واقعاً شدید باید به عنوان جرایم قابل مجازات باقی بماند؛ که در دهه‌های آتی انجام می‌شود، شکل و قالب جرم‌شناسی آینده را مشخص خواهد کرد. اولویت‌های تحقیقاتی

¹ Young

² Taylor

³ Walton

آتی است که تا حدود زیادی پیشرفت‌های حاصله و شاخه‌هایی از جرم‌شناسی را که این پیشرفت‌ها در آن‌ها به وقوع می‌پیوندد را تعیین خواهد نمود. این اولویت‌ها شدیداً تحت تأثیر منافع سیاست‌مداران و سیاست‌گذاران خواهد بود (سجادپور، ۱۳۸۲).

دلایل کافی وجود دارد که سال‌های آینده شاهد بر کاهش مداوم و سریع بودجه‌هایی خواهد بود که توسط دولت‌ها برای تحقیقات مستقل اختصاص داده می‌شود. در نتیجه سیاست‌گذاران، حق اظهار نظر دائمی و تأثیر روزافزون بر حوزه‌های تحقیقاتی و جهت‌یابی تحقیقات خواهند داشت. این امر، به ناچار، به کاهش تحقیقات اساسی و نظری در جرم‌شناسی و افزایش مطالعات کاربردی دقیقاً متمرکز شده، منجر خواهد شد. سیاست‌مداران و سیاست‌گذاران تحقیقی را که دارای کاربردهای عملی قطعی و ترجیحاً آنی هستند، مسلماً ترجیح خواهند داد؛ تحقیقی که بلافاصله کارساز بوده و نتایج آن می‌تواند، سریعاً به سیاست یا کارهای سیاسی برگردانده شود یا می‌تواند یک پشتوانه تجربی و عملی را برای اتخاذ تصمیمات سیاسی فراهم آورد. [در نتیجه]، احتمالاً تحقیقات مربوط به عدالت جنایی در سال‌های متمادی آینده، بیش از پیش عملی، غیر نظری و دارای جهت‌گیری سیاسی خواهد بود.

۳-۱-۱- تحولات جرم و حقوق جزا در آینده

در این قسمت تحولات جرم و حقوق جزا در آینده را بررسی می‌کنیم و مسائل مربوط به آن را کامل توضیح می‌دهیم.

۳-۱-۱-۱- تحولات جرم در آینده

از آن‌جا که جرم‌شناسی قطعاً دانش جرم است، جرم‌شناسی آینده به شدت تحت تأثیر تحولات آتی در ماهیت و اشکال جرم خواهد بود. ساختار مجرمیت، ابعاد و گرایش‌های آن، در دهه‌های آینده بر جهت‌گیری جرم‌شناسی شدیداً تأثیر خواهد داشت.

جرم یک پدیده پویا و متحولی است، گرچه برخی از جرائم سنتی ممکن است برای قرن‌ها ادامه داشته باشند، [لکن] بسیاری از جرائم امروزی نهایتاً ناپدید گردیده و با اشکال نوظهوری از جرم جایگزین خواهد شد. به احتمال زیاد قرن بیست و یکم به مراتب شاهد دگرگونی‌های اساسی‌تر در مجرمیت خواهد بود. این بار تکنولوژی منشأ تغییر و تحول، تکنولوژی کامپیوتر خواهد بود. کامپیوتر ویژگی حیاتی و بسیار مهم زندگی در قرن بیست و یکم به شمار خواهد رفت، همچنان‌که اتومبیل در نیمه دوم این قرن [قرن بیستم]

چنین نقشی داشته است. کامپیوتر تمامی سطوح و جنبه‌های زندگی را در اکثر نقاط دنیا شدیداً تغییر داده و قطعاً تحولات عمیقی در ماهیت و انواع جرم به وجود خواهد آورد. در حال حاضر، بدون تردید، رشته‌ای از جرم‌شناسی بیشترین نوید را داراست که تغییرات نامحدود جرائم کامپیوتری را در حال و آینده مثل آثار آینده تکنولوژی کامپیوتر بر بسیاری از جرائم مالی را مورد بررسی قرار دهد.

به دلیل تکنولوژی کامپیوتر، جرائم قرن بیست و یکم از جرائم امروزی خیلی متفاوت خواهد بود و نسل‌های آتی بزهکاران ممکن است شباهات بسیار اندکی نسبت به نسل‌های مجرم در گذشته و حال داشته باشند. بسیاری از آنان احتمالاً تیزهوش، مرفه و باتجربه و آموزش دیده خواهند بود. گرچه تفاوت‌های سنی ممکن است مطلقاً از بین نرود [اما] تفاوت‌های جنسی و نژادی احتمالاً از بین خواهد رفت. عدم تطبیق با بزهکاران در جامعه امروزی و دوگانگی مرسوم که مردم را به دو گروه متمایز ما مطیعان قانون و آنان، قانون‌شکنان تقسیم می‌کند، ممکن است تغییر یابد. چنانچه این امر انجام شود، احتمالاً موجب ایجاد یک دگرگونی مثبت در نگرش‌ها نسبت به مجرمان خواهد شد، مجرمانی که دیگر نه در مقابل ما، بلکه در میان ما و از زمره ما تلقی خواهند شد (گل محمدی، ۱۳۸۳).

این‌که آیا همه این‌ها اتفاق خواهد افتاد یا نه باید منتظر ماند؛ اما چیزی که تقریباً مسلم است این‌که بیشتر تئوری‌های جرم‌شناسی معاصر متروک و منسوخ خواهد شد. ماهیت متغیر جرم و بافت در حال دگرگون شدن جمعیت بزهکاران ضربه مهلکی بر تئوری‌های جرم که «انحراف» را با «آسیب انحراف»^۱ دهه ۱۹۶۰ شاهد موج گسترده ابراز علاقه نسبت به مسایل مربوط به انحراف یا کژروی و بررسی انحرافات بود که هدف اولیه آن، قرار دادن جرم‌شناسی در معرض دید همگان، از طریق ارائه اطلاعات در زمینه مسایلی بود که یا مرتبط با جرم بوده و یا از جانشین‌های احتمالی آن از قبیل الکلیسم، اعتیاد به مواد مخدر، خودکشی، ناهنجاری روانی و همجنس‌بازی به شمار می‌رفت. سپس مطالعات مختلفی یکی پس از دیگری، در خصوص رفتارهای نادر یا کمیاب به عمل آمد؛ رفتارهایی که اگرچه در اکثر موارد، در قانون لحاظ نگردیده، لیکن از طرف اجتماع با عدم تأیید و سرزنش روبرو می‌شود. تعبیر انحراف به وسیله گروه «در کنفرانس ملی انحراف» (نماینده) جرم‌شناسی رادیکال در انگلستان وارد جرم‌شناسی شده است. «گروه اروپایی مطالعات و تحقیقات درباره انحراف و کنترل اجتماعی» در سال ۱۹۷۳ در ژنو ایجاد شد. در این ارتباط انتشار یک نشریه تخصصی نیز به نام «نشریه انحراف و جامعه» در سوئیس آغاز شد. از دیدگاه «جرم‌شناسی رادیکال، مفهوم انحراف، اعم از مفهوم جرم است. انحراف به مثابه یک رفتار مسأله‌دار و مسئله ساز - یعنی رفتاری که برای گروه، مسئله یا تعارضی به وجود می‌آورد که باید حل شود - مورد ملاحظه قرار می‌گیرد».

¹ Deviance

چنین رفتاری به عنوان رفتار انحرافی توصیف می‌شود؛ زیرا خاستگاه آن ناشی از عدم وجود اغماض و همدلی نسبت به آن است. به این ترتیب جرم، در کنار الکلیسم، اعتیاد، ولگردی، روسپیگری و خودکشی که در واقع جملگی آن‌ها انحراف محسوب می‌شود، قرار می‌گیرد. اشکال جدید جرم و ویژگی‌های نسل-های آتی بزه‌کاران، کمبودها و نقص‌های بیشتر تئوری‌های معاصر را، مخصوصاً تئوری‌های از نوع زیست-شناختی و روان‌شناختی را، آشکار خواهد ساخت. سقوط این تئوری‌ها با افزایش احتمالی خشونت‌های سیاسی و کاهش خشونت‌های مالی تسریع خواهد شد. چنین تحولاتی نیاز به تئوری‌های جدید جرم‌شناسی را با ابعاد سیاسی به طور جدی مورد تأکید قرار خواهد داد. ممکن است این تئوری‌ها، با وجود شکست نظریه‌های موجود به نتیجه برسد (مظلومان، ۱۳۵۶)

۳-۱-۱-۲- تحولات حقوق جزا در آینده

وابستگی متقابلی که بین جرم‌شناسی و حقوق جزا وجود دارد، به این معناست که جرم‌شناسی آینده شدیداً تحت تأثیر تغییرات مجموعه قوانین جزایی آینده خواهد بود. گر چه مطمئناً مجموعه‌های قوانین جزایی آینده ماهیتاً از مجموعه‌های قوانین جزایی معاصر متفاوت خواهد بود، اما گفتن اینکه فلسفه اساسی آن‌ها چه خواهد بود، مشکل است.

«نوروال موریس» معتقد است که حقوق جزای آینده عمدتاً اداری بوده و مجازات را برای نقض مکرر و دایمی مقررات قانونی حفظ خواهد کرد. فلسفه و جهت‌گیری مجموعه‌های قوانین جزایی آینده هرچه که باشد، تقریباً می‌توان پیش‌بینی نمود که آن‌ها مثل مجموعه‌های قوانین جزایی امروز تحت الشعاع و سواس فکری ناشی از حق مالکیت نخواهد بود. حقی که «بکاریا» از آن به عنوان «حق یک مفهوم قدیمی مبتنی بر مدل شبه ارگانیک است که به زوایای بیمار و بی‌تناسب یا بدشکل گرفته جامعه (جرم، بیماری روانی، نواحی فقیر نشین، طلاق و غیره) اشاره دارد که مستلزم حذف و سرکوبی و تحقیق در خصوص ریشه‌های روان‌شناختی‌ای است که در ذهن فرد مجرم می‌باشد». دورکیم (۱۹۱۷-۱۸۵۸) در آن دوران، تنها کسی بود که توانست جرم را به عنوان یک پدیده «نورمال» شناخته و تصدیق نماید که عمل «آسیبی، مجرمانه یا ناهنجار» دیروز، عمل «بهنجار و مشروع» امروز است. وی می‌گوید: «در واقع و در بسیاری موارد، وقوع جرم صرفاً پیش‌بینی اخلاق آینده است گامی است به سوی آن‌چه که در آینده مشروع خواهد بود». سزار بکاریا از حقوق‌دانان و نوآوران قرن هیجدهم میلادی در ایتالیا است. محورهای اصلی اندیشه بکاریا که حاکی از تحول نوین و اساسی در حقوق جزاست، عبارتند از: ۱. اصل قانونی بودن جرم و مجازات؛ ۲.

اصل کم بودن تعداد جرائم؛ ۳. اصل سودمند بودن یا ضرورت داشتن کیفرها؛ ۴. اصل قطعیت مجازات‌ها؛ ۵. اصل تناسب مجازات‌ها با جرائم.

جامعه آمریکای شمالی در قرن بیستم ثروت کلانی بدست آورد و احتمالاً این روند در قرن آتی نیز ادامه داشته باشد؛ بنابراین حتی الامکان دلایلی بر این باور وجود دارد که جامعه آمریکای شمالی در قرن بیست و یکم به مراتب با کامیابی بیشتر، با وفور اشیا و خدمات، مشخص خواهد شد. در یک جامعه فوق‌العاده مرفه و ثروتمند قطعاً حق مالکیت خصوصی اهمیت اصلی امروزی خود را از دست خواهد داد. اهمیت نسبی جرایم مالی، که حدوداً ۷۰ درصد کل جرائم را تشکیل می‌دهد، بدون تردید کاهش خواهد یافت و چیزهای دیگری که امروزه ارزان تلقی می‌شوند؛ مثل آزادی و آسایش افراد، حساس‌تر و آسیب‌پذیرتر خواهد بود. از این پس چیزهای خیلی با ارزش‌تر از اشیای مادی به مراتب فراوان خواهد بود (موسوی مجاب، ۱۳۸۸).

وظیفه عمده حقوق جزا حمایت از این چیزهای با ارزش و آسیب‌پذیر خواهد بود. [زیرا] همان پیشرفت‌های تکنولوژیکی، هر چه قدر حمایت از دارایی‌های مادی انسان را آسان‌تر نماید، علیه آزادی‌ها و حقوق بشر تهدیدات بیشتر و بیشتر مطرح خواهد ساخت؛ البته این به آن معنا نیست که جرائم مالی از بین خواهد رفت؛ بلکه به این معناست که جرم مالی الگوی غالب جرائم، بدان‌گونه که امروز هست، نخواهد بود. جوامعی که جرائم مالی در آن‌ها عمده و قابل توجه نیستند، دو دسته‌اند: [۱] جوامعی که ثروت و دارایی آن‌ها بسیار کم است. [۲] جوامعی که ثروت و دارایی‌شان بسیار زیاد است. سیستم سرمایه‌داری فی‌نفسه، یک سیستم نابرابر و غیر عادلانه است و بعید است که ثروت روزافزون بی‌عدالتی در مکنّت و قدرت را از بین برده یا حتی کاهش دهد. [افزایش] ثروت صرفاً به این معناست که فقرا و تهیدستان آینده خیلی فراتر از سطح زندگی بخور و نمیر، زندگی خواهند کرد؛ و اکثریت غالب مردم نیاز مادی نخواهند داشت؛ اما از آن‌جا که بی‌نیازی مادی به معنای آزادی از انگیزه‌های مادی نیست (و تجربه جوامع سوسیالیستی دلیل تجربی محکمی بر تأیید این امر است) ارتکاب جرائم مالی با اشکال جدید اما با حجم کمتری ادامه خواهد داشت. تقریباً به طور قطع [می‌توان گفت که] از بسیاری از اشکال متداول جرائم مالی کیفرزدایی و از شکل‌های دیگر حتی ممکن است جرم‌زدایی شود.

کیفرزدایی^۱ عبارت است از عملیات سیاست جنایی که مشتمل است بر تخفیف کیفر یا حذف آن یا پیشنهاد تناوب بین کیفر و یک اقدام غیر کیفری درباره عمل مجرمانه. کیفرزدایی بدین‌سان می‌تواند نسبی باشد یا

¹ Depenalization

به عکس، مطلق. کیفرزدایی نخستین اقدام اصولی جنبش معاصر برای ترک کیفر است. این جنبش از پایان سال‌های ۶۰ و آغاز سال‌های ۷۰ در تداوم جنبش ایدئولوژیک آزادی‌خواهی مطلق به وجود آمد؛ مثلاً در فرانسه به شکلی تجلی کرد که آن را «فکر ۶۸» می‌نامند. جنبش، خود را به عنوان یک موشک سه طبقه معرفی می‌کند که به تدریج در طی زمان گسترده و به پیش می‌رود: اول به صورت «کیفرزدایی»، دوم به شکل «اتهام زدایی» و سرانجام «الغای حقوق کیفری» (نجفی، ۱۳۷۹).

جرم‌زدایی^۱ براساس تعریف «هولسمن» عبارت است از: «خارج کردن عمل یا فعالیتی را از حوزه حقوق جزا به قلمرو حقوق مدنی و اداری منتقل خواهد شد». قرن بیست و یکم احتمالاً شاهد گسترش عظیم قوانین فوق‌الذکر به زیان حقوق جزا بوده و به احتمال زیاد از حقوق جزا به عنوان وسیله‌ای جهت حل و فصل اختلافات کمتر و کمتر استفاده خواهد شد. تحولات آتی مربوط به اشکال کنترل اجتماعی، پایان حبس، بدان‌گونه که ما امروزه آن را می‌شناسیم، ایجاد ضمانت اجراهای جدید بر مبنای مفاهیم استرداد و جبران خسارت، تمایز و تفکیک بین قانون جزا و قانون مسئولیت مدنی را خیلی کم اهمیت‌تر از آنچه که در حال حاضر می‌باشد، خواهد ساخت و مرزهای بین حقوق جزا و حقوق مدنی در آینده به مراتب تیره‌تر از امروز خواهد بود.

تغییرات آینده در قوانین جزایی، احتمالاً جرم‌شناسان رادیکال را از یکی از استدلال‌های بسیار متداول آنان محروم خواهد ساخت؛ آنان دیگر قادر نخواهند بود ادعا کنند که قانون جزا وسیله‌ای است که هدف آن حمایت از منافع قدرتمندان و تضمین استضعاف و تحت سیطره دائمی بودن طبقه کارگر می‌باشد. شاید این امر در مورد مجموعه‌های قوانین جزایی امروزی که منشأ آن‌ها به عصر اختلافات طبقاتی خیلی بارزتر برمی‌گردد، درست باشد که بازتاب ارزش‌های اخلاقی خواص و نخبگان بوده است. جنبش جرم‌زدایی یا اتهام‌زدایی از دو دلیل: ۱. تحول اخلاق ۲. پاسخ به ضرورت‌های عملی، الهام می‌گیرد. تحت‌تأثیر این جنبش برای مثال در کشور فرانسه به موجب قانون مصوب ۱۹۷۵ از صدور چک‌های بلامحل اتهام‌زدایی شد (سلیمی، ۱۳۸۹).

جرم‌شناسی رادیکال^۲ یا جرم‌شناسی جدید، بنیادگرا، انتقادی مبتنی بر این اصل است که در یک رژیم سرمایه‌داری، جامعه فراصنعتی از خود بیگانه‌کننده و ناعادلانه است. این شاخه از جرم‌شناسی معتقد است که جرم، از خودکامگی دولت‌ها ناشی می‌گردد و مکانیسم «برچسب زنی» پلیسی و قضایی نسبت به افراد، به ضرر طبقات زحمتکش عمل می‌کند. جرم‌شناسان رادیکال می‌گویند، جرم‌شناسی باید در جهت لغو

¹ Decriminalisation

² Radical criminology

نابرابری‌های ناشی از توزیع ثروت و قدرت در میان اعضای جامعه گام بردارد. این جرم‌شناسان اثبات‌گرایی و جرم‌شناسی دارای جهت‌گیری اصلاحی^۱ را رد کرده و معتقدند مبنای انحراف، واکنش فرد نسبت به فشارهای اقتصادی است. آنان تعریف مضیق جرم را رد کرده و قائل به یک تئوری عمومی از انحراف هستند. این تئوری عمومی اثرات رفتاری هم‌زیستی نظام‌های ارزشی بسیار متنوع را در یک جامعه و واکنش فرد را نسبت به ساختارهای اجتماعی متنوعی که رفتار فرد را تنظیم می‌کند، بررسی می‌کند. قوانین جزایی آتی احتمالاً [با قوانین جزایی کنونی] تفاوت خواهد داشت. ارزش‌های مورد حمایت این قوانین، نه ارزش‌های مربوط به طبقه خاصی از اجتماع، بلکه ارزش‌ها و قواعد عالی‌تری بوده و دارای ماهیت جهانی خواهد بود.

در جامعه‌ای که دچار وسواس فکری ناشی از جستجوی دائمی ثروت و اشیای مادی می‌باشد، حمایت از اموال یکی از مهمترین وظایف قانون جزاست؛ اما تهدید عمده جامعه‌آینده، آن‌گونه که امروزه هست، تجاوز به حقوق مالکیت و اموال نخواهد بود. این تهدید در مقایسه با تهدیدات ناشی از تکنولوژی‌های هسته‌ای و سایر تکنولوژی‌ها اهمیت خود را از دست خواهد داد. وحشت مردم در آینده از این نخواهد بود که اموال آن‌ها به سرقت رفته یا از منازل آنان هتک حرمت خواهد شد. [چون] سیستم‌های امنیتی بسیار پیشرفته و برنامه‌های کاملاً همگانی بیمه از آن‌ها حمایت خواهد کرد. ترس عمده آنان از حوادث ناگوار و مهم محیطی، تروریسم‌های هسته‌ای یا بیولوژیکی و تکنولوژی‌های ژنتیکی که می‌تواند نژاد انسانی را به کلی نابود کند، خواهد بود (والترز، ۱۳۸۲).

[البته] ترس‌های دیگر و کم‌اهمیت‌تر از ترس‌هایی که به وسیله پیشرفت‌های تکنولوژی ژنتیکی، مهندسی ژنتیکی و دستکاری در جنین آدمی ایجاد می‌شوند، وجود خواهد داشت. بخش عمده قوانین جزایی در آینده، باید به قلمروهایی که قبلاً در مورد آن‌ها قوانینی وضع نشده است؛ نظیر پیوند اعضا، فروش اعضا، تلقیح مصنوعی، باروری‌های لوله‌های آزمایشی و بانک‌های ژن و اسپرم، اجاره رحم و بسیاری دیگر از مسائل مربوط به دستکاری در تولید مثل آدمی اختصاص یابد. به راحتی می‌توان تصور نمود که تبیین اشکال جدید مجرمیت با استفاده از تئوری‌های قدیمی و متروک جرم‌شناسی، که در طول قرن بیستم، توسعه یافته، چگونه مشکل خواهد بود. آنچه که ذکر آن در اینجا حایز اهمیت است، این است که منافع مادی که در حال حاضر، قوانین جزایی بر آن‌ها متمرکز است، جای خود را به ارزش‌های اخلاقی برتر خواهد داد. منافع بشر به طور کلی، نه منافع طبقه خاص، اصول راهنمایی را برای حقوق جزای آینده فراهم خواهد آورد؛ بنابراین انتظار می‌رود که جرم‌شناسی آینده، همچنان‌که آقای «والانز» پیش‌بینی نموده، با

¹ Correctionally oriented criminology

ارزش‌ها بیشتر در ارتباط باشد و از این رو به تدریج از گستره هدف تجربی و علمی به سوی اهداف ارزشی و فلسفی تغییر یابد.

۳-۱-۲- اجتماع و مجرمان آینده

۳-۱-۲-۱- واکنش اجتماعی نسبت به جرم

از آن‌جا که مطالعه واکنش اجتماعی در قبال جرم و انحراف بخش مهمی از جرم‌شناسی را تشکیل می‌دهد، انتظار اینکه تحولات در این واکنش اجتماعی تأثیر به‌سزایی بر جرم‌شناسی آینده خواهد داشت، منطقی به نظر می‌رسد. واکنش اجتماعی در قبال جرم یک اصطلاح کلی است که دربرگیرنده اجزای متعددی نظیر نگرش جامعه نسبت به جرم و انحراف، فلسفه کیفری جامعه، اشکال رسمی و غیررسمی کنترل اجتماعی، ضمانت اجرای کیفری علیه قانون‌شکنان و غیره می‌باشد.

روش‌های برخورد با انحراف بستگی به برداشت انسان از انحراف و علت‌های آن دارد. [و] تفسیر انحراف هم تابع اصول و معیارهای فکری یک جامعه در زمان خاصی می‌باشد. تاریخ نگرش‌های اجتماعی سه مرحله متمایزی را نشان می‌دهد: مرحله مرموز جلوه دادن انحراف، مرحله جرم‌نگاری و مرحله طبی‌نگاری انحراف.

مرموز انگاشتن انحراف، به عصری مربوط می‌شود که تفسیرها و برداشت‌های غیبی و دیوشناختی غالب بود. [در این دوران] انحراف با توجه به نوعی نیروی غیبی و جنّ توجیه می‌شد. در جوامع ابتدایی و روح‌گرای ما قبل تاریخ، عقیده بر این بود که انحراف اثر ارواح خبیثه یا نیروهای شیطانی است. در عصر خداشناسی شیطان و اهریمن را مسئول انحراف تلقی نمودند. هدف مجازات، همچنان‌که آقای پُفل خاطر نشان می‌سازد، «پاکسازی بدن گناه‌کار از آثار شیطان و بدین وسیله اعاده رابطه مناسب هیأت جامعه به عنوان یک کل، با خدا بود» (کیت سوتیل، ۱۳۸۳)

عصر روشنگری باعث ایجاد یک تحول عمده در اصول کلی فکری و در نتیجه در نگرش‌ها نسبت به انحراف گردید. در این دوران چون عقیده بر این بود که در اثر حلول ارواح خبیثه و شیاطین بر بدن انسان و سوق دادن او به طرف انحراف - رابطه فرد با خدا قطع می‌شود، لذا برای اخراج این ارواح خبیثه از بدن بزه‌کار و برقراری مجدد رابطه حسنه فرد و جامعه با خدا، او را به شدیدترین وجه مجازات می‌کردند. این معنا بود که با ترس ناشی از مجازات انسان‌ها را می‌توان از انحراف بازداشت. نتیجه منطقی چنین تفکری،

یعنی جرم‌انگاری انحراف، وادار نمودن بزهکاران بالقوه، از طریق تهدید ناشی از ضمانت اجرای کیفری به سازگاری و تبعیت از قوانین بود.

اثبات‌گرایی و پیشرفت‌های علم پزشکی و روان‌پزشکی موجب ایجاد تحول دیگری در تعبیر انحراف و نگرش‌ها نسبت به آن گردید. انحراف دیگر نه به عنوان یک پدیده قانونی بلکه به عنوان بیماری محسوب گردید و رفتارهای انحرافی دارای معانی طبی و پزشکی گردید. همچنین نگرش به انحراف به عنوان یک پدیده آسیب‌شناختی به معنای چرخش از مجازات به طرف درمان بود، یعنی ورود مفهوم درمان به قلمرو سیاست جنایی و خروج مجازات از آن بود. طبی طلقی نمودن انحراف و پیدایش درمان را به سهولت می‌توان از سخن زیر که از آقای «جورج ایوس» نقل شده، ملاحظه کرد: در آینده، وقتی که دادگاه‌ها زندانی را محکوم می‌کنند، او (زندانی) به منظور تحمل یک مجازات غیرعادلانه و احمقانه، به تنهایی فراموش نمی‌شود. [در سلول‌های انفرادی حبس نخواهد شد]. او بیشتر از هر بیمار دیگر، در حقیقت، مجازات نمی‌گردد. با وجود این، ممکن است مجبور باشد تا یک دوره درمانی را که بنا به اقتضای طبعش ممکن است متفاوت باشد، سپری کند (گل محمدی، ۱۳۸۳).

اثبات‌گرایی^۱ به مفهوم استفاده از روش علمی برای بررسی و تبیین علل و ماهیت جرم و رفتار مجرمانه است. تلاش‌های مربوطه، با انسان‌سنجی جسمانی (اندازه‌گیری اندام‌ها) و نوع سنجی بدنی آغاز شده و با آزمایشات روانی و مطالعات ترسیمی ادامه یافت و به وسیله طرح‌های مربوط به طبقه بندی، آزمایش فرضیات و تحقیق در خصوص علل وقوع جرم به ساده‌ترین روش قابل تشخیص است. اثبات‌گرایی به‌طور وسیعی مورد انتقاد قرار گرفته است (مخصوصاً به وسیله تایلور، یونگ و والتون در کتاب «جرم‌شناسی جدید ۱۹۷۳»). منتقدان چنین استدلال می‌کنند که مسایل مورد بحث پوزیتوسیم (اصطلاحاتی نظیر «مجرم» و تعابیری که برای انواع مختلف جرائم و مجازات‌ها و آمارهای مربوط به آن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد)، واقعیت‌های علمی نیستند. و مطالب مناسبی برای مطالعه علمی به شمار نمی‌روند. لیکن نشانه‌های با ارزشی (به‌طور نسبی نه مطلق) هستند که پدیده‌هایی را که با دگرگونی جامعه (و نیز به نوبه خود با قانون) تغییر می‌کنند، دربرمی‌گیرد؛ بنابراین با آن‌که از طریق استفاده از روش‌های علمی می‌توان به «پاسخهایی» دست یافت، لیکن این پاسخ‌ها دارای ارزش واقعی نیستند، چرا که عوامل متعددی را که شدیداً بر ارتکاب جرم تاثیر می‌گذارد، در نظر نمی‌گیرند.

¹ Positivism

مرحله بعد [در نگرش به انحراف] چه خواهد بود؟ من معتقدم ما به تدریج به عصری نزدیک می‌شویم که مشخصه آن روانگاری و مدارا با انحراف خواهد بود. جوامع همگن و تک‌فرهنگی تا حدودی مربوط به گذشته هستند. [امروزه] صنعتی شدن [جوامع]، شهرنشینی و وسایل جدید نقل و انتقال، وسایل ارتباط جمعی منجر به شکسته شدن مرزهای، نه جغرافیایی، بلکه فرهنگی گردیده است. آن‌ها باعث گسترش بی‌سابقه موج‌های مهاجرت و جا به جایی بی‌نظیر جمعیت و عدم تجانس و همگونی شده‌اند. روند در حال کاهش نرخ تولد در جوامع صنعتی غرب، در دهه‌های آتی، علی‌رغم استفاده از آدمک‌های مصنوعی، وارد کردن شمار زیادی از کارگران خارجی را اجتناب‌ناپذیر خواهد ساخت. بدین ترتیب جامعه‌آینده از نظر اخلاقی و فرهنگی به مراتب نامتجانس‌تر از امروز خواهد بود. خصوصیت عمده این جامعه در آینده تنوع فوق‌العاده فرهنگی و انسانی، کثرت ادیان، آداب و رسوم، سنت‌ها و اخلاقیات خواهد بود (معظمی، ۱۳۸۴).

در یک چنین جامعه‌ای، انحراف خیلی آشکار و قابل توجه نبوده و مستلزم واکنش جدی و دستورات شدید برای انطباق نخواهد بود. تنوع [فرهنگ‌ها، اخلاق، ادیان، آداب و رسوم و ...] سطوح تحمل انحراف را افزایش خواهد داد. علاوه بر این یکی از حقوق اساسی که مطرح گردیده و سرانجام از طرف جامعه‌آینده به رسمیت شناخته می‌شود، حق اختلاف و متفاوت بودن خواهد بود؛ و در نهایت رؤیای تایلور، والتون و یونگ در مورد «جامعه‌ای که در آن واقعیت‌های مربوط به تنوع انسانی اعم از شخصی، ارگانیک یا اجتماعی نباید موضوع جرم قرار گیرد» احتمالاً تحقق خواهد یافت. تحمل انحراف باعث جرم‌زدایی و کیف‌زدایی وسیع از بسیاری از رفتارهایی که هنوز هم موضوع قوانین کهنه و قدیمی هستند، خواهد شد. با وجود این، این امر تحولی است که به زمان طولانی نیاز دارد. در آینده نزدیک طرز برخوردها نسبت به جرم و انحراف به عنوان تابعی از سیاست و وضعیت اقتصادی بین‌خشن و ملایم بودن و بین‌کیفری و قابل‌گذشت بودن، در نوسان خواهد بود. ما می‌دانیم که ناامنی اقتصادی و بحرانهای اقتصادی چه آثار منفی بر دیدگاه‌های عمومی نسبت به مجرمان و مجازات‌ها خواهد داشت. هم‌چنین نگرش‌ها تحت‌تأثیر رسانه‌های گروهی و جنبش‌های متعدد اجتماعی نظیر «پاپولیسم» و «فمینیسم» خواهد بود. سخن گفتن در مورد این که آیا پاپولیسم نیروی سیاسی عمده‌ای در قرن بیست و یکم خواهد بود، مشکل است. هیچ سوابقی که با استفاده از آن‌ها بتوانیم بر نقش توده مردم عوام در جامعه بسیار تکنولوژیک و فوق‌صنعتی آگاه شویم، وجود ندارد. از طرف دیگر، فمینیسم هم دارای مقبولیت عام بوده و تداوم پیدا می‌یابد. در یک دوره نسبتاً کوتاه زمانی، فمینیست‌ها در ایجاد تحولات مهم در نگرش‌های اجتماعی نسبت به جرائم جنسی، بویژه، زنا به عنف، خشونت خانوادگی، تبعیض علیه زنان و غیره موفق بوده‌اند. تحول در نگرش‌ها زمینه را برای تغییرات در قوانین جزایی و رویه‌های عدالت جنایی در بسیاری از حوزه‌ها فراهم کرد.

جنبش‌های عوام‌گرایانه به بازسازی، تقویت یا تحول نگرش‌های قطعی، کمک کرده‌اند. جنبش بزه دیده شناسی نیز در جلب توجه به گرفتاری قربانیان جرائم و ایجاد تحول در قانون و سیستم و امریکای شمالی (سوسیالیسم ملی و مک کارتی ایسم) نیز عوام‌گرا یا عامه‌گرا توصیف شده‌اند. در هر جنبش عوام‌گرایانه، توده‌های تهیدست جامعه بر ضد نهادهای موجود کشور بسیج می‌شوند؛ اما عنان روانی آن‌ها خیلی محکم در دست رهبری فرمند است. عوام‌گرایی گویا ایدئولوژی دقیق یا منطقاً منسجم و هماهنگ ندارد بلکه معجونی است از نگرش‌ها و ارزش‌هایی که به نیت جذب اعضای مطرود و محروم جامعه انتخاب شده است تا آتش خشم آنان را بر ضد حاکمان موجود برافروزد. بی‌آنکه برای رهبران چنین جنبشی در مورد انجام اصلاحاتی مشخص تعهد ایجاد کند. شعارهای عوام‌گرایانه بیشتر تافته‌ای است که تاروپود آن از افکار جناح‌های چپ و راست تشکیل شده است با تأکید بسیار بر رهبری از یک سو، و برابری همگانی از سوی دیگر و غالباً در برابر آزادی‌های مدنی رایج موضعی بسیار مستبدانه دارد و آن را بر نمی‌تابد. شاید مهم‌ترین عوام‌گرای بعد از جنگ جهانی دوم پرون در آرژانتین باشد. او بیش از این که حمایت وسیع توده‌ها را به دست آورد و در 1946 خود را به ریاست جمهوری برساند، یکی از رهبران کودتای نظامی 1934 بود. پرون مانند همه سردمداران جنبش‌های پاپولیستی، عملاً فاشیسم ایتالیا را مطالعه و ستایش می‌کرد (گل محمدی، ۱۳۸۳).

فمینیسم^۱ جنبشی است که می‌گوید: «زنان در جامعه مدرن به طور سیستماتیک و به حکم ماهیت نظام حاکم مورد تبعیض و ستم قرار می‌گیرند؛ و طرفدار برابری حقوق اجتماعی - سیاسی زن و مرد می‌باشد».

در سال ۱۹۴۸، فوق‌هنتیگ^۲ کتابی تحت عنوان «بزهکار و قربانی او» در انتشارات دانشگاه ییل آمریکا چاپ و منتشر نمود. وی در اثر خود، مفاهیم «بزهکار - بزه دیده»، «بزه دیده پنهان» و «رابطه خاص بزهکار - بزه دیده» را مطرح نمود. در همان زمان، مندلسون^۳ بزه دیده شناسی را در قالب یک رشته مطالعاتی عمومی سازمان داد که قلمرو آن از قلمرو جرم‌شناسی فراتر رفته و به قربانیان غیرنظامی سیاسی، نژادی و مذهبی نیز تعمیم داده می‌شد. در واقع وی «قربانی شناسی» به معنای عام کلمه را مطرح نظر داشت و نه بزه‌دیده شناسی یا مجنی علیه شناسی را به معنای خاص حقوق جزا. مفهوم «بزهکار - بزه‌دیده» به مواردی اشاره دارد که فرد می‌تواند طی آن‌ها - بر حسب اوضاع و احوال - بزهکار یا بزه‌دیده شود. این موضوع ممکن

¹ feminism

² Von Hentig

³ Mendelson

است به صورت متوالی صورت گیرد. (مثلاً کودکی که مورد ضرب و شتم واقع شده و مورد آزار و اذیت قرار گرفته، به یک بزهدکار تبدیل می‌شود).

این جنبش در ایجاد و ارایه خدمات به قربانیان جرائم تعیین کننده و بسیار مؤثر بوده است. یک گروه [از قربانیان] (مادران در مقابل رانندگان مست) را می‌توان از طریق ایجاد تغییرات قانونی، قضایی و بینشی نسبت به رفتار خاصی از رانندگی توأم با نقص فنی تأمین اعتبار نمود.

سایر گروه‌ها، از سوی دیگر، نه عامل تحول بلکه باعث توقف، انسداد یا تأخیر در تحول بوده‌اند. جنبش تکثیر نسل با هر گونه تلاشی در راستای مدرنیزه کردن قوانین مربوط به توقف بارداری مخالفت کرده است. دلالتان اسلحه، در ایالات متحده آمریکا مقاومت کرده و با موفقیت از بسیاری از تلاش‌ها در راستای کنترل مؤثر اسلحه، ممانعت کرده‌اند. بنیادگرایان دینی جهت باطل کردن گرایش‌های لیبرالیستی دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، گاهاً با موفقیت و یا بدون موفقیت، سخت تلاش کرده‌اند و به سانسور نمودن اخبار و گزارش‌ها روی آورده‌اند (نیکنامی، ۱۳۹۱).

تئوری‌های بنیادینی که پدیده قدرت یکی از عناصر اصلی آن‌هاست، جهت در نظر گرفتن تغییر در موازنه قدرت از نخبگان به توده مردم، نیاز به بازنگری خواهند داشت، مفهوم نفع اقتصادی نیز، نیازمند بررسی مجدد خواهد بود. [برای مثال] منافع اقتصادی انجمن ملی ریفل چشم‌گیرتر از آن است که نادیده گرفته شود؛ با وجود این، اینکه منافع اقتصادی به تنهایی، نیروی محرک گروه‌هایی نظیر گروه‌های قربانیان، گروه‌های طرفدار تکثیر نسل و انجمن‌های حمایت از آزادی زنان باشد، محل تردید است.

مفهوم «بزه دیده پنهان یا بالقوه» که با مفهوم «بزه‌دیده مادرزادی» تفاوت دارد، بر استعداد فرد در قربانی و مجنی علیه شدن تأکید دارد. (مانند تمایلات خود آزاری). مفهوم «روابط خاص بزهدکار - بزه‌دیده» شامل روابط متقابل بین مجرم و مجنی علیه می‌گردد «مانند روابط زن روسپی و فرد حامی و هوادار او یا روابط فرزند و پدر در پدرکشی». بدین سان مجنی علیه یک رکن و عنصری حیاتی در وضعیت مستعد ارتکاب جرم، به ویژه در وضعیتهای خاص محسوب می‌شد. جنبش بزه دیده شناسی یا مجنی علیه شناسی موجب گردیده است تا قانون‌گذاران در سیاست تقنینی خود مسئله جبران خسارت وارده به بزه دیدگان را مورد توجه قرار دهند. این مسئله امروزه به موارد جبران خسارت از قربانیان بازداشت‌های موقت غیر موجه یا قربانیان اشتباهات قضایی نیز تسری داده شده است.

انجمن ملی تفنگ‌داران آمریکا^۱ انجمنی است در ایالات متحده آمریکا که توسط دپارتمان جنگ اداره می‌شود. بیش از ۱۰۰۰ گروه تفنگ‌دار در ایالات متحده وجود دارد که به این انجمن پیوسته‌اند. هدف انجمن بالا بردن مهارت در تیراندازی است (ایرند آبادی، ۱۳۷۷).

۳-۱-۲-۲- تحولات آتی در مجازات مجرمان

تحول مجازات یک موضوع دردناک و در عین حال جالب است؛ به این دلیل که این سیر تحول نه تنها قساوت و بی‌رحمی انسان را نسبت به انسان دیگر به اثبات می‌رساند، بلکه مؤید این ادعای دورکیم نیز است که می‌گوید: «تاریخ مجازات، تاریخ لغو همیشگی است. این تحول به ما این اطمینان خاطر را می‌دهد که مجازات صرفاً گذشته دارد نه آینده. تاریخ به ما می‌آموزد که هیچ مجازاتی دائمی، خالی از نقص و حتمی نیست». به نظر می‌رسد همه مجازات‌ها بعد از تأمین اهداف فرضی خود از بین رفته‌اند و جامعه، آن موقع قایم مقام‌های مناسب‌تری را برای آن‌ها یافته است. به استثنای مجازات اعدام، مجازات‌های قدیمی در جوامع مدرن و متمدن از بین رفته‌اند؛ به زنجیر کشیدن بزهکاران، پرت کردن آنان به آب و غلط دادنشان به وسیله صندلی‌های چوبین، تیرهای شلاق‌زنی، دهان دوختن‌ها، داغ کردن‌ها، قاپوق‌ها، پوشاندن لباس‌های سرخ رنگ منقش به حروف A بر زناکاران تنها در کتاب‌های تاریخی، رمان‌ها و موزه‌های هولناک یافت می‌شود.

مجازات اعدام به دلایلی از تحولات اجتماعی دور مانده و هنوز هم در مجموعه‌های قوانین جزای بسیاری از کشورها به عنوان یک مجازات قدیمی، یادگاری از گذشته و اثری از دوران باستان باقی مانده است. علی‌رغم مقاومت مجازات اعدام، تحولات اجتماعی و کیفری نشان‌گر محدود بودن عمر آن است. لغو کامل مجازات اعدام زمانی فرا می‌رسد که حرمت و ارزش حیات انسانی به مرحله‌ای برسد که استفاده از مجازات اعدام به عنوان یک نوع ضمانت اجرای کیفری، امری بر خلاف انسانیت و اخلاق تلقی شود. حرمت روزافزون بدن انسان در قرون هیجدهم و نوزدهم بود که موجب برداشته شدن مجازات‌های بدنی [نظیر] نقص عضو و قطع اعضای بدن از زرادخانه ضمانت اجرای کیفری گردید. لغو مجازات‌های حبس احتمالاً به زمان بیشتری از مجازات اعدام نیاز خواهد داشت. با وجود این، قطعاً از بین خواهد رفت. عوامل متعددی که کم‌اهمیت‌ترین آن‌ها هزینه‌های مدام در حال افزایش می‌باشد، در خاتمه دادن به عمر مجازات حبس سهیم خواهند بود. تحقیقات مستمر در مورد کارآیی زندان‌ها، به عنوان یک وسیله بازدارنده، احتمالاً دلیل تجربی محکمی را که نشان‌گر عدم موفقیت زندان‌ها در ایفای نقش عمده‌شان است، فراهم خواهد

¹ National rifle association

ساخت. در آینده ارزش حریت و آزادی انسان آنقدر مهم خواهد بود که جامعه مجازات مردم را از طریق محروم کردن آنان از یکی از حقوق اساسی و غیر قابل جایگزین‌شان، (حبس) بسیار ناپسند و مکروه خواهد یافت. با توجه به آن‌چه که گفته شد، در جامعه‌اینده، تقریباً نیازمند مجازات حبس نخواهیم بود. همچنان‌که آقای «نیلز کریستای» تا حدودی سه دهه پیشین را [چنین] پیش‌بینی نمود: «در عصر الکترونیک اعمال کنترل موثر بر مجرمان کیفی در خارج از زندان‌ها ممکن خواهد بود. قائم‌مقام‌های ارزان‌تر، ساده‌تر، و به عقیده بسیاری، انسانی‌تر برای حصارهای زندان به وسیله فرستنده‌های رادیویی که به مجرمان متصل است و از طریق موضع‌یاب‌های رادیویی و گزارش‌های تلفنی مجرمان به دستگاه‌های کنترل کننده که توأم با امکانات تجزیه و تحلیل صدا هستند و غیره و غیره، فراهم خواهد شد. وادار کردن مجرمان به اقامت در یک منطقه جغرافیایی معین به گونه‌ای مؤثر و مفید انجام خواهد شد که نیازی به اقامت در زندان نخواهد بود». (شرمن، ۱۳۸۹).

آن‌چه که شبیه سناریوی «ارول» به نظر می‌رسد اکنون با ماست. بسیاری از این جانشین‌های الکترونیکی حبس اکنون در ایالات متحده و کانادا مورد استفاده قرار می‌گیرد و در کشورهای اروپایی نظیر هلند شناخته می‌شود. این پیشرفت نشان‌گر طلوع یک عصر جدید در تاریخ تحول کنترل اجتماعی است؛ عصری که کنترل تکنولوژیکی انسان و رفتارهای وی یک رویه متعارف و شایع خواهد بود. در جامع بسیار تکنولوژیک آینده جاذبه‌های استفاده از این شیوه‌های کنترل غالب بوده و هزینه‌های آن در مقایسه با هزینه‌های زندان بسیار کم خواهد بود. خطرات اجتماعی احتمالاً کاهش یافته و ایرادات اخلاقی مقهور و مغلوب خواهد بود. در قرن هیجدهم محروم کردن مردم از آزادی [حبس] انسانی‌تر از مجازات‌های بدنی توجیه می‌شد و کنترل تکنولوژیکی انسان‌ها در قرن بیست و یکم انسانی‌تر از حبس تلقی خواهد شد.

تجسم دستگاه کنترل دولتی در آینده تا حدودی هولناک است. بدون تردید اشکال جدیدی از تروریسم، هم تروریسم سیاسی و هم شورشی به وجود خواهد آمد. تروریسم دومی را تداوم بی‌عدالتی‌های اجتماعی و سیاسی که خشونت را پرورانده است، به راه خواهد انداخت.

خطر قربانی شدن یک شهروند آمریکایی، یا کانادایی یا بریتانیایی به وسیله اعمال یک تروریست، وقتی به طور عینی و در مقایسه با سایر خطرات زندگی مدرن یا ... سنجیده می‌شود، بسیار ناچیز و کم اهمیت است. با وجود این، به دلیل گزارش‌های جوسازی شده رسانه‌های گروهی، این خطر، خطر بزرگ و چشم‌گیر نشان داده می‌شود. سیاست‌مداران، به نوبه خود، از این ترس برای ایجاد یک فضای پر تشنج به منظور توجیه نمودن تمامی انواع اقدامات توقفی، سرکوبی و ظالمانه که تحت لوای مبارزه با تروریسم

انجام می‌شود، استفاده می‌کنند. نتیجه آخر توسعه کلان تجهیزات کنترل دولتی است. تهدیدات جدی که این توسعه به حقوق و آزادی‌های بشر، ایجاد می‌نمایند واضح‌تر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد. یکی از خطرات، گسترش اقدامات ضد شورش از جرائم سیاسی به جرائم عمومی، از خشونت‌های سیاسی به خشونت‌های معمولی، از گروه‌های مخالف حکومت به جرائم سازمان‌یافته و از فعالیت‌های سیاسی به قاچاقچیان مواد مخدر می‌باشد (Qadri, 2006)

یک سناریوی هولناک برای آینده، سناریویی است که نشان‌گر «جامعه‌ای آن‌چنان مرتبط با امنیت فیزیکی است که در معرض تهدید جدی ناشی از تضعیف تدریجی دموکراسی اجتماعی که خواهان حمایت از آن بوده، می‌باشد». بر اساس این سناریو دموکراسی‌های غربی به آرامی و به تدریج، در نتیجه برداشته شدن تدریجی محدودیت‌های قانونی دولت در اعمال قدرت به «حکومت‌های پلیسی بزرگ هم مسلک» تغییر شکل خواهند داد. محدودیت‌هایی که حکومت پلیسی را از حکومت قانونی متمایز می‌گرداند. بر اساس نظر «کبلر» مشخصه چنین حکومت‌های پلیسی بزرگ هم مسلک، این خواهد بود که برخوردهای پلیس به تمامی قلمروهای زندگی اجتماعی تسری یافته و نگرشی که تحت‌الشعاع مفاهیم «امنیت» و «نظم» است، عمومیت خواهد یافت. کبلر از یک چنین حکومت پلیسی تصویر زیر را، ترسیم می‌نماید:

مفاهیمی که از تئوری و متدهای پلیس سرچشمه می‌گیرد، در جهت‌دهی یا لع و قمع درگیری‌های سیاسی به کار گماشته می‌شود. این مفاهیم شامل «نظم»، «دستورات»، «امنیت»، «اطاعت» و «پیشگیری» می‌باشد. استراتژی‌های پلیس با مدیریت‌های متعارض و مختلف جهت دفاع از «بهنجاری» در مقابل هر نوع رفتار سیاسی انحرافی مورد استفاده قرار می‌گیرد. نهادهای پلیسی منحصراً در تعقیب منطق مبارزه علیه دشمن، تعریف می‌کنند که «نظم» چیست و چه کسی آن را «می‌شکند»؟

پیشرفت‌های بزرگ در کامپیوتر و تکنولوژی نظارت به ظهور حکومت پلیسی بزرگ هم مسلک کمک کرده و تکنیک‌های کنترل سیاسی را که سابقاً غیر قابل تصور بودند، عرضه خواهد کرد. کل این مسئله حتی به وسیله جرم‌شناسان بنیادگرا مورد بررسی قرار نگرفته است. نیاز به نوشتن مقاله‌ای در خصوص جایگاه و نقش کامپیوترها در تکنولوژی سرکوبی هنوز باقی است.

چشم‌انداز دموکراسی‌های غربی که به حکومت‌های پلیسی بزرگ هم مسلک تغییر شکل می‌یابند، برای جرم‌شناسان رادیکال و لیبرال زیاد امیدوار کننده نیست. آینده علوم اجتماعی در یک چنین سناریوی تاریک، تیره و تاریک خواهد بود. اعتراض سیاسی به سختی مجازات گردیده و با مخالفت‌های سیاسی شدیداً برخورد

خواهد شد و بنیادگرایی در آکادمی‌ها غیر قابل تحمل خواهد بود. علوم اجتماعی نیازمند یک فضای مطلوب معنوی است که آزادی بیان و عقیده را مجاز بداند (نورپها، ۱۳۸۰).

۳-۲-جرم‌شناسی آینده

چیزی به عنوان علوم اجتماعی لایتغیر و خشک و انعطاف‌ناپذیر وجود ندارد. [بنابراین] سخن گفتن از جهت‌یابی مشخص هر رشته از علوم اجتماعی در آینده غیر ممکن است؛ چون همیشه چشم‌اندازهای مختلفی وجود دارد. طبیعتاً انسان می‌تواند بر جهت‌یابی عمده و غالب هر رشته تأمل نماید؛ برای مثال در مورد آنچه که ۵۰ تا ۱۰۰ سال بعد به عنوان جرم‌شناسی اصیل و عمده مشخص خواهد شد، تفکر نماید. تحولات فوق‌الذکر در مورد جرم، قوانین جزایی، نگرش‌های اجتماعی نسبت به جرم و انحراف، شیوه‌های کنترل اجتماعی به این معناست که جرم‌شناسی آینده از جرم‌شناسی معاصر بسیار متفاوت خواهد بود. بسیار اندکی از فرضیه‌ها و انگاره‌های جاری جرم‌شناسی سنتی یا جرم‌شناسی رادیکال، احتمالاً، تأیید و تصدیق خواهد شد. [بلکه] ممکن است نادرستی اکثر آن‌ها ثابت گردد. نه جرم‌شناسی اثبات‌گرا با تأکیدش بر آسیب‌شناسی فردی و ناهنجاری‌ها و بی‌قاعدگی‌های بزه‌کاران، و نه جرم‌شناسی رادیکال با تکیه‌اش بر اختلافات طبقاتی و ظلم و اجحاف طبقات بالای جامعه بر طبقات زحمتکش، قادر خواهد بود، حداقل با همین شکل فعلی و بدون اصلاحات عمده‌شان، در خصوص اشکال عمده جرم در جامعه مکانیکی، کامپیوتری و روباتی آینده، توجیحات متقاعدکننده ارائه دهد.

انتقادات جاری که بر دو الگوی متفاوت عمده در جرم‌شناسی وارد شده یا می‌شوند بهترین راهنماهایی هستند که ما را به پیشرفت آتی جرم‌شناسی رهنمون می‌سازند. از آنجا که جرم‌شناسی به داخل قرن بیست و یکم حرکت می‌کند. انتظار این که جرم‌شناسی در نتیجه و یا در پرتو این انتقادات، انگاره‌ها و فرضیه‌های خود را اصلاح نموده و پارادایم‌های بنیادین و دیدگاه‌های نظری خود را دوباره بررسی نموده و تئوری‌های خود را دوباره تنظیم نماید، منطقی به نظر می‌رسد (Qadri, 2006).

۳-۲-۱-توجیحات جهانی‌شدن جرم‌شناسی

امروزه، مقابله با جرم به عنوان پدیده جهانی همکاری کشورها را در سطح بین‌المللی می‌طلبد. لذا ضرورت-هایی که همکاری‌های بین‌المللی دولت‌ها را ایجاب می‌کند، دلایل جهانی کردن و در نتیجه جهانی‌شدن جرم‌شناسی تلقی می‌شود. تبیین این دلایل بر اهمیت جهانی‌سازی مطالعات و پژوهش‌های جرم‌شناسی و فراتر از آن بر ضرورت چاره‌اندیشی در قبال معضل جرم جهانی‌شده خواهد افزود.

۳-۲-۱-۱-ناکارآمدی مطالعات جرم‌شناختی در سطح ملی

امروزه، نقطه شروع و پایان یک مشکل و معضل، به یک کشور محدود نمی‌شود تا بررسی آن از منظر جرم‌شناسی محدود به یک منطقه یا کشور شود. توریسم جنسی مثال بارز این امر در سطح دنیاست. اگر به این پدیده به عنوان یک معضل مشترک جامعه جهانی نگریسته شود، ملاحظه خواهد شد که مقدمات توریسم جنسی با هدف بهره‌کشی جنسی در یک قاره فراهم می‌شود، اما از نظر اجرایی، رکن مادی این اقدامات در قاره دیگری به وقوع می‌پیوندد. تورهایی که در کشورهای اروپایی با هدف التذاذ جنسی، به کشورهای آسیایی جنوب شرقی شکل می‌گیرد، نشان‌دهنده استمرار فعالیت‌های منحرفانه و بعضاً مجرمانه در سطح چند قاره است.

سؤالی که مطرح می‌شود این است که بررسی عوامل چنین پدیده فراگیر بر عهده کدام کشور است. کشور ترتیب‌دهنده تورهای جنسی یا کشور مبدأ و مقصد تور؟ همین وضعیت را می‌توان در جرایمی که در فضای مجازی به وقوع می‌پیوندد تصور کرد؛ زیرا محل ارتکاب اعمال مجرمانه و محل ایراد و ورود خسارت به بزه دیدگان ممکن است در کشورهای مختلف باشد.

بی‌شک، توقع بررسی و حل معضل بزهکاری در این موارد از یک کشور خاص، اعم از کشور مبدأ یا مقصد این نوع مسافرت‌ها یا اقدامات مجرمانه، انتظار معقولی نخواهد بود. به ناچار باید پذیرفت که علت‌یابی چنین رفتارهای منحرفانه در سطح جهانی از حد وظایف ملی کشورها فراتر می‌رود و مستلزم مطالعات جهانی و در نهایت یافتن راه حل‌های فراملی مبتنی بر تعامل کشورهاست. ناکارآمدی مطالعات موردی در سطح ملی برای حل مشکلاتی که ماهیت فراملی دارد به روشنی مشهود است. بنابراین، اولین دلیل ضرورت جهانی‌شدن جرم‌شناسی را باید در ناکارآمدی تحقیقات سنتی جرم‌شناسی جستجو کرد (نیکنامی، ۱۳۹۱).

۳-۲-۱-۲-تحول در متغیرهای مطالعات جرم‌شناسی

تحول روابط دولت‌ها در حال حاضر جرم‌شناسان را مجبور می‌سازد تا از سطح بالای ارتباطات بین متغیرهای تجاری، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که بررسی آن‌ها سرلوحه فعالیت‌های جرم‌شناختی است، آگاه باشند. امروزه بررسی‌های سنتی مربوط به بزهکاران و بزه‌دیدگان و محیط پیرامونی بزهکار کافی نیست. بنابراین نمی‌توان مطالعات جرم‌شناختی امروزی را صرفاً معطوف به بررسی بزهکاران و بزه‌دیدگان آن‌ها در محل خاص نمود، بلکه متغیرهای دیگری که نقش گسترده‌تر و در عین حال عمیق‌تر در تحلیل

رفتارهای بزهکارانه ایفا می‌کنند به وجود آمده‌اند. چنانچه جرم‌شناسی به دنبال مقابلهٔ پیشگیرانه از این رفتارها باشد به بررسی‌های محققانه نیاز دارد.

ضرورت بازنگری در مطالعات سنتی جرم‌شناسی با توجه به متغیرهای تأثیرگذار بر پدیده بزهکاری، با مثال جمعیت کنونی کشورها نیز قابل توجیه است. جمعیت کشورها در حال حاضر دائماً در حال تغییر است. مهاجرت‌های گسترده منجر به تغییر فرهنگ، زبان و حتی آداب و رسوم و تغذیهٔ کشورهای مقصد شده است. چنانچه کشور محل اسکان یا اقامت مهاجران ضرورت بررسی‌های جرم‌شناختی را ایجاب نماید، جرم‌شناس ناگزیر از تحصیل اطلاعاتی در زمینه فرهنگ، دین، نژاد و سایر متغیرهای خاص مهاجران خواهد بود. این اطلاعات بدون همکاری‌های فراملی جرم‌شناسان، به دست نخواهد آمد. در حال حاضر، اکثر کشورها جمعیت قابل ملاحظه‌ای از مهاجران را پذیرفته‌اند. این امر اقتضائاتی را نیز ایجاب کرده است. در کشورهایی که مهاجران مسلمان را در خود جای داده‌اند، مؤسسات مالی یا بانک‌های اسلامی نیز ایجاد شده است. در ایالات متحدهٔ آمریکا، مسلمانان که غالباً مهاجرند، قدرت خرید ۱۷۰ میلیارد دلاری دارند. با این واقعیت، مؤسسات مالی آمریکا در حال رقابت با یکدیگر برای تأمین محصولاتمانند غذای حلال هستند که مورد استفادهٔ مسلمانان است.

مسئلهٔ چنانچه مؤسساتی که اختصاصاً برای پاسخگویی به نیازهای مهاجران در کشور مهاجرپذیر ایجاد شده است، زمینه‌های جرم یا انحراف را نیز فراهم کنند، خود مستلزم بررسی‌های جرم‌شناختی است. از این رو، اطلاعات علمی لازم در مورد دین، نژاد یا آداب و رسوم مهاجران باید در اختیار جرم‌شناس و پژوهشگر قرار گیرد. لذا دنیای پیش رو، بسیار متنوع‌تر و پیچیده‌تر شده است. جرم‌شناسان ناگزیر باید قابلیت‌ها، پدیده‌ها و متغیرهای مختلف بزهکاران را که به جوامع مختلف تعلق دارند مد نظر قرار دهند. این متغیرها قطعاً ریشه در اختلالات روانی یا انحرافات غریزی آن‌گونه که در مطالعات سنتی جرم‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرد ندارد، بلکه باید به عنوان متغیرهای مجموعهٔ انسان اجتماعی متکامل امروزی بررسی شود. ضرورت توجه به این متغیرها که شاید جایگاهی در بررسی‌های سنتی جرم‌شناسی ندارد، دلیل مهم دیگری برای جهانی‌شدن جرم‌شناسی است (نجفی، ۱۳۷۷).

۳-۱-۲-۳- ضرورت استقلال علمی در قبال ملاحظات سیاسی و اجتماعی دولت‌ها

همواره عقیده بر این است که دولت‌ها پرچم‌دار مبارزه با جرائم در سطح ملی و بین‌المللی محسوب می‌شوند. با این وصف ممکن است بعضی دولت‌ها، با توجه به منافع ملی یا ملاحظات مربوط به رفاه

اجتماعی، به جای مبارزه با بزهکاری در حاکمیت راهبردی خود، عملاً از اقدامات غیر قانونی که وصف مجرمانه دارند حمایت کنند.

مهاجرت غیرقانونی در اکثر کشورها جرم تلقی شده است، اما ممکن است برخی از دولت‌ها، بنا بر راهبردهای حکومتی از قبیل تثبیت قیمت‌ها، توسعه صادرات و ایجاد بازارهای رقابتی و ورود درآمد به کشور، شهروندان خود را تشویق به مهاجرت نمایند. این اقدامات در عمل باعث می‌شود که کشور مهاجرپرست از منابع مالی شهروندان خود که از طریق مهاجرت و کار در کشور مهاجرپذیر، وارد کشور خود می‌نمایند، بهره جویند. هم‌چنین دولت‌هایی که با شعار ایجاد دولت رفاه قدرت را به دست گرفته‌اند، هرچند در ظاهر به پدیده مهاجرت غیر قانونی، به عنوان یک جرم می‌نگرند، ولی به منظور تحصیل خدمات هر چه بیشتر شهروندان خود و انجام کارهای سخت و زیان‌بار، از مهاجرت غیر قانونی اتباع کشورهای دیگر استقبال می‌کنند.

نمونه دیگر این اقدامات در سطح رفتارهای دولتی، قاچاق زنان به منظور استفاده جنسی و «صنعت سکس» است، به طوری که بعضی کشورهای آسیای جنوب شرقی که در صنعت سکس شهرت دارند، نه تنها توریسم جنسی را عمل قبیح تلقی نمی‌کنند، بلکه بخشی از بودجه سالیانه خود را از طریق توسعه این صنعت تأمین می‌کنند.

بدین ترتیب، به رغم ادعای مبارزه با بزهکاری، در عمل با توجه به منافی که از این اقدامات غیر قانونی عاید دولت‌ها می‌گردد و باری از دوش کشور در حل مشکلات فقر، بیکاری یا آموزش و پرورش، برمی‌دارد، مبارزه واقعی صورت نمی‌پذیرد. حتی ممکن است به طور غیرمستقیم موجبات و زمینه‌های چنین اقداماتی در سطح بین‌المللی فراهم شود. در چنین فضایی که شعار جرم‌ستیزی با ترویج عملی جرم هم‌زیستی نامیمون دارند، جهان عاری از جرم یا دنیای مصون از بزهکاری دست‌نیافتنی می‌نماید (بوزان، ۱۳۸۰).

وجود رفتارهای منحرفانه و مجرمانه مانند فحشا، بهره‌کشی جنسی، قاچاق زنان و کودکان در سطح بین‌المللی در عین حال که معضلات جهانی محسوب می‌شود، عواید هنگفتی را برای کشورهای ترویج‌دهنده به دنبال دارد. لذا بعضی کشورها در مقابله با آن‌ها جدی نیستند. این امر ضرورت علت‌یابی و بررسی انحرافات و جرائم را از منظر جرم‌شناسی بیش از گذشته متوجه جامعه بشری نموده است. مهم‌تر آن‌که ضروری است ورای مصلحت‌اندیشی حامی‌ها، پژوهش‌های علمی و اقدامات عملی که تجلی‌گاه عزم جهانی در بررسی و مقابله با بزهکاری که همانا رسالت جرم‌شناسی است، شکل گیرد تا بی‌طرفانه نسبت

به واکاوی علل بزهکاری و سپس ارائه راهکارهای مقابله با آن به جامعه جهانی اقدام شود. دولت‌هایی که قبح یک رفتار مجرمانه را در پرتو منافع خود مصادره می‌نمایند، قطعاً انگیزه‌ای برای بررسی علمی علل جرم و فراتر از آن مقابله با بزهکاری ندارند. حتی اگر در چنین شرایطی دولت‌ها مدعی مقابله با بزهکاری باشند، این ادعا از حد شعار فراتر نرفته و جنبه عملی پیدا نخواهد کرد. بنابراین اعتقاد به جهانی شدن جرم‌شناسی و نه دولتی یا حکومتی شدن آن، در پرتو چنین ضرورت‌هایی سامان می‌یابد. رسالت هر علم بررسی بی‌طرفانه موضوع آن علم است. اعتقاد به استقلال علم جرم‌شناسی از ملاحظات سیاسی دولتی و عدم تأثیرپذیری از اظهارات ظاهری مقابله با جرایم توسط دولت‌ها، ضرورت جهانی کردن جرم‌شناسی را به روشنی نشان می‌دهد (Qadri, 2006)

۳-۲-۱-۴- پیشبرد فعالیت‌های جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی

در رابطه با علوم جنایی، چهار انجمن در سطح بین‌المللی فعالیت دارند که یکی از آن‌ها جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی است هدف این جامعه، از یک سو ارتقای اقدامات و پژوهش‌ها به منظور شناخت بهتر پدیده مجرمانه در سطح بین‌المللی و از سوی دیگر، مساعد کردن زمینه پیشگیری از اشکال مختلف بزهکاری و نیز بهبود آیین‌های رسیدگی در نظام‌های مختلف عدالت کیفری است.

سه انجمن دیگر عبارتند از:

۱. انجمن بین‌المللی حقوق کیفری^۱ فعالیت‌های انجمن شامل قلمروهای علمی مختلفی است ولی در سه زمینه، جایگاه تخصصی خود را دارد: سیاست جنایی و قانون‌نویسی حقوق جزا، حقوق جزای تطبیقی و بالاخره حقوق جزای بین‌الملل. این انجمن در واقع ادامه کار اتحادیه بین‌المللی حقوق کیفری است که در ژانویه ۱۸۸۹ توسط فون لیست، وان هامل و آدولف پرینس تأسیس شده بود. امروزه، انجمن بیش از سه هزار عضو دارد و به علاوه بیش از چهل گروه ملی حقوق جزا عضو آن می‌باشند.

۲. انجمن بین‌المللی دفاع اجتماعی^۲

۳. بنیاد بین‌المللی کیفری و زندان‌ها^۳

^۱ International association of penal law

^۲ International society of social defence

^۳ International penal and penitentiary foundation

جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی در سال ۱۹۳۸ به دنبال برگزاری نخستین کنگره فدراسیون جرم‌شناسی، زیست محیطی جنایی بهداشت، پیشگیری و انسان‌شناسی، در رم تأسیس شد. در سال ۱۹۴۹ مرکز جامعه، پاریس تعیین شد و در همان سال، به عنوان مشاور سازمان ملل متحد نیز انتخاب گردید. جامعه تقریباً هزار عضو دارد و در بیش از پنجاه کشور دارای نمایندگی است.

اقدامات و پژوهشها به منظور شناخت بهتر پدیده مجرمانه در سطح بین‌المللی و از سوی دیگر، مساعد کردن زمینه پیشگیری از اشکال مختلف بزهکاری و نیز بهبود آیین‌های رسیدگی در نظام‌های مختلف عدالت کیفری است.

اهداف و دستاوردهای جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی را می‌توان پیرامون سه محور سامان داد: توسعه روابط بین‌المللی، پیشبرد تحقیقات علمی و مساعد کردن زمینه ارتباطات، گسترش تحقیقات علمی از اهداف اصلی جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی محسوب می‌شود. همچنین فراهم کردن زمینه توزیع و نشر یافته‌ها و شناخت‌های حاصله در قلمرو جرم‌شناسی هدف دیگر جامعه است. هرچند می‌توان گفت که جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی، در تحول علوم جرم‌شناختی و گرایش‌های عمده جرم‌شناسی جایگاه ویژه‌ای دارد، اما چنانچه یک مرکز فراملی در زمینه جرم‌شناسی شکل گیرد، پژوهش‌های آن خودبه‌خود به غنای علمی و تقویت منابع علمی مقابله با جرائم فراملی کمک می‌کند و کارایی تدابیر مقابله با بزهکاری را در سطح دنیا از طریق فعال کردن پلیس بین‌الملل و گسترش آن در سطح قاره‌ها نظیر پلیس اروپا تقویت خواهد کرد. به علاوه، وجود چنین مرکزی که با بررسی‌های مستقل از نفوذ دولت‌های مختلف همراه خواهد بود، تدابیر بین‌المللی را برای مقابله با پدیده بزهکاری فراملی بسیج خواهد کرد. امروزه، به رغم تلاش کشورها در زمینه مقابله با جرائم فراملی، نتایج به دست‌آمده چندان قابل توجه نیست. هرچند مقرراتی در سطح بین‌المللی برای بررسی و مبارزه با این جرائم تدوین شده ولی پشتوانه علمی و عملی آن‌ها با ضعف‌هایی همراه است

اندیشه جهانی‌شدن جرم‌شناسی، علاوه بر اینکه توسعه پژوهش‌های جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی را به همراه خواهد داشت، اجرای تدابیر مقابله با بزهکاری در سطح بین‌المللی را نیز عینیت خواهد بخشید. از این جهت، جهانی‌شدن جرم‌شناسی به عنوان یک ضرورت علمی و عملی در سطح بین‌المللی احساس می‌شود (علوم، ۱۳۸۹)

۳-۲-۱-۵- گام‌های کوتاه جرم‌شناسی ایران به سوی جهانی شدن

اشاره به جایگاه جرم‌شناسی ایران در حوزه‌های دانشگاهی، قضایی و اجرایی، گام‌های برداشته شده در این زمینه را نشان خواهد داد.

جرم‌شناسی در مؤسسات دانشگاهی، با تأسیس نخستین مؤسسه تحقیقاتی علوم جزایی و جرم‌شناسی به سال ۱۳۴۰ در دانشگاه تهران مطرح شد. این مؤسسه با اهداف بسیار مترقی شکل گرفت که اشاره به بعضی از آن‌ها، اهمیت توجه به مباحث جرم‌شناسی را مورد تأکید قرار می‌دهد: تحقیق و مطالعه برای شناسایی علل پیدایش جرم، پیدا کردن طرق مؤثر برای پیشگیری از جرم، کشف علل بزهکاری، کشف روشهای علمی تربیتی برای اصلاح بزهکاران و ارائه طریقه‌های بازگرداندن آنان به زندگی شرافتمندانه و جلوگیری از تکرار جرم، تحقیق علمی درباره وظایف قاضی دادگاه اطفال و اشاعه نتیجه این‌گونه تحقیقات از طریق تنظیم برنامه‌های آموزشی، تحقیق درباره روشهای رایج ارتکاب جرم به منظور تسهیل کشف جرائم، اشاعه و ترویج روشهای علمی جرم‌شناسی از طریق تدوین و انتشار کتاب و مجله.

تأسیس انجمن ایرانی جرم‌شناسی را در سال ۱۳۷۲، با توجه به اهمیت روزافزون نقش جرم‌شناسی در شناخت جرم و پیشگیری از وقوع آن و اتخاذ تدابیر مناسب به منظور اصلاح و تربیت بزهکاران به منظور اعتلا و گسترش این دانش حقوقی اجتماعی، باید گام دیگری در این زمینه تلقی کرد (شرمن، ۱۳۷۹).

در حوزه اجرایی و قضایی، عضویت وزارت دادگستری ایران را در جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی در سال ۱۳۳۱ باید نقطه عطفی در توجه به این علم محسوب کرد. این عضویت بیانگر توجه مقامات قضایی و نیز قانون‌گذار به اهمیت تعلیمات و یافته‌های جرم‌شناسی در اصلاح قوانین کیفری کارآمد است. متأثر از مطالعات و دستاوردهای جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی و با الهام از تأسیس مؤسسه تحقیقاتی علوم جزایی و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، وزارت دادگستری در اواخر سال ۱۳۴۱ ایجاد یک مرکز جرم‌شناسی را در آن وزارت‌خانه، در اولویت کارهای خود قرار داد. هرچند این تلاش‌ها منتهی به ایجاد مؤسسه مورد نظر در وزارت دادگستری نشد؛ زیرا وزارت‌خانه مزبور با تأکید بر اهمیت مطالعات جرم‌شناختی، آیین‌نامه زندان‌ها و مؤسسات صنعتی و کشاورزی را در سال ۱۳۵۴ تنظیم و تدوین کرد، ولی متولیان امور قضایی کشور، کماکان به دنبال ایجاد مرکزی برای مطالعه در زمینه مسائل جرم‌شناسی بودند.

قانون اساسی در بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز «پیشگیری از بزهکاری و اصلاح مجرمین» را مورد توجه قرار داد و در ادامه همین تفکر، شورای عالی قضایی در سال ۱۳۶۳ آیین‌نامه تأسیس «مرکز مطالعات حقوقی و قضایی» را تحت مدیریت وزارت دادگستری تصویب کرد.

تصویب آیین‌نامه و سازمان زندان‌ها در سال ۱۳۶۸ توسط ریاست وقت دیوان عالی کشور و سپس تصویب آیین‌نامه قانونی و مقررات اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور را در سال ۱۳۷۲ نیز باید در راستای توجه بیش از پیش مسئولان قضایی به مطالعات جرم‌شناسی و کیفرشناسی تعبیر کرد.

تأسیس «مرکز پژوهش‌های قوه قضاییه» در سال ۱۳۷۵، زیر نظر معاون قضایی قوه قضاییه را به جای «دفتر مطالعات و پیشگیری از وقوع جرم» که زیر نظر دادستان کل کشور، اداره می‌شد نیز باید به این اقدامات افزود. در حال حاضر نیز بعضی از سازمان‌ها مانند سازمان قضایی نیروهای مسلح یا نیروهای انتظامی اداراتی را به پیشگیری از وقوع جرم که یکی از محورهای مورد تأکید جرم‌شناسی است، اختصاص داده و اقدامات قابل توجهی نیز به عمل آورده‌اند.

اقدامات انجام‌شده هرچند بر یافته‌های جرم‌شناسی تأکید دارند، ولی این اقدامات گام‌های اساسی در این حوزه تلقی نمی‌شود. ارائه راهکارهای مشترک در تعامل با جامعه جهانی در قبال پدیده مجرمانه مستلزم بررسی‌ها و مطالعات دامنه‌دار جرم‌شناختی است و باید اذعان داشت که ایران هنوز در مراحل اولیه این تلاش‌هاست.

در بعضی از موافقت‌نامه‌های همکاری که ایران با کشورهای دیگر منعقد کرده است، به همکاری دو طرف در زمینه پیشگیری از وقوع جرائم اشاره شده است. در قانون موافقت‌نامه همکاری‌های امنیتی بین دولت ایران و بوسنی و هرزگوین مصوب ۰۵/۲۲/۱۳۸۸، پیشگیری و مبارزه با جرایم سازمان‌یافته و سایر جرائم مندرج در موافقت‌نامه، پیشگیری از اعتیاد، پیشگیری و مقابله با قاچاق انسان به ویژه موارد مربوط به بهره‌کشی از زنان و کودکان، پیشگیری و مقابله با جعل اسناد و اوراق بهادار، پیشگیری و مبارزه با اعمال مجرمانه علیه جان و مال افراد، پیشگیری از راهزنی و سرقت اموال و بالاخره پیشگیری از قاچاق آثار تاریخی و میراث فرهنگی از محورهای همکاری دو دولت برشمرده شده است (سلیمی، ۱۳۸۹).

در موافقت‌نامه همکاری‌های امنیتی میان دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت کویت مصوب ۱۳۸۸/۲/۹، ضمن ماده یک، پیشگیری از جرائم متعددی مانند قاچاق کالا و آثار تاریخی و فرهنگی، جعل اسناد، جرائم سازمان‌یافته، جرائم علیه محیط زیست، به عنوان زمینه‌های همکاری دو طرف صریحاً مورد تأکید قرار

گرفته است. در ماده دو این موافقت‌نامه، تشکیل و مبادله گروه‌های کاری مشترک در زمینه تحقیقات علمی مربوط به جرم‌شناسی و کشف جرائم در صورت نیاز، همچنین تبادل اطلاعات و تجربیات در خصوص روش‌های مبارزه با جرائم مواد مخدر، روان‌گردان، فناوری پیشرفته و جدید تجهیزات مبارزه و پیشگیری از اعتیاد و نیز معالجه و بازپروری معتادان، از جمله روش‌های متعدد همکاری دو دولت با توجه به دستاوردهای جرم‌شناسی است. به علاوه، در این موافقت‌نامه ضمن ماده سه، کمیته مشترکی به ریاست وزرای کشور دو طرف برای عملی کردن روش‌های همکاری پیش‌بینی شده است. قانون موافقت‌نامه همکاری بین دولت ایران و افغانستان در عرصه مبارزه با مواد مخدر، جرائم سازمان‌یافته و تروریسم مصوب ۱۳۸۸/۱۰/۸، به پیشگیری از اعتیاد، قاچاق کالا، اموال و اشیای فرهنگی و تاریخی، جعل اوراق بهادار دولتی، اسناد مسافرتی، جلوگیری از فعالیت‌های غیر مجاز سرحدی و تردهای غیرمجاز، قاچاق انسان، جرائم رایانه‌ای و سایر جرایمی که با استفاده از وسایل مخابراتی و ارتباطی دیگر صورت می‌گیرد اشاره نموده است.

این موافقت‌نامه، علاوه بر تأکید بر مبادله اطلاعات و برگزاری دوره‌های آموزشی لازم برای کارشناسان و متخصصان، به دو مورد که نشانگر اهمیت مطالعات جرم‌شناسی در سطح روابط دولت‌هاست تأکید می‌کند. در بند ۳ ماده دو به: «تبادل کارشناس و متخصص جهت توسعه همکاری‌های دوجانبه برای پیشگیری از جرائم سازمان‌یافته، اعمال تروریستی و قاچاق مواد مخدر» اشاره شده و در بند ۴ همین ماده نیز بر «مبادله اطلاعات در مورد قوانین راجع به پیشگیری و مبارزه با جرائم مندرج در این موافقت‌نامه» تأکید شده است. بالاخره موافقت‌نامه همکاری‌های امنیتی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت پادشاهی بحرین مصوب ۱۳۸۸/۱۰/۸ پیشگیری از قاچاق کالا و انسان، سرقت تولیدات فکری و فرهنگی، اموال منقول و آثار تاریخی و فرهنگی (بند ۲ ماده یک)، پیشگیری و جلوگیری از سفر و تردد غیر قانونی اتباع هر یک از دو کشور و کشورهای ثالث به کشور مقابل (بند ۵ ماده یک)، پیشگیری و مبارزه با جرائم سازمان‌یافته بند ۶ ماده یک پیشگیری و مبارزه با جرائم علیه محیط زیست (بند ۷ ماده یک)، از جمله زمینه‌های همکاری دو طرف برشمرده شده است. بدین ترتیب، در حال حاضر دولت ایران نیز به معضل جهانی شدن جرم عنایت داشته و سعی دارد در روابط بین‌المللی خود به ویژه در روابط با کشورهای هم‌جوار و اسلامی، با استفاده از دستاوردهای علمی جرم‌شناسی به ویژه در حوزه پیشگیری از جرائم، با توجه به تجربیات دولت‌های دیگر، نسبت به مصونیت‌بخشی خود در قبال معضل جرم جهانی شده اقدام نماید. هرچند اقدامات دولت ایران را در رابطه با مباحث جرم‌شناسی در سطح روابط خود با کشورهای خاص، نمی‌توان گام بلند به سوی جهانی کردن جرم‌شناسی، تلقی نمود، ولی از این جهت که لاقلاً به جهانی شدن جرائم توجه شده و راهکارهایی نیز برای مقابله منطقه‌ای و جهانی با این پدیده، با استفاده از دستاوردهای

جرم‌شناسی اندیشیده شده، می‌توان گامی کوتاه در این راستا، تلقی نمود. ایجاد مراکزی برای مطالعات جرم‌شناسی در سطح روابط دولت‌ها، بی‌تردید راه را برای توسعه این مراکز در سطح قاره‌ها و نهایتاً گسترش این تحقیقات در سطح جهان، به دنبال خواهد داشت (علمی، ۱۳۷۹).

۳-۲-۲- کمبودها و نقص‌های کنونی شاخص‌هایی برای جهت‌گیری‌های آینده

در جرم‌شناسی معاصر سه دیدگاه تقریباً متفاوت را می‌توان تشخیص داد:

1 جرم‌شناسی محافظه کار که دارای جهت‌گیری اصلاحی بوده و جرم‌شناسی اداری نیز گفته می‌شود؛ دو فرضیه اساسی این جرم‌شناسی عبارتند از: [اول] شناسایی انحراف با آسیب‌شناسی، [دوم] اعتقاد به این‌که قانون‌شکنان از شهروندان مطیع قانون اساساً متفاوت هستند. جرم‌شناسی محافظه کار طرفدار ثبات بوده، حفظ ایدئولوژی رسمی را پذیرفته و به آن کمک می‌کند. نه تنها مشروعیت نظم قانونی را می‌پذیرد، بلکه مشروعیت آن را به عنوان یک فرض، مسلم و بدیهی دانسته و آن را ذاتی و مطلق می‌بیند.

2 جامعه‌شناسی لیبرال انحراف که شدیداً بر نگرش «برچسب زنی» و «تعامل‌گرایی» تکیه دارد.

نظریه برچسب زنی^۱ این اندیشه که وقتی فردی از سوی دیگران در قالب خاصی توصیف شود، در نتیجه فشار اجتماعی به تغییر ادراک از خویشتن و رفتار خود دست خواهد زد تا با این توصیف هماهنگ شود، اولین بار به وسیله یک جرم‌شناس معروف آمریکایی به نام اریکسون^۲ در سال ۱۹۶۲ در کتاب «تایید بزه‌کار» مطرح گردید. توصیف متقاعدکننده از این فرایند در سال ۱۹۶۶ توسط شف^۳ در کتاب «بیماری روانی» ارائه گردید. وی استدلال نمود کسی که به عنوان بیمار روانی طبقه‌بندی می‌شود، بایستی نهایتاً نشان‌گر و بیان‌گر آن «بیماری» شده و سپس برای همیشه به دام افتاد؛ به عبارت دیگر وی چگونه می‌تواند در چنین وضعیتی، چنانچه سلامتی خود را باز یابد.

این دیدگاه از ثبات و استقرار انتقاد کرده و از تحولات در قانون و سیستم عدالت جنایی به منظور کاهش تعصبات و بی‌عدالتی‌های نهفته در ذات این سیستم طرفداری می‌کند. مشروعیت نظم قانونی را زیر سؤال برده و آن را نسبی دانسته و معتقد است که یک بحران مشروعیت وجود دارد. قانون فی‌نفسه خوب تلقی می‌شود. بسیاری از قوانین موجود بد بوده و نیاز به اصلاح دارند.

¹ labelling theory

² kai Erikson

³ T.J. Scheff

۳. جرم‌شناسی رادیکال، مارکسیست که نه اصلاح‌گرا است و نه اصلاح‌طلب، بلکه انتقادی، ضد ثبات بوده و هدفش تغییر نظام‌های اجتماعی و اقتصادی است. این جرم‌شناسی این ایدئولوژی «غلط» را که نظام سرمایه‌داری به نفع کارگران است، افشا کرده و از حالت افسانه بودن بیرون آورد. [از نظر این شاخه از جرم‌شناسی] نظام قانونی موجود نامشروع تلقی گردیده و عدم مشروعیت آن به این دلیل که دولت و طبقه حاکم از حقوق جزا برای تضمین بقای نظام کاپیتالیستی استفاده می‌کنند، ذاتی و مطلق در نظر گرفته می‌شود. همین فرایند در مورد مجرمین دستگیر شده‌ای که با تشریفات تأیید و اقرار به جرم و محکومیت کیفری در محضر دادگاه مواجه می‌شوند و رسماً برچسب مجرم به آنان زده می‌شود و نتیجتاً از آنان انتظار می‌رود که مجرم‌گونه رفتار نمایند، مصداق دارد. تکرار جرم در آینده نیز بدین ترتیب، نه وسیله فردیت شخص، بلکه برچسب فرایند برچسب زنی تبیین می‌گردد. تئوری برچسب زنی علی‌رغم اهمیتی که دارد از پاسخ به این سؤال باز می‌ماند که چرا مجرمان برای نخستین بار به ارتکاب جرم دست می‌زنند؟ یا این که چرا کسانی که دستگیر نمی‌شوند به ارتکاب جرم ادامه می‌دهند؟ این نظریه همچنین در این خصوص که دادگاه‌ها، زندان‌ها، بیمارستان‌ها و غیره چگونه می‌توانند بدون استفاده از طبقه‌بندی، به وظایف خود بپردازند، هیچ‌گونه راه حلی ارائه نمی‌دهد (نوربها، ۱۳۸۰).

ریشه‌های جرم‌شناسی تعامل‌گرا یا جرم‌شناسی کنش متقابل^۱ در مطالعه مکانیسم‌های اجتماعی طرد کردن فرد نهفته است. این شاخه از جرم‌شناسی بیشتر در قالب نوشته‌های انگلیسی و از آغاز سال‌های ۱۹۶۰ گسترش یافته و توجه همگان را به پدیده «رقم سیاه» و مفاهیم «برچسب زنی»، «لکه دار کردن» و «انگ اجتماعی زدن» جلب کرده است. جرم‌شناسی تعامل‌گرا به مطالعه تعامل‌ها یا کنش‌های متقابل موجود میان فرد و جامعه می‌پردازد و معتقدات که نقش جامعه در رفتار افراد دارای اثرات تعیین‌کننده‌ای است. از نظر این شاخه از جرم‌شناسی واکنش اجتماعی موجبات برچسب یا انگ مجرمانه زدن به فرد را فراهم می‌سازد. نظام عدالت کیفری باعث ایجاد انگ اجتماعی می‌شود. (از طریق تشکیل سبج کیفری، منع اقامت در محل معین،... و پلیس، دادگستری و زندان‌ها هر یک به نوبه خود از عوامل لکه‌دار کردن اجتماعی محسوب می‌گردند؛ در این صورت به نظر «لی مرت»، جرم‌شناس انگلیسی، بزهکار می‌تواند از رفتار منحرفانه خود یا نقش مربوط به آن به عنوان یک وسیله دفاع، تهاجم یا سازگاری با مسایل نهان و آشکاری که آثار و پیامدهای واکنش اجتماعی بر علیه او ایجاد کرده، استفاده نماید. بدین‌سان این انحراف ثانوی، بر بزهکاری اولیه مسلط می‌شود؛ زیرا در نهایت مجرم جایگاه و هویت اجتماعی یک منحرف را می‌پذیرد و در جهت انطباق خود با نقش‌ها و عملکردهای مربوط به آن کوشش می‌کند.

¹ Interactional- criminology

همچنان که از این تقسیم‌بندی اولیه می‌توان ملاحظه کرد، سه دیدگاه قابل شناسایی وجود دارد. معذک در ادبیات جرم‌شناسی معاصر تقسیم‌بندی جرم‌شناسی از دو جهت کاملاً معروف است. [الف] جرم‌شناسی سنتی یا جرم‌شناسی اصیل؛ [ب] جرم‌شناسی انتقادی. جرم‌شناسی سنتی دارای عناوین متعدد جرم‌شناسی مرسوم، اداری، اصلاح‌گرا، اصلاح‌طلب، اثبات‌گرا، بالینی، کاربردی، عمل‌گرا و غیره می‌باشد و جرم‌شناسی انتقادی هم دارای عناوین مارکسیستی، سوسیالیستی، ماتریالیستی، جدید، ضد اصلاحی [رادیکال] و غیره می‌باشد. عناوین «انتقادی» و «رادیکال» اغلب به جای یکدیگر به کار می‌روند که این امر گمراه‌کننده است. درست است که کسی نمی‌تواند بدون انتقادی بودن، رادیکال باشد، اما می‌تواند انتقادی باشد بدون اینکه این امر با رادیکال بودن او ملازمه‌ای داشته باشد (ابرند آبادی، ۱۳۷۹).

گرایش به دو قطبی کردن جرم‌شناسی جای تأسف است. چون این گرایش تعدد دیدگاه‌ها را هم در داخل جرم‌شناسی سنتی و هم جرم‌شناسی رادیکال نادیده گرفته و تمایل به این دارد که جرم‌شناسان را با دیدگاه‌های ماهیتاً متفاوت و حتی با ایدئولوژی‌های متفاوت در یک قطب جا دهد.

از زمان ظهور جرم‌شناسی جدید، جرم‌شناسان رادیکال در حملات خود نسبت به جرم‌شناسی سنتی و مرسوم و انتقاداتشان از آن، کاملاً صریح بوده و شدت عمل به خرج داده‌اند. آنان جرم‌شناسی سنتی را به دلیل غیرتصوری بودن، غیرتاریخی بودن، غیرسیاسی بودن و حتی به دلیل غیرسیاسی کردن مسایل جرم‌شناسی، مورد انتقاد قرار داده و آن را به اصلاح‌گرایی و التقاط‌گرایی روشنفکر مآبانه و پشتیبانی از اصلاحات جزئی و یک وهله‌ای متهم کرده‌اند. آنان از نگرش محدود جرم‌شناسی سنتی نسبت به مسئله جرم اظهار تأسف کرده و آن را محکوم دانسته‌اند؛ و هم‌چنین کوتاهی جرم‌شناسی سنتی را از بررسی علل و عوامل وسیع‌تر (در حقیقت علل مستقیم) جرم و انحراف، محکوم کرده و ادعا می‌کنند که این علل و عوامل نامحدود را تنها بر حسب تغییر سریع احتمالات سیاسی اقتصادی جامعه صنعتی پیشرفته می‌توان فهمید. آنان هم‌چنین جرم‌شناسی سنتی و مرسوم را به دلیل امتناع از بررسی جامعه به عنوان یک کل و در حقیقت به دلیل جدا در نظر گرفتن مردم از جامعه، محکوم کرده‌اند. جرم‌شناسان محافظه‌کار به جهت نادیده گرفتن ساختار قدرت و بی‌توجهی یا کم‌توجهی به جامعه‌شناسی حقوق و به دلیل کوتاهی در توجه به «مسایل اساسی تحریک‌کننده» که تداوم جرم و انحراف و مخالفت، آن‌ها را مطرح می‌نماید، مورد انتقاد قرار گرفتند.

منتقدان دیگر به حملات و انتقادات جرم‌شناسان رادیکال پاتک زدند. «وارد کنندگان ضربات سنگین» نظیر کلوکار و مانکوف، نظریه‌پرداز مخالف، جرم‌شناسان رادیکال را به دلیل دانش بی‌روح‌شان، نقص‌ها و

کمبردهای تجربی نامطلوبشان، به دلیل امپریالیسم سیاسی اخلاقی خشن‌شان (کلوکار) و به دلیل ضعف روشنفکری آنان که دست کمی از ضد روشنفکری ندارد (مانکوف) مورد انتقاد قرار دادند. «وارد کنندگان ضربات سبک» جرم‌شناسی رادیکال را به دلیل «جهالت تاریخی، کم‌تجربگی، مبنای احساساتی داشتن آن، تعصب آن نسبت به روشنفکری، ورشکستگی علمی و آکادمیک‌اش» مورد انتقاد قرار دادند.

سایر منتقدان، «فراعمل‌گرایی»، «ابرازگرایی» و «نگرش رومانیک نسبت به قانون شکنی» جرم‌شناسی رادیکال را ذکر کرده و به کوتاهی جرم‌شناسان رادیکال از توجه به جرم در کشورهای سوسیالیست، عملکردها و تعهدات شدید سیاسی آنان، اجتناب آنان از تحقیقات تجربی، شیفتگی‌شان به ایدئولوژی مارکسیست و اعتقاد مطلق نسبت به «خوبی» جامعه سوسیالیست و جنبه سیاسی افراطی دادنشان به جرم، اشاره کردند.

عمل‌گرایی^۱ مکتبی است در جامعه‌شناسی معاصر آمریکا، این مکتب جامعه را همچون سیستمی واحد و منسجم می‌داند که هر عنصر آن کارکرد یا نقش معینی دارد. از لحاظ این مکتب وجه اساسی چنین سیستمی کنش متقابل اجزای آن و فقدان پایه تعیین‌کننده واحد است، بر خلاف مارکسیست که در میان روابط اجتماعی نقش تعیین‌کننده را از آن تولید می‌داند

مکتبی^۲ است که معتقد است ارزش هر وسیله یا عاملی به درجه سودمندی آن بستگی دارد و در واقع نوعی پراگماتیسم است که مفاهیم، قوانین علمی و نظریه‌ها را صرفاً ابزارهای تجربه و تعیین نتایج آتی می‌شناسد رمانیتیسیسم^۳ جنبشی است در فلسفه، تاریخ، هنر و نظریه سیاسی که مشخصه اصلی آن اعتقاد به قدرت تخیل و ارزش عالی هنر است و در واقع واکنش است علیه خردگرایی و تجربه‌گرایی دوران روشنگری اروپا؛ سوسیالیست، عملکردها و تعهدات شدید سیاسی آنان، اجتناب آنان از تحقیقات تجربی، شیفتگی‌شان به ایدئولوژی مارکسیست و اعتقاد مطلق نسبت به «خوبی» جامعه سوسیالیست و جنبه سیاسی افراطی دادنشان به جرم، اشاره کردند (کیت سوتیل، ۱۳۸۳)

پیش‌بینی‌ها درباره آینده جرم‌شناسی رادیکال فراوان است. این پیش‌بینی‌ها از پیشگویی‌های وخیم و تیره و تار «کارل کلوکارس» گرفته تا پیش‌بینی‌های معقول و واقع‌گرایانه «دان گیبونز» متغیر است. کلوکارس پیش‌بینی می‌کند که مشهورترین و پرآوازه‌ترین نوع جرم‌شناسی رادیکال، یعنی جرم‌شناسی رادیکالی که

¹ Functionalism

² Instrumentalism

³ Romaniticism of illegality

ملهم از تئوری مارکس می‌باشد، از شدت وحدت بررسی‌های محققانه و دقیق، جان سالم بدر نخواهد برد. او معتقد است که ورشکستگی کامل آن به زودی اعلام خواهد شد و تصدیق می‌کند که ما شاهد آخرین مرحله جرم‌شناسی مارکسیست می‌باشیم. علی‌رغم اضمحلال سوسیالیسم در اروپا، این نظریه افراطی غیر قابل توجیه به نظر می‌رسد. مخصوصاً وقتی که انسان تحقیق «پل فری»، از جرم‌شناسان آکادمیک را به خاطر می‌آورد، که در آن حدود ۵۷ نفر از پاسخ‌دهندگان اعلام کردند که «جرم‌شناسی جدید» جانشین عملی جرم‌شناسی سنتی است. پل فری نقل می‌کند که پاسخ‌دهندگان متمایل به چشم‌اندازی از جرم‌شناسی جدید بودند که دارای توان بالقوه‌ای بوده و می‌تواند جرم‌شناسی سنتی را عوض کند.

«فرید ریچرز» دو سناریوی ممکن را برای تحول جرم‌شناسی رادیکال ارائه می‌دهد: یکی سناریوی منفی و دیگری سناریوی مثبت. سناریوی اولی، انشعاب بالقوه جریانات متفاوت را در داخل جرم‌شناسی رادیکال و همچنین خطرات همیشگی‌گزینه‌ش و انتخاب را مورد تأکید قرار می‌دهد. این سناریوی بدبینانه آنچه را که آقای «راک» دقیقاً یک سال قبل بیان کرد منعکس می‌نماید. وقتی که او نوشت: «می‌توان تصور نمود که جرم‌شناسی رادیکال به انبوهی از جرم‌شناسی‌های فرعی متلاشی گردیده و هر یک در راستای دیدگاه جهانی اصیل، تغییر جهت خواهد داد».

سناریوی دوم فرید ریچرز این احتمال را در نظر می‌گیرد که انواع موجود جرم‌شناسی رادیکال همدیگر را تکمیل و تقویت نموده و تا آخر دهه ۱۹۹۰ نظام رادیکال که به اعتقاد او پاسخ‌گوترین نظام به هرج و مرج‌های اقتصادی دهه ۱۹۸۰ بوده، پارادایگم غالب جرم‌شناسی خواهد بود.

به اعتقاد گیونز، چنین پیش‌رفتی خیلی بعید است. این احتمال که جرم‌شناسی اصیل و سنتی مرده اعلام گردیده و یک جرم‌شناسی رادیکال یا جرم‌شناسی مارکسیستی جدید به عنوان الگوی غالب به وجود آید، به نظر او کاملاً بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا همچنان‌که وی خاطر نشان می‌سازد: «جرم‌شناسان رادیکال از نظر تعداد خیلی محدودتر از آن هستند که بتوانند موجب ایجاد چنین پیامدی گردند. حتی مهم‌تر از این ... بسیاری از مسایل مهم جرم‌شناسی رادیکال مبهم، ظاهراً ساده، یا ناتمام و ناقص هستند، به گونه‌ای که تئوری جرم‌شناختی مارکسیست به اندازه کافی صریح و قاطع نیست که بتواند حمایت اکثر جرم‌شناسان را جلب کند».

به نظر گیونز محتمل‌ترین پیشرفت در جرم‌شناسی آینده پیشرفتی است که در آن نوع اصلاح شده جرم‌شناسی اصیل و سنتی، توسعه خواهد یافت. این جرم‌شناسی متشکل از بسیاری از موضوعاتی خواهد

بود که در سال‌های اخیر در تئوری برچسب‌زنی اجتماعی، ادبیات انحراف، تعبیر مختلف اندیشه جرم‌شناختی و تجزیه و تحلیل‌های رادیکال مارکسیستی ظاهر شده‌اند.

گفته شده است که در راه پیشرفت دیدگاه‌ها و راه و روش‌های جرم‌شناسی انتقادی به عنوان رویه غالب جرم‌شناسی، موانعی وجود دارد. در یک جامعه معین به نظر می‌رسد روند کلی هر رشته از علوم اجتماعی با نظام‌های اجتماعی و اقتصادی موجود شکل گرفته و بدان وابسته است. اگر چنین است. نتیجه‌اش این است که در نظام سرمایه‌داری روند کلی علوم اجتماعی [جرم‌شناسی] نمی‌تواند مارکسیستی باشد و در سیستم مارکسیستی روند کلی نمی‌تواند یک روند سنتی و مرسوم باشد؛ بنابراین پذیرفتن این که در نیم قرن بعد روند کلی جرم‌شناسی در آمریکای شمالی، الگوهای زیربنای آن هر چه که باشد، با نظام اجتماعی و سیستم سیاسی اقتصادی موجود هماهنگ خواهد بود، منطقی به نظر می‌رسد. انسان نیازمند نیست تا تصور را به مرز پیش‌بینی آنچه را که آینده برای جامعه آمریکای شمالی متضمن آن خواهد بود، ادامه دهد. اگر فکر کنیم یا انتظار داشته باشیم که در ۲۰، ۳۰ یا ۵۰ سال بعد، سوسیالیسم جانشین کاپیتالیسم، به عنوان شیوه غالب تولید خواهد بود، یا این که یک تحول بنیادین در روش سازماندهی روابط تولیدات اقتصادی به وجود خواهد آمد، صرفاً ساده اندیشی و جهالت خواهد بود. تحولات سیاسی اخیر در اروپای شرقی حاکی از آن است که چنین احتمالی فوق‌العاده بعید است. هیچ تردیدی وجود ندارد که جامعه آمریکای شمالی در ۲۰۵۰ یک جامعه سرمایه‌داری بسیار پیشرفته و نخستین مدل یک جامعه فرا صنعتی خواهد بود.

۳-۲-۳- پیشگیری در نظریه های جرم‌شناسی و گستره محدودیت های آن

۳-۲-۳-۱- پیشگیری در مکتب تحقیقی و نظریه عقلانی بودن جرم

جرم‌شناسی الهام گرفته از بینش تحقیقی، ضمن اعتقاد به جبرگرایی، علت بزهکاری را سازمان زیستی-روانی-اجتماعی افراد می‌داند. در این دیدگاه دسته‌ای از افراد با ویژگی‌های زیستی-روانی خاص محکوم به ارتکاب جرم هستند، دسته‌ای که با انسان‌های عادی به واسطه‌ی وجود نشانه‌های متعدد جسمانی و رفتارهای روان‌شناختی تفاوت آشکار دارند، یعنی بازماندگانی از انسان‌های دوران اولیه در یک تمدن پیشرفته که نمی‌توانند خود را با محیط اطراف سازگار کنند و لذا ناسازگار باقی می‌مانند؛ اما فرضیه‌ی مبنای نظریه‌ی انتخاب عقلانی، دقیقاً مخالف جبرگرایی لومبروزو است و اعتقاد دارد عمل بزهکار یک عمل سنجیده است، یک راه و وسیله‌ای برای رسیدن به هدف. لذا از موقعیت‌ها و فرصت‌ها استفاده می‌کند و به منظور اجتناب از خطرات بیش از اندازه، احتیاطات لازم را انجام می‌دهد. با این نگاه، می‌توان واکنش احتمالی بزهکاران بالقوه را در موقعیت‌هایی که قصد ارتکاب جرم دارند پیش‌بینی کرد. بدین ترتیب، از جمع بین

ملاحظات تجربی و تأملات نظری راجع به عقلانیت عمل جنایی پیش‌گیری وضعی متولد شد. نتیجه‌ی عملی این امر، این است که می‌توان از طریق اقدام در وضعیت و موقعیت‌ها بر تصمیم بزهکاران بالقوه تأثیر گذاشت.

پیشگیری وضعی عبارت است از تغییر در موقعیتهای خاصی که احتمال ارتکاب جرم در آن زیاد است، به منظور دشوار و پر خطر کردن یا جاذبه‌زدایی برای کسانی که قصد ارتکاب دارند. این راهبرد پیشگیری، از این تفکر نشئت می‌گیرد که عده‌ی زیادی از بزهکاران بالقوه کاملاً غیر عقلانی اقدام می‌کنند و از انطباق خود با وضعیت و موقعیت‌ها ناتوان نمی‌باشند. نتیجه‌ای که تغییر در موقعیت‌های نزدیک به جرم، آن‌ها را مجبور به پذیرش این واقعیت می‌کند که منافع عدم ارتکاب جرم در وضعیت جدید، از ارتکاب آن بیشتر است. در واقع به جای سرمایه‌گذاری در پیش‌آمدگی فردی بزهکار، با کمک تدابیر خاص، از طریق مداخله در موقعیت‌ها، تصمیم‌های بزهکاران تحت الشعاع قرار داده می‌شود. لذا نظریه‌ی پیشگیری وضعی بر شش گزاره مبتنی است:

1-1. انتخاب عقلانی جرائم نتایج انتخاب موقعیت‌هاست را با موقعیت‌ها منطبق کرده و برای رسیدن به هدف یا حل مشکل از وسایل و شیوه‌های راحت‌تر استفاده می‌کنند. بی‌تردید، کمبود وقت و اطلاعات و محدودیت‌هایی که مانع هر فرد انسانی در رسیدن به حداکثر فایده‌مندی است، مانع از آن می‌شود که آنها کاملاً عقلانی فکر و عمل کنند.

1-2. از یک‌سو، بیشتر انسان‌ها بین انتخاب ارتکاب و عدم ارتکاب جرم مردد هستند. ضعف انسانی در بیشتر انسان‌ها وجود دارد. از سوی دیگر، بزهکاران مزمن همانند ماشین خودکار مرتکب جرم نمی‌شوند، بلکه موقعیت‌سنج بوده و از فرصت‌ها استفاده می‌کنند. این عده، به تحریکات و اکنش نشان داده و تحت تأثیر موقعیت‌ها قرار می‌گیرند؛ بنابراین، دسته‌ی مذکور نیز دست به انتخاب می‌زنند، هرچند انتخاب آن‌ها بیش از اندازه تحت تأثیر داده‌های فوری بوده و بی‌توجه به نتیجه‌ی درازمدت اعمالشان اقدام کرده باشند. به‌طور خلاصه، پیشگیری وضعی هم‌چنان که بر اکثریت بزهکاران اتفاقی تأثیرگذار است، می‌تواند براقلیت بزهکاران مزمن نیز مؤثر واقع شود.

1-3. وضعیت‌های پیش‌جنایی نیز انتخاب ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ زیرا این وضعیت، دورنمای بسیار متغیر از منافع، مشکلات و خطرات را بیان می‌کند. محاسبه‌ی هزینه-فایده در علت عمل جنایی (جرم) نقش دارد، به همین دلیل فراوانی یک گونه جرم با فرصت‌های ارتکاب آن رابطه‌ی مستقیم دارد. در خصوص جرائم علیه مالکیت، زمانی که بزهکار بالقوه در مقابل یک آماج جذاب و

آسیب‌پذیر قرارگیرد، موقعیت و وضعیت مناسب محسوب می‌شود. متغیرهایی که یک وضعیت را مناسب ارتکاب جرم قرار می‌دهد عبارتند از: ۱- ویژگی‌های بزه‌دیده (بی‌مبالاتی، تحریک، آسیب‌پذیری)، ۲- آماج‌ها (اشیای جذاب، قابل دسترس، آسیب‌پذیر و قابل حمل)، ۳- تسهیل‌کننده‌ها (اسلحه، الکل، مواد مخدر، اتومبیل و سایر وسایل)، ۴- محیط فیزیکی (تاریکی).

1-4. عوامل کلان در یک محیط مشخص، مانند: ۱- میزان آماج‌های جذاب (اتومبیل، پول، ویدئو)، ۲- سبک زندگی مردم و احتیاط‌های آنان (عادت افراد بزرگسال و جوانان به رها کردن منزل به‌طور روزانه جهت رفتن سرکار یا مدرسه که میزان زیادی از منازل را در معرض سرقت قرار می‌دهد)، ۳- مکان، زمان و محیط فیزیکی (ارتکاب جرائم بیشتر در خیابان‌های کم‌روشنایی) و در دسترس بودن تسهیل‌کننده‌ها، یعنی وسایل و آلات که ارتکاب را ممکن یا تسهیل می‌کند.

1-5. ارتکاب جرم مستلزم تقارن زمانی و مکانی یک بزه‌کار انگیزه‌مند و یک آماج (بزه‌دیده) جذاب و آسیب‌پذیر است. این تقارن فرصت ایجاد می‌کند.

1-6. جرائم شدید، اغلب نتیجه‌ی استمرار ارتکاب جرائم خرد هستند. روابطی که جرائم خرد و جرائم شدید را به هم پیوند می‌دهد، در جرم‌شناسی شناخته شده است:

- فردی که به ارتکاب جرم سرقت ساده عادت دارد، ممکن است به تدریج به سمت ارتکاب جرائم شدید تمایل پیدا کند.

- مرتکبان تکرار اغلب دمدمی مزاج هستند و جرایم متنوعی را مرتکب می‌شوند.

- سارقان به عادت نوعی از زندگی را پیشه کرده‌اند که در آن، به‌طور طبیعی مواد مخدر و خشونت جایگاه بالایی دارد (مظلومان، ۱۳۷۹).

۳-۲-۳-۲- پیشگیری در نظریه‌های جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسانی که آشکارا یا به‌طور ضمنی بر «به‌هنجار» بودن جرم تأکید می‌کنند، در توضیح شکست تجربه‌های پیشگیری از جرم معتقدند، جرم‌پدیده‌ای «به‌هنجار» است و حتی برای آن کارکردهای اجتماعی (متحول کردن اخلاق جامعه، از یک‌سو و امکان تشخیص اعمال مجاز، از سوی دیگر) نیز قائل می‌شوند و بدین ترتیب دورنمای تحقق جامعه‌ی عاری از جرم را غیرواقع‌بینانه ترسیم می‌کنند به‌عنوان مثال، دورکیم

معتقد بود که جرم در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها در طول تاریخ وجود داشته است و بشر، به رغم استفاده از مجازات‌های شدید، نتوانسته آن را مهار کند. پس باید برای جرم کارکردهای اجتماعی متصور شد. البته دور کیم، جرم را ستایش و تأکید نمی‌کند، بلکه به لحاظ عمومیت آن در همه‌ی زمان‌ها و جوامع، کارکردهایی برای آن در جامعه در نظر گرفته است. بدین ترتیب، عمومی بودن جرم در این نظریه، به معنای وجود افراد بیمار و منحرف که براساس دیدگاه مکتب تحققی، به دلیل اختلالات زیستی-روانی مرتکب جرم می‌شوند نیست، بلکه به این دلیل است که بزهکاری در جوامع انسانی کارکردهای اجتماعی دارد.

۳-۲-۳-۳- پیشگیری در نظریه‌ی مدیریت ریسک جرم

طرفداران کیفرشناسی نوین یا عدالت‌سنجشی، عدالت تخمینی یا محاسبه‌گر با نگاه نظارتی، کنترلی، مدیریتی و اقتصادی خود به بزهکاری و بزهکاران، معتقدند که نمی‌توان جرائم را کلاً محو کرد، بلکه باید آن را در سطح قابل تحمل برای جامعه کاهش داد. بدین منظور، باید گروه‌های خطرناک و افراد ریسک‌دار، از نظر ارتکاب جرم یا تکرار جرم را تحت نظر و کنترل قرار داد و به طرد بزهکاران و توان‌گیری از خطرناکی مجرمانه‌ی آنان توسل جست. این رویه‌ها و سیاست‌های کنترل جرم، سازوکارهای حقوق کیفری و جرم‌شناسی را به منزله‌ی وسایل و ابزار مدیریت خطر یا ریسک جرم و تکرار جرم به کار می‌گیرند و از این رهگذر، آن‌ها را از کارکرد اخلاقی و کارکردهای بازدارندگی و بالینی خود که در واقع ناظر به بازدارندگی و پیشگیری از تکرار جرم است دور می‌کند.

۳-۲-۳-۴- پیشگیری در اندیشه‌های مارکسیستی

مارکسیست‌ها نیز بر این اعتقادند که بزهکاری، جزء ذاتی نظام سرمایه‌داری است و هر نوع اقدام پیشگیرانه در جوامع سرمایه‌داری، چیزی جز تلاش برای کنترل نیروی کار و طبقه‌ی زحمتکش و کارگر به منظور استمرار یافتن سلطه‌ی سرمایه‌داری نخواهد بود. براساس این دیدگاه، جرم ساخته‌وپرداخته‌ی دست حکومت‌های سرمایه‌داری است و جرم‌انگاری جنبه‌ی طبقاتی دارد و جز ابزاری برای حمایت از ارزش‌های طبقه‌ی حاکم نیست؛ به عبارت دیگر، جوامع سرمایه‌داری، به لحاظ ساختاری، می‌توانند عاری از جرم باشند و پیشگیری از جرم نیز جنبه‌ی روبنایی دارد؛ بنابراین با فروپاشی نظام سرمایه‌داری و استقرار نظام اشتراکی و سوسیالیستی، بزهکاری خودبه‌خود از میان خواهد رفت.

۳-۲-۵- پیشگیری در نظریه‌های جرم‌شناسی واکنش اجتماعی

بر اساس نظریه‌های مختلف جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، بین مجرم و غیر مجرم تفاوتی نیست و جرم نتیجه‌ی نوع کارکرد نظام عدالت کیفری است. در این دیدگاه، رفتار مجرمانه‌ی اشخاص، دیگر محصول تأثیر نوع بافت شهری، شهرنشینی، شرایط فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی نیست، بلکه حاصل فرایند پویا میان کنش افراد با اطرافیان خود و به ویژه ضابطان و نهادهای قضایی است. به عقیده‌ی این جرم‌شناسان، قانون‌گذار با جرم‌انگاری اعمال و رفتارهایی در چارچوب قوانین کیفری و با اعمال و اجرای این قوانین در جامعه، بعضی افراد را متصف به وصف بزهکار می‌کند. بدین ترتیب، این واکنش اجتماعی علیه جرم و نهادهای مربوط به آن است که بزه و بزهکار را به وجود می‌آورد و نه علل و عوامل شخصی و محیطی. با چنین انتقادی علمی-عقیدتی به جرم‌شناسی، پیشگیری از جرم موضوعیت خود را از دست می‌دهد؛ اما برعکس، همان‌طور که پیشتر گفته شد، تمام نظریه‌های علت‌شناسی با رویکرد روان‌شناسی-اجتماعی و نیز روان‌شناسی-اخلاقی بر این نکته تأکید دارند که پیشگیری از بزهکاری، از لحاظ تجربی امکان‌پذیر است. هم‌چنان که نظریه‌های تکمیلی پویایی عمل جنایی که به وضعیت پیش‌جنایی یا شخصیت مرتکب در گذر از اندیشه به فعل نقش اساسی قائل می‌شوند را نیز باید به گروه اخیر افزود. تاکنون برنامه‌های پیشگیری متعددی در دنیا و به ویژه در کشورهای غربی اجرا شده است. نتیجه‌ی تحقیقات در مورد افزایش حضور «گشت‌های پلیس» نیز به نوبه‌ی خود، نشان داده است که جز در حالت «اشباع» حضور نیروهای پلیس در تمام سطوح جامعه که البته بودجه‌ی زیادی را به خود اختصاص خواهد داد، منجر به جابه‌جایی بزهکاری می‌گردد. البته، در زمینه‌ی اقدامات پیشگیرانه‌ی ناظر به محدود کردن فرصت‌های مجرمانه (پیشگیری وضعی) نتایج امیدوارکننده‌ای به دست آمده است. در نهایت اینکه با توجه به داده‌های نظری و عملی، چنین به نظر می‌رسد که اگرچه پیشگیری امری غیر ممکن نیست، لیکن قلمرو اجرا و نتایج و آثار آن، نامحدود نمی‌باشد.

۳-۲-۴- گستره‌ی محدودیت‌های پیشگیری

پیشگیری و کارایی آن با محدودیت‌های مختلف در حوزه‌های متعدد مواجه است. برخی از این محدودیت‌ها، به نوع جرائم، افراد و تابعان پیشگیری (انواع بزهکاران)، شیوه‌های مورد استفاده در پیشگیری از لحاظ امکان استفاده از آن در سطح گسترده و نه به صورت آزمایشی، هزینه‌های به کارگیری تدابیر مختلف و به حوزه‌ی حقوق و آزادی‌های فردی مربوط می‌شود. برخی از این حقوق مطلق بوده (مانند حق بر عدم شکنجه) و امکان تحدید آن به بهانه‌ی پیشگیری وجود ندارد و محدودیت برخی دیگر که از حقوق نسبی

(مانند آزادی بیان) محسوب می‌شود، مستلزم رعایت برخی شرایط است که در اسناد و موازین حقوق بشر بدان اشاره شده است. بدین ترتیب محدودیت‌ها را می‌توان در دو دسته‌ی محدودیت‌های جرم‌شناختی و محدودیت‌های حقوق بشری مورد بررسی قرارداد.

۳-۲-۱-۴- محدودیت‌های جرم‌شناختی

بزهکاری به‌طور کلی، نتیجه‌ی تلاقی برخی از گونه‌های شخصیت با موقعیت‌های آسیب‌پذیر است، اما همه‌ی گونه‌های بزهکاری از این قاعده تبعیت نمی‌کند. به عبارت دیگر، شخصیت و موقعیت‌ها برحسب فروض مختلف، دسته‌بندی و در نتیجه راهکارهای پیشگیرانه‌ی متفاوتی را می‌طلبد: دسته‌بندی بزهکاران به مادرزاد، به عادت، بزهکار اتفاقی... یا جرائم براساس معیار سن، جنس، ملیت، ابزار مورد استفاده و یا دارا بودن بزه‌دیده... عمدتاً ملاحظات خاصی مانند پیشگیری و اصلاح مجرمان را دنبال می‌کند و نشان می‌دهد که از منظر جرم‌شناسی، پیشگیری از گونه‌های مختلف جرائم ملاحظات و محدودیت‌های خاص خود را دارد.

الف- محدودیت در نوع جرائم

محدودیت اول به جرائم باز می‌گردد. همه‌ی جرائم از رهگذر جرم‌شناسی پیشگراانه قابل پیشگیری نیست. از یک‌سو، ب‌رخی جرائم را فقط با سرکوبی کیفی از طریق بازدارندگی و اقدامات پلیس سرکوب‌گر (مانند اقدامات کنونی نسبت به اشکال مختلف تروریسم) می‌توان پیشگیری کرد از سوی دیگر، در بین گروه اخیر نیز همه‌ی انواع جرائم مانند جرائم خلق‌الساعه و یا غیر عمدی با یک نوع اقدام قابل پیشگیری نیست.

ب- محدودیت نسبت به افراد

محدودیت دوم به افراد برمی‌گردد. اگر عده‌ای از افراد نسبت به روش‌های پیشگیری حساس می‌باشند، عده‌ای دیگر به دلیل نوع شخصیت، نسبت به اقدام پیشگیرانه، واکنش نشان نمی‌دهد. ارتکاب جرم، ممکن است نسبت به برخی از بزهکاران جنبه‌ی نمادین داشته باشد؛ یعنی فرد واقعاً به دنبال لذت نباشد، اما آن عمل را مرتکب می‌شود، زیرا از ارتکاب آن صرف‌نظر از آثارش لذت می‌برد یا با ارتکاب آن عمل، قدرت عمل خود را نشان می‌دهد. شاید به این ترتیب مجرم، تجربه‌ی محرومیت‌های خود را جبران کند.

ج- محدودیت تکنیک‌ها

امروزه متخصصان امنیت، از فنون و تدابیر مختلف وضعی که در صورت به کارگیری مناسب، موجب کاهش بزهکاری می‌شود، استفاده می‌کنند. در خصوص تکنیک‌های پیشگیری چند حالت می‌توان متصور شد: حالت اول، مجموعه‌ای از تدابیر عینی و تکنیک‌های بالقوه مؤثر ناظر بر ایجاد مانع در راه بزهکاری را مورد توجه قرار می‌دهد. در حالت دوم و به منظور کارایی بیشتر، ترکیب تدابیر پیشگیرانه در اولویت قرار می‌گیرد. حالت سوم، مربوط به زمانی است که یک متخصص پیشگیری، به دنبال یافتن یک راه حل پیشگیرانه‌ی مناسب نسبت به یک مسئله خاص است؛ اما باید خاطر نشان ساخت که از یک‌سو، همی روش‌ها، مناسب نمی‌باشد. از سوی دیگر، اگرچه برخی از روش‌ها مناسب است، لیکن هزینه‌ی اجرای آن غیرقابل تأمین می‌باشد. نکته‌ی بعدی این است که برخی از روش‌ها، تأثیر نامطلوبی نسبت به برخی مجرمان بالقوه دارد و حتی ممکن است موجب توسعه‌ی احساس ناامنی مصنوعی در بین مردم گردد. ضمن این‌که برخی از فنون، به جای کاهش بزهکاری، موجب انتقال آن در مکان و زمان و یا تی تغییر ماهیت جرم شود. در نهایت این‌که برخی از تکنیک‌ها می‌تواند موجب محدودیت در آزادی افراد شود.

د- کارایی مشروط

اگر پیشگیری همراه با سرکوبی نباشد، متمر ثمر واقع نخواهد شد. هرچند عده‌ی زیادی از مدعیان پیشگیری، یک نظر مطلق و قاطع دارند. این عده یا در جبهه‌ی پیشگیری قرار می‌گیرند و یا در جبهه‌ی سرکوبی و رقیب خود را به اینکه مطلقاً «پیشگیری مدار» و یا «سرکوب مدار» است، متهم می‌کنند. صرف‌نظر از این بحث، مهم‌ترین چالش این است که ببینیم چگونه پیشگیری و سرکوبی با همدیگر ترکیب می‌شوند و چگونه به‌طور متقابل همدیگر را تکمیل می‌کنند و اینکه چگونه پلیس موفق به جمع پیشگیری و مجازات می‌شود. به عنوان مثال، مراقبت که یکی از اشکال پیشگیری بسیار رایج است، اگر همراه با سرکوبی نباشد نمی‌تواند دارای آثار باشد. به عبارتی دیگر، نمی‌تواند خاصیت و اثر خود را حفظ کند؛ بنابراین در صورت شکست تدابیر پیشگیرانه، جامعه خلع سلاح نشده است و سرکوبی را به عنوان آخرین سلاح در اختیار دارد. لذا موضع‌گیری و ترویج اندیشه‌ی ضرورت انتخاب این یا آن، (پیشگیری یا سرکوبی) غلط‌انذار و ظاهر فریب است؛ بنابراین می‌توان گفت که پیشگیری بدون سرکوبی، فاقد تأثیر و کارایی است.

ه- محدودیت در تأمین امنیت پایدار

جامعه‌ای که تأمین نظم و امنیت آن منحصر به فناوریهای جدید پلیسی متکی باشد، آسیب‌پذیرتر است؛ زیرا هر لحظه ممکن است فناوری از کار بیفتد؛ زیرا یک فناوری در هر صورت از کار خواهد افتاد. همچنان که مواردی نیز وجود دارد که هرگز پیش‌بینی نشده و راه‌حل آن نیز تدارک دیده نشده است. اگر بخواهیم

مشکلات را فقط از طریق فن‌آوری‌های جدید حل کنیم، ممکن است به جامعه‌ی روبات‌ها تبدیل شویم. لذا نباید صرفاً به فن‌آوری تکیه کرد باید از شهروندان نیز کمک خواست. داشتن فن‌آوری دلیل استفاده‌ی افراطی و بی‌حدومرز از آن نیست.

در اینجا مسئولیت محققان سنگین‌تر است. کمک علم به سیاست امری است مطلوب، اما همیشه باید با هوشمندی همراه باشد؛ بنابراین در استفاده از فن‌آوری جهت رفع کمبودهای نظام عدالت کیفری نباید قربانی خودتخریبی و خودویرانگری شویم.

س - کاهش میزان مشارکت مردم

با توسعه‌ی دوربین‌های مراقبت، نقش مردم در تأمین امنیت کم‌رنگ می‌شود. در واقع این سازوکار که به منظور ایفای نقش بازدارندگی نسبت به بزهکاران مورد استفاده قرار می‌گیرد، اثر عکس خواهد گذاشت. در واقع در این حالت تأمین امنیت به دست یک اپراتور سپرده شده و در عمل شهروند از یک کنشگر به تماشاگر تبدیل شده است. در واقع مراقبت ویدئویی به نوعی در کاهش احساس مسئولیت افراد نسبت به موضوعاتی که در اطرافشان، آرامش آنان را تهدید می‌کند، شرکت کرده است. حال در این شرایط، چگونه می‌توان هم مدافع سرسخت مراقبت ویدئویی بود و هم ادعا کرد که پیشگیری امری مربوط به همه است. در واقع، این سازوکار به جای این‌که در خدمت بشر باشد در خدمت قدرت در آمده است.

ط - محدودیت هزینه‌ها

به‌طور کلی همیشه این سؤال اساسی هم برای متولیان سیاست جنایی و هم متولیان پیشگیری مطرح بوده است که آیا افزایش وسایل و شیوه‌های تأمین امنیت به‌طور مؤثر امنیت مردم را تأمین خواهد کرد. هزینه‌های تأمین امنیت به‌طور مستمر در دنیا، به ویژه از حدود دو دهه‌ی پیش در کشورهای اروپایی، در حال افزایش است که البته این امر همیشه مساعد با رفاه عامه‌ی نیست. به عنوان مثال، پس از حوادث یازدهم سپتامبر جامعه‌ی اروپایی به منظور مقابله با تهدیدات ناشی از جرائم، سرمایه‌گذاری قابل توجهی در بخش امنیت انجام داد.

در این چشم‌انداز، تصمیم‌گیران عمومی و خصوصی در استفاده از فن‌آوری امنیت و به کارگیری مجهزترین آن تردید نکردند. نتیجه‌ی مستقیم این انتخاب افزایش هزینه‌هاست. هزینه‌ی امنیت و دادگستری در فرانسه در سال ۲۰۱۲، ۳/۶۰۰۲ میلیارد یورو، یعنی ۷٪ کل هزینه‌های دولت در این سال بین سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۴،

میزان اعتبار اختصاص یافته به پلیس و ژاندارمری ۵۱٪ افزایش یافت و از ۳۱ میلیارد یورو به ۵۱ میلیارد یورو رسید. در سطح اروپا، بودجه‌ی پلیس تقریباً ۰۰۱٪ افزایش یافت. ضمن این‌که بازار امنیت نیز به بهانه‌ی مبارزه با جرائم گسترش یافت.

با وجود این، افزایش هزینه‌ها و نیروهای امنیتی ممکن است به دلیل ذیل نتایج عکس را به همراه داشته باشد.

همانند سایر قلمروها، افزایش قابل توجه هزینه‌ی امنیت ممکن است موجب کاهش کارایی سازمانی گردد. در واقع در این قبیل وضعیت‌ها، معمولاً کنترل و ارزیابی مستقل از اقدامات پلیس به عمل نمی‌آید و خطاهای پلیسی افزایش می‌یابد. لذا مداخلات پلیس در محله‌های پر خطر و حساس می‌تواند همان چیزی را که می‌باید از آن پیشگیری کند، موجب شود.

در خصوص خشونت‌های شهری نوجوانان، در ۴۵٪ از موارد، پلیس به طریقی در مرگ عده‌ای نقش داشته و بدین طریق منجر به گسترش و شیوع شورش‌های شهری شده است. شورش نوجوانان و جوانان در فرانسه بین سال‌های ۰۹۹۱ و ۲۰۰۲ و نیز شروع شورش‌های ۰۰۲ فرانسه به همین موضوع بر می‌گردد.

م- جابه‌جایی بزهکاری

جابه‌جایی بزهکاری، یعنی واکنش بزهکاران در مواجهه با یک سازوکار پیشگیری وضعی و ارتکاب جرم در جای دیگر، در زمان دیگر و به شیوه‌ی دیگر یا نسبت به آماج (استعدادها یا بزه‌دیده) دیگر. هزینه‌ی حوادث یازدهم سپتامبر ۱۰۰۲ آمریکا، حدود یکصد میلیارد یورو برآورد شد. اگر در تحلیل علل بزهکاری، از پیش‌آمدگی‌های فردی سخن به میان می‌آمد، حمایت‌های وضعی فقط می‌تواند موجب جابه‌جایی بزهکاری گردد. البته این تصویر از بزهکار که تحت یک میل و انگیزه تا رسیدن به هدف، به فعالیت خود ادامه می‌دهد، میراث تفکر لومبروزو است و با واقعیت سازگاری ندارد. بزهکار قبل از این‌که بزهکار باشد. یک انسان است. وی برای رسیدن به اهدافش از راحت‌ترین شیوه‌ها استفاده می‌کند؛ خودش را با موقعیت‌ها هماهنگ و منطبق می‌کند؛ بر مبنای محاسبه‌ی هزینه-فایده اقدام می‌کند و در واقع به‌طور جبری و اجتناب‌ناپذیر مرتکب جرم نمی‌شود. وی بر مبنای قرائتش از موقعیت و راه‌حل‌های مناسب با آن اقدام می‌کند. لذا چنان‌چه به دلیل به کارگیری یک تدبیر وضعی، جرم مورد نظر منافع زیادی برای او نداشته باشد یا پر خطر باشد، امکان‌های دیگر را بررسی می‌کند. او ممکن است:

۱- همین نوع جرم یا جرم مشابه را جای دیگر و به نحو دیگر مرتکب شود؛ یا برتر از آن ممکن است یک جرم شدیدتر مرتکب شود (جابه‌جایی بزهکاری)؛

۲- مرتکب جرم دیگر شود که به نسبت جرم اول خفیف‌تر است؛

۳- از طرح خود صرف‌نظر کند و راه‌حل‌های غیر مجرمانه انتخاب کند. این اثر مطلوب پیشگیری است. چنانچه عده‌ای قابل توجه از بزهکاران راه‌حل دوم یا سوم را انتخاب کنند، مقصود یا فایده‌ی پیشگیرانه حاصل شده است.

ع- محدودیت‌های حقوق بشری

پیشگیری وضعی عبارت است از تغییر در موقعیت‌های خاصی که احتمال ارتکاب جرم در آن زیاد است، به منظور دشوار کردن، پر خطر کردن یا جاذبه‌زدایی برای کسانی که قصد ارتکاب دارند. در واقع تدابیر ناظر به دشوار و پر خطر کردن یا جاذبه‌زدایی، تصمیم بزهکار بالقوه به گذر از اندیشه به فعل را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یکی از راه‌های افزایش خطر ارتکاب جرم، در پیشگیری وضعی، مراقبت و کنترل می‌باشد؛ یعنی با ایجاد خطر بیشتر در وضعیت پیش‌جنایی به ارباب بزهکاران بالقوه پرداخته می‌شود. این مراقبت گاه توسط افراد، گاه با توسل به فن‌آوری‌های نوین و بعضاً به صورت ترکیب هر دو، انجام می‌شود.

مراقبت به دنبال ارائه این پیام به بزهکار بالقوه است که در صورت گذر از اندیشه به عمل، مشاهده، کنترل و دستگیر خواهد شد؛ بنابراین، با القای این حس و انتقال پیام، بزهکار با توجه به خطر دستگیری یا شرمساری ناشی از احتمال مشاهده شدن، به تردید می‌افتد. مراقبت و کنترل، در واقع، یکی از عناصر سازوکار کنترل اجتماعی کلاسیک و مشتمل بر قواعد و ضمانت اجرا است؛ بدین ترتیب که یک مقام یا نهاد یک قاعده وضع می‌کند؛ از طریق مراقبت، از رعایت آن مطمئن می‌شود و نقض‌کنندگان آن را مجازات می‌کند (پاسخ می‌دهد). این سه عنصر مکمل همدیگر می‌باشند: بدون قاعده و قانون، مراقبت فاقد مبنا و اعمال ضمانت اجرا ناعادلانه خواهد بود. بدون مراقبت، جرائم کشف نخواهد شد و بدون ضمانت اجرا، کسی رعایت قواعد را جدی نخواهد گرفت. بعضاً پیش می‌آید که یک مراقبت بدون ضمانت اجرا موقتاً در انصراف بزهکاران مؤثر واقع می‌شود ولی مراقبینی که به مشاهده‌ی بدون واکنش اکتفا می‌کنند، به مرور زمان، این حس را ایجاد می‌کنند که این قاعده یا قانون لازم‌الاجرا نیست.

موقعیت‌هایی که احتمال ارتکاب جرم در آن زیاد است، باید تحت یک مراقبت و کنترل دقیق باشند. در این حالت بزهکاران، به هنگام سرقت، خطر دستگیری را بالا احساس می‌کنند و از ارتکاب جرم منصرف

می‌شوند. کنشگران اجتماعی از قبیل نیروهای پلیس، نگهبانان، سرایداران و فروشندگان در بوتیک‌ها که وظیفه‌ی مراقبت را برعهده دارند، متعدد می‌باشند. این دسته توسط سیستم‌های الکترونیک از قبیل دوربین، هشداردهنده‌ها و آشکارسازها مورد حمایت قرار می‌گیرند. این مراقبت‌ها، احتمال دستگیری و مجازات را افزایش می‌دهد و نشان می‌دهد که این موقعیت مورد حمایت و تحت قرار دارد؛ اما نکته‌ی اساسی این است که این تدابیر گرچه درافزایش احتمال دستگیری و برهم‌زدن معادله‌ی هزینه-فایده مؤثر است، لیکن در عمل ممکن است به مرور زمان موجب شکل‌گیری جامعه‌ی تحت کنترل و تحدید حقوق بنیادین افراد گردد.

۱- جامعه‌ی تحت کنترل

مبارزه‌ی مؤثر با بزهکاری مستلزم یک مطالعه‌ی مقدماتی جرم به منظور شناخت محل و مکان ارتکاب آن می‌باشد، اما تعیین محل استقرار تجهیزات مراقبت بستگی به این امر دارد که آیا هدف تحت پوشش قرار دادن همه‌ی نقاط یک شهر است یا خیر؟ برخی از دولت‌ها به لحاظ نوع ایدئولوژی حاکم یا به دلایل اقتصادی، دست به انتخاب حداقلی می‌زنند. در این فرض، با توجه به احتمال تعرض به آزادی‌های عمومی، فقط نقاط حساس شهر از لحاظ میزان ارتکاب جرم و خشونت به دوربین مجهز می‌شود. برخی از کشورها رویکرد بینابین انتخاب می‌کنند. بدین توضیح که نسبت به نصب نظام‌مند دوربین در مکان‌هایی مانند بانک‌ها، داروخانه‌ها و مؤسسات مالی و پراهمیت اقدام می‌کنند؛ اما برخی از کشورها با هدف کنترل مؤثر، در ساختمان‌های مرتفع دوربین‌هایی را نصب می‌کنند تا رفت‌وآمد افراد مظنون یا مرتکبان جرم را تحت نظارت داشته باشند؛ بنابراین نوع استفاده از آن، از ملاحظات سیاسی-امنیتی تبعیت می‌کند. در هر صورت، رویکرد استفاده‌ی حداکثری و نیز رویکرد بینابین برای آزادی‌های فردی خطرناک است؛ زیرا احتمال سوی استفاده از آن و نیز انحراف از هدف اصلی وجود دارد؛ بنابراین صرفاً استفاده‌ی منطقی و معقول از آن در اماکن حساس و جرم‌زا مانند محیط‌های تجاری مفید است. ولی به‌طور کلی دوربین‌های مراقبت از همان محدودیت‌های پلیس برخوردار است. اخیراً استفاده‌ی کشورها از ماهواره نیز به عنوان یک ابزار پیشگیرانه افزایش یافته است. در واقع پرتاب ماهواره در فضا فایده‌ی امنیتی نیز دارد؛ از این طریق می‌توان از قاچاق دریایی، قاچاق اتومبیل، قاچاق مهاجران، زنان و کودکان اطلاع حاصل نمود. در این زمینه سیستم‌های مختلفی وجود دارد که مشهورترین آن‌ها^۱ سیستم محل‌یابی جهانی است که توسط آمریکا پرتاب شده است. اروپا نیز مدتی به دنبال راه‌اندازی سیستمی به نام گالیله است. بدین ترتیب ابزارهای مراقبت در عمل، به پوششی برای کنترل افراد تبدیل می‌گردد. نتیجه‌ی طبیعی این وضعیت افزایش احتمال تعرض به حریم

¹ GPS

خصوصی افراد، انتقال احساس ناامنی به شهروندان و کاهش مشارکت آنان در برنامه‌های پیشگیرانه خواهد بود.

۲- تعرض به زندگی خصوصی

به‌طور کلی عمل ثبت، ضبط یا انتشار تصویر یک شخص که در یک محل خصوصی قرار دارد، بدون رضایت وی، یک صدمه به زندگی خصوصی است. این در حالی است که حق رعایت و احترام به زندگی خصوصی یکی از حقوق بنیادین محسوب می‌شود. ماده‌ی هفده میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مداخله در زندگی خصوصی افراد از طریق انواع مراقبت را منع کرده است. لذا بر این اساس نمی‌توان هویت کسی را برملا کرد. یک زوج جوان انتظار ندارند که تمام حرکات آن‌ها، تنها به این دلیل ساده که در یک مکان عمومی هستند، ثبت و ضبط شود. دوربین‌های مراقبت امروزه این توانایی را دارد که تمام حرکات و رفت‌وآمدهای شهروندان را کنترل کند.

در سال ۱۹۶۸ قانونی در کشور آلمان با هدف پیشگیری از جرم، به تصویب رسید که براساس آن شنود مکالمات تلفنی و تفتیش و بررسی بسته‌های پستی مجاز شده بود. چهار حقوقدان، ابتدا در آلمان (دادگاه قانون اساسی) سپس در دادگاه اروپایی حقوق بشر، با توجه به نقض حقوق زندگی خصوصی، تقاضای لغو آن را کردند. دادگاه‌های آلمان آنان را به دلیل این‌که آنان بزه‌دیده‌ی این نقض نمی‌باشند، ذی‌نفع ندانست و درخواست آنان را رد کرد. ولی دادگاه اروپایی این درخواست را با استدلال ذیل پذیرفت: اگر دولت‌ها از طریق تدابیر مراقبتی بخواهند از کنترل دیوان خارج شوند، هدف حمایت از حقوق بشر که مورد نظر دیوان است، محقق نخواهد شد. لذا هر کدام از درخواست‌کنندگان، حق دارند اعلام کنند که بزه‌دیده‌ی نقض این حقوق می‌باشند.

دیوان در نهایت نظر داد که رویه‌ها و اقدامات پیشگیرانه باید اصول شناخته شده‌ی عدالت و حقوق بشر را رعایت کنند.

یا اینکه به دنبال حملات سپتامبر سال ۲۰۰۱، دولت آمریکا دسترسی به اطلاعات شخصی مسافران به این کشور را طی قانون امنیت پرواز و حمل و نقل تاریخ نوزدهم نوامبر ۲۰۰۲ و قانون پنجم می ۲۰۰۲ الزامی کرد. این قانون مقرر می‌دارد که از تاریخ پنجم مارس ۲۰۰۲، شرکت‌های هوایی باید برخی اطلاعات مربوط به مسافران هوایی (از آژانس مسافرتی تا نیروهای خدمات در فرودگاه) اجازه می‌دهد تا ضمن شناسایی مسافر، از پرواز او، رفت‌وآمدش، پرواز ترانزیت، خدمات اختصاصی خواسته شده توسط او، تماس‌های

تلفنی او پیش از نشستن روی زمین، پرداخت‌ها، رزرو هتل، اتومبیل، نوع غذا و... مطلع شوند. بدیهی است دسترسی به این اطلاعات می‌تواند به حریم زندگی خصوصی مسافران به بهانه‌ی پیشگیری از جرم لطمه وارد کند. در عمل میزان اشتباه این برنامه‌ها- استفاده از فن‌آوری‌های نوین و بانک داده‌ها- بسیار زیاد است، به طوری که در صورت ایجاد شک و تردید از سوار شدن مسافر در هواپیما جلوگیری می‌شود. عده‌ای زیاد از همین طریق و بدون ارائه‌ی توضیح مناسب از فرودگاه برگردانده شده‌اند و ممکن است چند هفته‌ای طول بکشد تا فرد دوباره سوار هواپیما بشود. ضمن اینکه شبکه‌های تروریستی از سیستم‌های دفاعی مطلع‌اند و از افراد غیرمشهور در حملات خود استفاده می‌کنند.

در واقع از حدود دهه‌ی شصت، توسعه‌ی فزاینده‌ی فن‌آوری جدید موجب شده است که «دیوار بلند و ضخیم زندگی خصوصی» بیش‌ازپیش «شفاف» گردد. به طوری که به عنوان مثال در کشور انگلستان نزدیک به چهار میلیون دوربین، کنترل مکان‌های عمومی را تحت نظر دارند. هر شهروند انگلیسی سیصدبار در روز با حدود سی شبکه عکس‌برداری می‌شود. هفتصد دوربین نیز پلاک اتومبیل‌هایی را که در شهر لندن وارد می‌شوند، برای بررسی پرداخت مالیات کنترل می‌کنند. به همین دلیل انگلستان در ترجیح رویکرد امنیتی برمبنای فن‌آوری مشهور می‌باشد. بدین ترتیب، علی‌رغم این‌که دشواری دست یافتن به تعادل بین امنیت و آزادی از دهه‌ی گذشته به لحاظ افزایش جرائم خشونت‌آمیز بیشتر شده است، نباید با توسعه‌ی تدابیر استثنایی، حقوق بنیادین افراد را در کارزار امنیت قربانی کرد؛ اما به منظور پیشگیری از سوءاستفاده‌ی احتمالی از مراقبت‌های پیشگیرانه‌ی وضعی تدابیری قابل تصور است.

۱. تابلوهای اطلاع‌رسانی، باید به‌طور صریح وجود دوربین‌های مراقبت را به مردم اطلاع دهند تا این وسیله به ابزار سرکوبی تبدیل نگردد.

۲. پیش‌بینی قانونی حق دسترسی افراد به اطلاعات ثبت شده.

۳. پیش‌بینی قانونی حق بزه‌دیده‌ی سوءاستفاده از این سازوکار برای مراجعه به دادگاه.

۳- توسعه‌ی تدابیر استثنایی

جامعه‌ی معاصر از توسعه‌ی تدابیر و تشکیلات استثنایی ترس دارد. این تدابیر استثنایی دولت‌های دموکراتیک را به برقراری حالت فوق‌العاده عادت می‌دهد. وضعیتی که هر نوع اقدام ظاهراً مشکوک را به بهانه‌ی پیشگیری سرکوب می‌کند. خطر این است که این وضعیت‌های استثنایی تبدیل به اصل شود و کشورها را در حالت جنگ قرار دهد، حال آن‌که در واقع، ممکن است عملاً تهدیدی وجود نداشته باشد.

طولانی کردن دوره‌ی تحت نظر، محدود کردن حقوق دفاعی و کاهش قدرت قضایی به نفع دادسرا و پلیس از ویژگی‌های قانون‌گذاری‌های استثنای است. این تدابیر به نام مبارزه با جرم و با هدف کنترل افراد جهت پیشگیری از جرم اتخاذ می‌شود.

۴- کنترل و محدودیت در آزادی‌های فردی

به نام امنیت و نظم عمومی و به بهانه‌ی آن ممکن است حقوق بنیادین اشخاص نقض گردد. به عنوان مثال به هنگام برگزاری اجلاس سران کشورهای صنعتی با موضوع جهانی‌شدن، معمولاً مخالفان این جریان به منظور اعلام مخالفت، از کشورهای مختلف با حضور در محل اجلاس، به تظاهرات می‌پردازند. در این وضعیت کشورها به نام نظم عمومی و پیشگیری از جرم، مانع رفت‌وآمد آزادانه‌ی اشخاص شده و از خروج آن‌ها از مرز جلوگیری می‌کنند. در صورتی که به‌طور طبیعی، اکثر تظاهرات‌ها با عدم رعایت نظم عمومی همراه می‌شود. لذا حق اعتراض و نیز آزادی رفت‌وآمد در این شرایط به‌طور جدی محدود می‌گردد. از طرفی اخذ اطلاعات شخصی تظاهرکنندگان و استفاده از آن برای زندگی خصوصی آنان یک خطر محسوب می‌شود.

بنابراین سازوکارهای امنیت نباید مانع رفت‌وآمد و نیز مبالغت افراد گردد. مثلاً اجباری کردن پاسپورت‌های بیومتریک رفت‌وآمد به آمریکا را با مشکل مواجه کرده است. از اکتبر ۲۰۰۵ هر فرد خارجی برای ورود به خاک آمریکا باید دارای پاسپورت فوق باشد. عده‌ای به همین دلیل نمی‌توانند به موقع، ویزای خود را دریافت کنند. لذا این سازوکار در کوتاه‌مدت مانع جابه‌جایی افراد می‌گردد. هم‌چنان که در درازمدت نیز کنترل مرزها می‌تواند در سرعت و سهولت جابه‌جایی اموال و اشخاص مانع ایجاد کند و در نهایت موجب کاهش تجارت جهانی گردد. در واقع می‌توان گفت که هرچه وسایل تأمین امنیت افزایش یابد، افراد کمتر حمایت می‌شوند. بسیاری از سازوکارهای امنیت می‌تواند به آزادی‌های فردی، فعالیت‌های اقتصادی و حتی امنیت افراد صدمه وارد کند. از طرفی، ظرف چند سال گذشته، تمایل دولت‌ها به استفاده‌ی بیشتر از تدابیر فنی به نسبت تدابیر اجتماعی، بیشتر شده است (شرمن، ۱۳۸۹).

۳-۲-۵- آینده جرم‌شناسی

اگر این فرضیات درست باشد، در این صورت الگوی غالب برای جرم‌شناسی آمریکای شمالی نمی‌تواند یک الگوی مارکسیستی یا رادیکال باشد و نخواهد بود. البته این مطلب به آن معنا نیست که الگوهای معاصر جرم‌شناسی محافظه‌کار و لیبرال در آینده لایتغیر و بی‌رقیب خواهد بود. [بلکه] برعکس احتمال

می‌رود که کاملاً تغییر شکل یابند. محتوا، شکل‌گیری و جهت‌یابی‌های جرم‌شناسی آینده نه تنها تحت‌تأثیر تحولات آتی جرم، حقوق جزا، واکنش اجتماعی نسبت به انحراف و شیوه‌های کنترل اجتماعی فوق‌الذکر خواهد بود، بلکه عمدتاً به موفقیت جرم‌شناسان اصیل و سنتی در اصلاح نقص‌ها، معایب، ضعفها و کمبودهایی که به وسیله جرم‌شناسان رادیکال شناسایی و محکوم گردیده، وابسته خواهد بود. آنان به عنوان روشنفکر، اعم از آکادمیک‌ها و پژوهشگران، نمی‌توانند نسبت به انتقادات شدید و جدی که بر جرم‌شناسی سنتی و مرسوم وارد گردیده، بی‌تفاوت و بی‌اعتنا باشند؛ بنابراین باید انتظار داشت که جرم‌شناسان اصیل و سنتی خواه محافظه‌کار و لیبرال، خواه اصلاح‌گر یا اصلاح‌طلب. حداقل پاره‌ای از ایرادات اساسی وارده را مورد توجه قرار خواهند داد. این امر بایستی امکان ترسیم خطوط اساسی را که جرم‌شناسی سنتی و اصیل در دهه‌های آتی در امتداد آن احتمال پیشرفت را دارد، فراهم سازد.

۳-۲-۵-۱- جرم‌شناسی اصیل در آینده به تاریخ، بیشتر اهمیت خواهد داد

تاریخ‌شناسی جرم یکی از فراموش شده‌ترین حوزه‌های جرم‌شناسی است. جرم را بدون بررسی و تجزیه و تحلیل زمینه‌های تاریخی آن نمی‌توان درک کرد. لکن مورخان به دلایلی از مطالعه تاریخ حقوق غفلت کرده‌اند و حال آن‌که جرم‌شناسان مطالعه تاریخ اجتماعی جرم را بی‌اساس دانسته‌اند. بدون تردید، توجیه این امر، در توجه عمده جرم‌شناسی سنتی بر آسیب‌شناسی فردی نهفته است، تأکیدی که منتهی به کنار گذاشتن تاریخ به عنوان امری نامربوط در تفسیر پدیده مجرمانه می‌گردد. حتی در سال‌های اخیر [نیز] مطالعات تاریخی در جرم‌شناسی نسبتاً کم بوده است. در دهه ۷۰ گیدنز متوجه شد که جرم‌شناسی آمریکایی گرچه بیش از هشت دهه قدمت دارد [لکن] تحقیقات جرم‌شناختی، من حیث‌المجموع به ندرت به گذشته جرم در قرن هیجدهم و قبل از آن توجه داشته‌اند و در نتیجه از نظر تاریخی فقیر هستند.

تحقیق «فوکالت» و گزارش وی از این‌که چگونه نهادهای کیفری و قدرت مجازات کردن بخشی از زندگانی ما می‌شود، نه تنها گرایش رو به زوال را نسبت به تاریخ کیفرشناختی احیا کرد، بلکه نقش حیاتی را که تاریخ می‌تواند در تقویت فهم ما از پدیده مجرمانه و عدالت جنایی ایفا کند، نشان داد؛ بنابراین باید انتظار داشت که جرم‌شناسان در سال‌های آتی به تاریخ توجه بیشتر نمایند و تاریخ یک بعد مهمی از تجزیه و تحلیل جرم و واکنش اجتماعی نسبت به انحراف و نهادهای عدالت جنایی باشد.

۳-۲-۵-۲- جرم‌شناسی اصیل در آینده توجه بیشتری به جامعه‌شناسی حقوق خواهد داشت

آقای «چمبلیس» در تألیفات خود در سال ۱۹۶۴ کمبود شدید تجزیه و تحلیل‌های جامعه‌شناختی لازم را، از رابطه بین قوانین خاص و محیط اجتماعی که این قوانین در آن ظاهر شده، تفسیر گردیده و شکل می‌گیرند، تقبیح نمود. جامعه‌شناسی حقوق، همچنان‌که «آبرت» خاطر نشان می‌سازد، به عنوان یک مددکار، نقش حیاتی مهمی در افزایش آگاهی‌های حقوق‌دانان از نقش آن در جامعه، ایفا می‌کند.

جامعه‌شناسی انحراف و دیدگاه برچسب زنی، تصریح می‌کند که جامعه‌شناسی حقوق بخش لاینفک تحقیقات جرم‌شناختی است. تحول تاریخی جرم‌شناسی نشان می‌دهد که مطالعات جامعه‌شناختی از حقوق ضروری بوده و گام منطقی در تحصیل دانش جرم‌شناسی است. بدین ترتیب بود که توجه تحقیقات جرم‌شناسی از قانون شکنی [بزه]، (مکتب کلاسیک) به قانون‌شکنان [بزه‌کاران] (مکتب تحقیقی ایتالیایی) تغییر کرد تا شامل قانون‌گذاری و قانون‌گذاران (جامعه‌شناسی حقوق) و اجرای قانون و مجریان آن (دیدگاه برچسب زنی) بشود.

۳-۲-۵-۳- جرم‌شناسی اصیل در آینده دارای جهت‌گیری سیاسی خواهد بود

مشخصه جرم‌شناسی در آینده آگاهی وسیع از ابعاد سیاسی جرم و نقش‌های سیاسی حقوق جزا و سیستم عدالت جنایی خواهد بود.

جرم‌شناسی سنتی و مرسوم به دلیل غیرسیاسی بودن به حق مورد انتقاد قرار گرفته است. قبل از نیمه دهه ۱۹۶۰ جرم‌شناسی اصیل با ویژگی، قبول بی‌چون و چرای تعاریف جرم شناخته شد. علاوه بر این، همچنان- که آقای «آلن» خاطر نشان می‌سازد، ابعاد سیاسی عدالت جنایی برای اکثر کسانی که به صورت حرفه‌ای یا آکادمیک درگیر مطالعه و اجرای عدالت جنایی بودند، اهمیت اساسی نداشت. جامعه‌شناسان انحراف، تئوریسین‌های برچسب زنی و جرم‌شناسان رادیکال را، به دلیل حساس کردن جرم‌شناسان سنتی به این حقیقت که تعریف رفتار و کردار به عنوان جرم ذاتاً یک تصمیم سیاسی است و حقوق جزا و سیستم عدالت جنایی از منافع سیاسی بخصوص حمایت می‌کند. و وظایف سیاسی را انجام می‌دهد، باید ستود. همچنانکه آقای آلن می‌گوید: «به دلیل ماهیت ضمانت اجراهای کیفری، منافی که از سیستم عدالت جنایی خواسته می‌شود تا از آن حمایت نماید و به دلیل این‌که این سیستم بازوی حکومت و وسیله‌ای برای اجرای قدرت است. عدالت جنایی ذاتاً و به طور اجتناب‌ناپذیر سیاسی است. عدم درک این حقایق بود که حفظ ارزش‌های سیاسی مهم را برای بیشتر دانش‌پیشین در این زمینه، بی‌اهمیت و حتی خطرناک تلقی نمود.

منافع اساسی بشریت، در حال حاضر، مثل گذشته، با اعمال قدرت دولت توسط نهادهای عدالت جنایی تهدید می‌شود؛ در نتیجه در درجه نخست اهمیت است که این واقعیت در دانش [مربوطه] انعکاس یابد.

این‌که جرم‌شناسی آینده این ابعاد سیاسی را بتواند نادیده بگیرد، محل تردید است. مخصوصاً با توجه به اینکه احتمال دارد سرکوبی دولت ویژگی سیاسی بیشتری را به خود بگیرد. حد فاصل بین جرم سیاسی و جرم عمومی (جرم مبتنی بر کامن لا) در آینده، در نتیجه بیشتر سیاسی شدن مجرمان و تأکید دولت‌ها بر اینکه شورشیان سیاسی چیزی جز مجرمان عمومی نیستند، به طور فزاینده‌ای تیره و تار خواهد شد. سیاسی شدن جرم‌شناسی اصیل در آینده الزاماً به این معنا نیست که از جرم‌شناسی علمی به عنوان وسیله جهت ترویج اندیشه‌های سیاسی خاص استفاده خواهد شد.

۳-۲-۵-۴- جرم‌شناسی اصیل در آینده، بیشتر دستوری و ارزشی خواهد بود

به احتمال زیاد تصور دفاع و پشتیبانی از جرم‌شناسی غیرارزشی، در آینده مشکل خواهد بود.

«ویلبر» عقیده داشت که اگر قرار است جامعه‌شناسی واقعاً علمی بوده و جامعه‌شناسانی که معتقدند، جامعه‌شناسی یک علم عینی و غیرارزشی است، نصیحتش را گوش فرا دهند، باید از نظر ارزشی بی‌طرف باشد. تعدادی از جرم‌شناسان سنتی و اصیل موضع مشابهی را اتخاذ کرده و عمداً از توجه به مسایل سیاست جنایی خودداری نموده‌اند. آنان تابع پند و اندرزهای جرم‌شناسان بسیار معروفی نظیر «سلین» و «مانهایم» بودند که از جدایی سیاست جنایی از جرم‌شناسی پشتیبانی می‌کردند.

برای جرم‌شناسانی که در مغز خود یک جرم‌شناسی عینی، بی‌طرف و غیر ارزشی را می‌پروراندند، مسأله دستوری و ارزشی بودن جرم‌شناسی یک مسئله پر دردسری بوده است و تلاش آنان در راستای حفظ موضع به اصطلاح غیرارزشی‌شان و پنهان کردن جبهه‌گیری‌های آنان در پشتیبانی از وضعیت کنونی ناکام مانده است. بنا به دلایل آشکاری، چون جرم‌شناسان رادیکال و انتقادی علیه علوم اجتماعی غیرارزشی دارای تعصب خاصی هستند، از این معضل در زجر و عذاب نبوده‌اند.

از آنجا که هدف آرمانی جرم‌شناسی اصیل یعنی جرم‌شناسی غیرارزشی و بی‌طرف از لحاظ ایدئولوژیکی، کمتر و کمتر قابل حصول است (و شاید مطلوبیت کمتری دارد)، جرم‌شناسی آینده، بیشتر دستوری و ارزشی بوده و نه تنها با آنچه که بوده است و آنچه که هست در ارتباط خواهد بود، بلکه آنچه که باید باشد را مورد توجه قرار خواهد داد. هرچند که جرم‌شناسان سنتی و اصیل در آینده ممکن است به اندازه جرم‌شناسان رادیکال معاصر دارای تعهد سیاسی و ایدئولوژیکی نباشند، اما آنچه که مطمئناً به نظر می‌رسد

این است که جرم‌شناسی اصیل در آینده یک جرم‌شناسی گوشه‌گیر و منزوی نخواهد بود و بیشتر جرم‌شناسان دور ماندن از بحث‌های داغ ایدئولوژیکی و سیاسی را که در اطراف آنان بیداد خواهد نمود، بیش از پیش مشکل، و شاید غیرممکن، خواهند یافت. حفظ جدایی «جرم‌شناسی علمی» از یک طرف و «سیاست جنای» یا از طرف دیگر نیز مشکل خواهد بود [و] قطعاً اقتضای سرمایه‌گذاری‌های تحقیقاتی مستقیم دولتی، تحقیقاتی خواهد بود که در رابطه با مسایل سیاسی دارای اهمیت صریح و آشکاری خواهد بود.

۳-۲-۵-۵-جرم‌شناسی اصیل آینده، نظریه جرم‌شناختی را در یک نظام تئوریکی وسیع‌تر ادغام خواهد کرد

دیدگاهی را که جرم‌شناسی سنتی در تفسیر پدیده مجرمانه پذیرفته، بنا به دلایل متعددی مورد انتقاد قرار گرفته است. «اسکور»، گرایش عمومی را در نگرش به جرم به عنوان یک پدیده غیراجتماعی و بیگانه و تا حدودی خارج از جامعه سازمان یافته محکوم نمود. او اصرار دارد که این نگرش منجر به «تجزیه کردن مسایل جرم و نادیده گرفتن روابط نزدیک آن‌ها با سایر شرایط اجتماعی که بزهداران مانند افراد ناکرده بزه در آن شرایط بزرگ می‌شوند، می‌گردد».

آقای «والد» در توضیح نظریه‌های متعدد جرم، اظهار داشت: «جرم بر اساس اینکه چه نوع خط‌مشی فکری نقطه آغاز بحث باشد در آینده به گونه‌های مختلفی تفسیر خواهد شد. هر دیدگاهی خود را معمولاً خودکفا تلقی کرده و هیچ‌کدام برای تأیید و تصدیق خود به دیدگاه‌های دیگر متوسل نخواهد شد. هر یک تفاسیر خود را تقریباً بسیار مناسب دانسته و هیچ‌کدام انتقاد از نقطه نظر دیگر را نپذیرفته و از آن استقبال نخواهد نمود».

در چنین شرایطی که والد توصیف می‌کند، درک اینکه چرا جرم‌شناسی نظری در انجام وظیفه اصلی خود «تفسیر جرم» ناموفق بوده است، مشکل نیست. چون رفتاری که مجرمانه توصیف می‌شود، نوعاً از رفتار دیگری که جرم‌شناسی نظری سعی در تفسیر آن را به طور مستقل، یا به گونه‌ای دیگر از رفتار غیرمجرمانه خیلی مفید نمی‌داند، متفاوت نیست. تاکنون تفسیرهای فردگرایانه از قرار دادن رفتار مجرمانه در داخل یک تئوری کلی از رفتار بشری، ناکام بوده‌اند و با آن‌گو این‌که یک واحد مجزایی بوده، برخورد کرده‌اند. حقیقتاً تا مادامی که هیچ نوع تئوری متقاعد کننده و کاملاً رضایت‌بخشی از رفتار انسان به طور کلی وجود نداشته باشد، هیچ نوع تئوری کاملاً مناسب یا عموماً پذیرفته شده از رفتار مجرمانه وجود نخواهد داشت. از آن‌جا که جرم یک پدیده واحد و مجزایی نمی‌باشد، به اعتقاد والد هیچ نظریه واحدی که بتواند رفتارهای بسیار متنوع و پیچیده انسان را تفسیر نماید، به وجود نخواهد آمد. او همچنین از نظریه جرم‌شناختی تا زمانی که

مجموعه کاملی از «علوم رفتاری» در تفسیر نظری رفتار انسان به طور کلی، به آن کفایت و شایستگی لازم نرسیده‌اند، این انتظار را ندارد که از رفتار مجرمانه تفسیرهای کاملاً شایسته و مقبولی را ارایه دهد.

از طرف دیگر، تفسیرهای جامعه‌شناختی اصیل و سنتی، نیز نتوانسته‌اند، جایگاه جامعه‌شناسی جرم را در داخل موضوعات مهم تئوری جامعه‌شناختی سنتی تعیین کرده و جرم را در ارتباط خیلی نزدیک با تاریخ، اقتصاد و علم سیاست بدانند.

گیبونز، پیش‌بینی می‌کند که سطوح جرم و واکنشها در مقابل قانون‌شکنی تحت تأثیر تحولات اقتصادی‌ای خواهد بود که در جامعه آمریکا در شرف وقوع بوده و به پیش‌بینی نسل جدیدی از جرم‌شناسان نیازمند است: «اقتصاد آمریکا را دیگر نمی‌توان اقتصادی تلقی نمود که به توجه ویژه‌ای نیاز نداشته باشد. از آنجا که جرم‌شناسان به دنبال کشف ابعاد علیّ [علل] جرم هستند، در مطالعه عوامل اجتماعی جرم باید اقتصاد را هم در نظر بگیرند».

۳-۲-۵-۲-جهت‌گیری گسترده‌تر جرم‌شناسی اصیل در آینده در راستای همه مشکلات و مسایل اجتماعی خواهد بود نه پرداختن به مسئله جرم به تنهایی

جرم‌شناسی سنتی حاوی یک نگرش کلی و جامع نگر نسبت به جرم نبوده و پدیده مجرمیت را به طور مستقل و جدا از سایر مشکلات اجتماعی در نظر گرفته است. «رابینسون» خاطر نشان می‌سازد که در دنیای معاصر، تبیین جرم، از طریق مطالعه جرم یا سایر نهادهایی که با جرم مبارزه می‌کنند ممکن نیست. همچنان- که مطالعه مستقل هزاران هزار مشکلاتی که جوامع مدرن دامن‌گیر آنها هستند، اصرار در اشتباه می‌باشد. او در یک فهرستی بیش از ۳۴ مورد از مشکلات اجتماعی را که در زمره مشکلات اجتماعی کنونی می‌باشند، احصا می‌کند. بسیاری از این مشکلات احصا شده به نوعی به سیاست جنایی مربوط هستند و بیشتر آنها بدون تردید به همدیگر وابسته می‌باشند. با وجود این بسیاری از جرم‌شناسان، تاکنون، عقیده دارند که مشکل جرم را می‌توان به طور مستقل و مجزا [از سایر مشکلات اجتماعی] مطالعه کرد. تمثیل مجازی رابینسون از این نگرش سنتی ما بسیار روشن‌کننده است: «نگرش ما، با فرض اینکه به عنوان پژوهشگران عدالت جنایی ابداً در قضیه ذینفع نیستیم، انتخاب مشکل واحد و یافتن علت آن است: [مثلاً] «علت بزهکاری اطفال، اعتیاد به مواد مخدر، یا محاربه باند تبهکاران». ما جامعه خود را گویا کارخانه عروسکی می‌بینیم که مقادیر هنگفتی عروسک «معیوب و ناقص» تولید می‌کند، ما در خارج از کارخانه و در اتاق‌های کوچک، انفرادی، مجزا و بسته‌ای که یکی برای نصب کردن انگشتان ناقص، دیگری برای گوش‌ها، پای راست، پای چپ، مو و غیره می‌باشد، می‌نشینیم. هیچ‌کس با اندام کامل عروسک برخورد نمی‌کند، و مطمئناً

کم می‌پرسد که خطا و اشتباه کارخانه چیست؟ اگر ما سئوالات درستی مطرح نکنیم، نمی‌توانیم جهت یافتن پاسخ به سئوالات در صراط مستقیم قرار بگیریم».

جرم‌شناسی اصیل در آینده مجبور است، مشکلات اجتماعی را که جرم یکی از آن‌ها می‌باشد، به صورت پدیده مهم وابسته و نه مجزا از یکدیگر بررسی کرده و فرضیاتی را که بسیاری از آن‌ها دارای ریشه‌های مشترکی بوده و تحت شرایط اجتماعی سیاسی و فرهنگی و اقتصادی یکسانی ایجاد می‌شوند، به عنوان نقطه آغاز بحث خود بپذیرد.

۳-۲-۵-۶- جرم‌شناسی اصیل در آینده توجه بیشتری به تحقیقات تطبیقی خواهد داشت

کلمه پژوهش تطبیقی یا جرم‌شناسی تطبیقی در فهرست موضوعات کتب جرم‌شناسی آمریکاییان کمتر مشاهده می‌شود و جای تعجب نیست که هم جرم‌شناسان رادیکال و هم سنتی و اصیل به دلیل انجام ندادن مطالعات تطبیقی مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. این مسئله در بحث‌ها بین دو طرف ظاهر گردیده است. «مانکوف» جایگاه با اهمیت جرم‌شناسان و سایر دانشمندان علوم اجتماعی را که به مطالعات تطبیقی مشغول هستند، مورد تصدیق قرار داده و اذعان می‌کند که ارزشمندترین این مطالعات، مطالعاتی هستند که در یک جامعه به خصوص که به شکل اساسی ساختار اجتماعی خود را دگرگون می‌سازد، صورت می‌گیرد. او مطالعاتی تطبیقی را بین ملت‌هایی که سطوح مختلفی از پیشرفت اقتصادی را دارا بوده و واجد آداب و سنن فرهنگی و سیاسی مختلفی هستند، به دلیل متغیرهای بسیار گیج‌کننده‌ای که وارد صحنه می‌شود، مشکل‌آفرین و بغرنج می‌بیند.

مانکوف همچنین اظهار می‌دارد که مطالعات مربوط به جرم و تعارض در جوامع بسیار ابتدایی، جوامع فئودال و جوامع سوسیالیستی ممکن است نشانگر برجستگی‌های خاصی باشد که می‌تواند به تعمیم‌های جامعه‌شناختی ارزشمندی منتهی شود. او توضیح می‌دهد: «اگر کسی گروه‌های مارکسیستی را در سازماندهی الگوهای اجتماعی مفید نمی‌یابد، می‌تواند جهت اهداف مطالعات تطبیقی، جوامع «صنعتی در مقابل جوامع کشاورزی» و «جوامع مسیحی در مقابل مسلمان» را دنبال کند».

«شیکور» به عدم حساسیت جرم‌شناسان رادیکال به این حقیقت که تفاوت‌هایی میان جوامع کاپیتالیستی متعدد وجود دارد، اشاره می‌کند. او استدلال می‌کند که تلقی کردن ایالات متحده به عنوان اسوه و الگوی یک جامعه کاپیتالیستی به فهم مشکل جرم کمک نمی‌کند. این امر روشن نمی‌کند که چرا در کشورهای

مثل انگلستان، فرانسه، سوئد، نروژ یا نیوزیلند جرائم خشونت‌آمیز به فراوانی ایالات متحده نمی‌باشد و در برخی احتمالاً از سطح جرائم نظام‌های سوسیالیستی تجاوز نمی‌کند.

و جرم‌شناسی اصیل در آینده بیشتر به مردم‌شناسی اجتماعی و فرهنگی متکی خواهد بود.

همچنان‌که «ریس» خاطر نشان می‌سازد، جرم‌شناسان شدیداً مدیون جامعه‌شناسی و روان‌شناسی هستند. جرم‌شناسی به واسطه تحقیقات پیرامون علل جرم برتری یافته است. جرم‌شناسان، از ابتدا، معتقد بوده‌اند که این علت‌ها را باید یا در فرد یا در جامعه جستجو کرد. برای اینکه یا محصول طبیعت و سرشتند یا محصول تربیت؛ بنابراین، برای آنان توجه به روان‌شناسی و جامعه‌شناسی برای یافتن پاسخ بسیاری از سؤالات پیرامون علت‌شناسی جرم، امری طبیعی بود. مخصوصاً از این جهت که بسیاری از جرم‌شناسان در این دو رشته تربیت یافته بودند. جرم‌شناسان اندکی (برای مثال زابو)¹ به سهم بالقوه مردم‌شناسی، در درک جرم و واکنش اجتماعی در قبال جرم، توجه داشته‌اند. در نتیجه استفاده و باروری متقابل بین جرم‌شناسی و مردم‌شناسی کم بوده است.

نظریات نژاد پرستانه جرم‌شناسان در مورد جرم و پذیرش گسترده دکترین مطلق‌گرایی تأثیرگذاری دیدگاه‌های مردم‌شناختی را بر نظریه جرم‌شناختی مشکل ساخته است. با توجه به این‌که جرم یک امر توصیفی است نه این‌که کیفیت ذاتی و درونی رفتار انسان باشد که به این عنوان برچسب زده می‌شود و با توجه به نسبی بودن مسئله جرم و قربانی شدن از لحاظ فرهنگی، کمترین تردیدی وجود ندارد که دانش جرم‌شناسی، به شدت، می‌تواند به وسیله یافته‌ها و دستاوردهای تحقیقاتی در مردم‌شناسی فرهنگی و اجتماعی تقویت گردیده و بر غنای آن افزوده گردد. برای مثال دیدگاه‌های مردم‌شناختی ارایه شده توسط «سین هاول» و «رئی ویلیس» در کتاب «جوامع در صلح و آرامش» و مطالعات مردم‌شناختی «استدآکالو» از اخلاق اتیوپیایی‌ها و دفاع شدید «رنتلن» از تئوری نسبیت فرهنگی، بسیاری از فرضیه‌های مربوط به برتری نژادی را که زیربنای بیشتر تئوری‌های جرم‌شناسی اثباتی است، در معرض تردید جدی قرار می‌دهد. ارزیابی انتقادی این تئوری‌های اخیر نمی‌تواند مسایلی را که به وسیله این مطالعات مردم‌شناختی، نژادشناختی و تقابل فرهنگی مطرح می‌شود، نادیده بگیرد.

پیشرفتهایی که در حال حاضر در کشورهای غیرغربی و کشورهای جهان سوم در مورد جرم‌شناسی صورت می‌گیرد، جرم‌شناسان اروپای غربی و آمریکای شمالی را به رقابت و رویارویی وادار کرده و آن‌ها را به

¹ D.szabo

بررسی و ارزیابی مجدد و در نهایت بازبینی دیدگاه‌ها و نظریات اخیرشان نسبت به جرم ۸ مجرمان و واکنش اجتماعی در مقابل جرم، فراخوانده است.

دکترین مطلق گرایی^۱ نظریه‌ای است در مقابل نسبی گرایی و معتقد است که جرم امری است مطلق و در تمامی فرهنگ‌ها و زمان‌ها و مکان‌ها عملی قبیح و ناهنجار تلقی می‌گردد.

¹ Doctrine of universalism

فصل چهارم:

بحث و نتیجه گیری

۴-۱- نتیجه گیری کلی

یش بینی آینده، به بهترین وجه، مخصوصاً در علوم اجتماعی کار مشکل و پرخطری است. با وجود این، مطالعات اجتماعی تازمانی که در برگیرنده جزء مهم تاریخی آن نبوده و نوعی بازتاب از جامعه آینده نباشد، کامل نخواهد بود. طرح تحقیقاتی و آموزشی مطلوب در علوم اجتماعی، طرحی است که موقعیت گذشته، حال و آینده ما را بررسی و تجزیه و تحلیل نماید. از آنجا که جرم‌شناسی قطعاً دانش جرم است، جرم‌شناسی آینده بشدت تحت تأثیر تحولات آتی در ماهیت و اشکال جرم خواهد بود. ساختار مجرمیت، ابعاد و گرایش‌های آن، در دهه‌های آینده بر جهت‌گیری جرم‌شناسی شدیداً تأثیر خواهد داشت. شکل‌گیری، محتوا و جهت‌گیریهای جرم‌شناسی آینده نه تنها شدیداً تحت تأثیر تحولات آتی جرم، حقوق جزا و واکنش اجتماعی (نگرش جامعه نسبت به جرم و انحراف، فلسفه کیفری جامعه، شیوه‌های رسمی و غیررسمی کنترل اجتماعی و ضمانت اجرای کیفری) خواهد بود؛ بلکه دارای جهت‌گیری سیاسی، ارزشی و دستوری، جامع‌گرایانه بوده و به مطالعات تاریخی، مطالعات تطبیقی و همچنین جامعه‌شناسی حقوق بیشتر توجه خواهد داشت. علی‌رغم فقدان ظاهری موفقیت در زمینه‌های مربوط به علت‌شناسی جرم و پیشگیری از آن و با وجود شکستها و بدبینی‌های معاصر، دلایل فراوانی جهت خوشبینی نسبت به آینده وجود دارد. هیچ تردیدی نیست که جرم‌شناسی در آینده در میان علوم اجتماعی جایگاه والا و برجسته‌ای خواهد داشت. گرچه قابل انکار هم نیست که جرم‌شناسی آینده از جرم‌شناسی امروز، بدانگونه که ما آن را می‌شناسیم، متفاوت خواهد بود. جرم‌شناسی، امروزه به جای اینکه در یک وضعیت بحرانی باشد، مرحله خاصی از پیشرفت را طی کرده و در حال رشد و بلوغ خود می‌باشد. جرم‌شناسی یک رشته پویا و پرتحرکی است. این رشته ثبات و پایداری علوم طبیعی را نداشته و در طی دوره‌های کوتاه مدت زمانی، تحولات شگرف و پرهیجانی را تجربه می‌کند. تفاوت‌های بارز جرم‌شناسی دهه ۱۹۹۰ با جرم‌شناسی دهه ۱۹۲۰ یا ۱۹۵۰ باید ما را از خطرات ناشی از پیش‌بینی‌های بلند مدت آگاه سازد؛ و چون بودجه‌های تحقیقات جرم‌شناختی را عمده‌تاً دولت‌ها تأمین می‌کنند، تحولات جرم‌شناسی در جو سیاسی و نوسانات در خلق و خوی عمومی، صورت می‌گیرد.

. انتظار می‌رود که جرم‌شناسی آینده، با ارزشها بیشتر در ارتباط باشد و از این رو بتدریج از گستره هدف تجربی و علمی به سوی اهداف ارزشی و فلسفی تغییر یابد.

در حالیکه جرم‌شناسی سنتی حاوی یک نگرش کلی و جامع نگر نسبت به جرم نبوده و پدیده مجرمیت را به طور مستقل و جدا از سایر مشکلات اجتماعی در نظر گرفته است. جرم‌شناسی اصیل در آینده مجبور است، مشکلات اجتماعی را که جرم یکی از آن‌ها می‌باشد، به صورت پدیده مهم وابسته و نه مجزا از یکدیگر بررسی کرده و فرضیاتی را که بسیاری از آن‌ها دارای ریشه‌های مشترکی بوده و تحت شرایط اجتماعی سیاسی و فرهنگی و اقتصادی یکسانی ایجاد می‌شوند، به عنوان نقطه آغاز بحث خود بپذیرد. آینده جرم‌شناسی طبیعتاً به رغبت و توانایی آن در مقابله با نه تنها مشکل جرم بلکه سایر مشکلات مهم و عمومی جامعه ما بستگی خواهد داشت. از هر چه که بگذریم، جرم همیشه با شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ارتباط دارد. تا مادامی که بی‌عدالتیها، بی‌انصافی‌های کنونی و نابرابریهای مداوم تا هنگامی که فقر، بیکاری، تبعیضات نژادی و جنسی، همچنان باقی بوده و از بین نرفته است، هیچ واکنشی علیه جرم مؤثر نخواهد بود. اصلاح قوانین جزایی و سیستم عدالت کیفری، هنگامی که در بطن اصلاحات کلی و اجتماعی صورت نگیرد، امری لغو و بی‌معنا خواهد بود.

یک سناریوی هولناک برای آینده، سناریویی است که نشانگر «جامعه‌ای آنچنان مرتبط با امنیت فیزیکی است که در معرض تهدید جدی ناشی از تضعیف تدریجی دموکراسی اجتماعی که خواهان حمایت از آن بوده، می‌باشد». بر اساس این سناریو دموکراسی‌های غربی به آرامی و بتدریج، در نتیجه برداشته شدن تدریجی محدودیتهای قانونی دولت در اعمال قدرت به «حکومت‌های پلیسی بزرگ هم مسلک» تغییر شکل خواهند داد. محدودیتهایی که حکومت پلیسی را از حکومت قانونی متمایز می‌گرداند.

باید پذیرفت جامعه جهانی به دنبال اهدافی است که رسیدن به آن، شایسته لای انسانی است و از طرفی، معضلاتی وجود دارد که سد راه این پیشرفت آسایش و امنیت است. بناچار این معضلات جهانی باید به عنوان مشکل همه اعضای جامعه جهانی تلقی شده و به طور جمعی در مقام مقابله با آنها برآمد. جهانی شدن، تعبیر متعددی دارد. عده‌ای جهانی شدن را فرایندی می‌دانند که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می‌رود. برخی دیگر، جهانی شدن را پدیده‌ای تلقی کرده‌اند که به واسطه آن امور اجتماعی بیش از گذشته از حصار تنگ و محدود دولت و ملت گل محمدی، همچنین به کلیه فرایندهایی که به وسیله آن مردمان جهان، درون یک جامعه واحد جهانی ادغام می‌شوند، جهانی شدن اطلاق شده است. انتظار این است که جهانی شدن، رشد و توسعه را در سطح جهان شتاب داده و دستیابی به سعادت بشری، آزادی، صلح پایدار و فراگیر را تسهیل نماید. با این وصف، این پدیده که در فرایند پیشرفت فناوری بشری و دستیابی غیرقابل کنترل انسانها به مناطق جغرافیایی، منابع

مالی و اطلاعاتی سایر انسانها ایجاد شده، خود زمینه‌ساز رفتارهای غیرقانونی است که «جرائم فراملی» محسوب می‌شود.

در واقع با توجه به مطالب مورد در این پژوهشی در پاسخ به فرضیه اول می‌توان اذعان کرد که آنچه باید در فرایند جهانی شدن مد نظر قرار گیرد. تقویت ابعاد مثبت آن است تا موانع در پرتو این مزایا کم رنگ شود امروزه پیشرفت های جامع بشری که شامل حال اکثریت انسانها شده برکی پوشیده نیست وضعیت رو به رشد بهداشت، تغذیه آموزش و پرورش و ارتقای اطلاعات از جمله این ثمرات است که بعضاً به جهانی شدن دستاوردها بشری تعبیری می‌شود اگر پیشرفت فناورانه بر روند جهانی شدن شتاب می‌بخشد ولی این شتاب همواره با نتایج مثبتی همراه نیست. و در نهایت مشکلاتی در سطح جهان به دنبال دارد که بارزترین آن ظهور جرائم فراملی و جهانی شدن یا افزایش این جرائم است مفهوم جهانی شدن در رویکرد جرم شناختی به معنای بررسی علمی پدیده مجرمانه در سطح بین المللی و اتخاذ تدابیر فراملی برای کنترل پدیده ای است که مرزهای ملی را در نوردیده و به یک معطل جهانی تبدیل شده است که لزوم شناخت صحیح جرائم در حوزه ی نوین تکنولوژی و ارائه پیشگیری شیوه های مقابله به آنها در سطح فراملی از مهم ترین اقداماتی است که جامعه جهانی می‌بایست جهت دستیابی به آرامش و امنیت خود انجام دهد.

و در پاسخ به سؤال دوم می‌توان گفت که قطعاً تشکیل کنوانسیون های جهانی که تحت حمایت تمامی کشورها و با اختیارات کافی جهت گسترش صلح و خدمات بشر دوستانه باشد می‌تواند به داشتن جهانی امن تر و با آرامش تر کمک کند و سازمان ملل اگر بتواند از زیر سلطه ی چند کشور خاص که در راه دستیابی به منافع خود بر منافع سایر کشورها بی‌اعتنایی می‌کند و قطعاً می‌تواند این نقش مهم خود را ایفا کند در غیر اینصورت این وظایف در سایر گروه ها مانند کشورهای عدم تعهد بررسی می‌گردد.

منابع و مأخذ

- ابرند آبادی، علی حسینعلی، ۱۳۷۹، جرم سازمان یافته در جرم‌شناسی و حقوق جزا، فصلنامه حقوق، شماره ۴.
- اسعدی، سید حسن، ۱۳۸۶، جرائم سازمان یافته فراملی، تهران، نشر میزان.
- بابایی، محمد علی، جهانی‌شدن جرم (ضرورتی پیش روی مطالعات و تحقیقات جرم‌شناسی)، مجله آموزه های حقوق کیفری، دوره جدید، شماره ۱.
- بوزان، باری، ۱۳۸۰، مردم و دولت و هراس، ترجمه احمدعلیقلیان و افشین خاکباز، ویراست علی پایا، تهران، طرح نو، چاپ اول.
- پرادل، ژان، ۱۳۸۳، به دنبال جهانی‌شدن حقوق کیفری، ترجمه محمد مهدی ساقیان، مجله حقوق سیاست دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۱۱.
- سجادیپور، سیدمحمدکاظم، ۱۳۸۲، جهانی‌شدن، برداشتها و پیامدها (مجموعه مقالات)، چاپ دوم، مرکز انتشارات وزارت امور خارجه.
- سلیمی، صادق، جنایت سازان یافته فراملی در کنوانسیون پالمو و آثار آن، مجله حقوقی، شماره ۲۹.
- شرم، لاورنس، ۱۳۸۹، جرم‌شناسی و جرم‌انگاری چالش و علم ضمانت اجرای کیفری، مجله حقوقی دادگستری.
- کیت سوتیل، مویرا، پیلو کلر تیلور؛ شناخت جرم‌شناسی، مترجم میر روح الله صدیق، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۳، چاپ اول، ص ۳۷.
- علومی، رضا؛ جرم‌شناسی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۴۹، چاپ اول، ص ۲۱.
- گل محمدی، احمد، ۱۳۸۳، جهان ی‌شدن فرهنگ و هویت، چاپ دوم، تهران، نشر نی.
- نیکنامی، رکسانا؛ معظمی، شهلا، ۱۳۹۱، تهدیدات امنیتی ناشی از جهانی‌شدن جرم در اتحادیه اروپا، فصلنامه علمی ترویجی مطالعات بین‌المللی پلیس، شماره نهم.
- موسوی مجاب، سید درید؛ جزوه جامعه‌شناسی کیفری، قم، مرکز تخصصی حقوق و قضای اسلامی، ۱۳۸۸.
- مظلومان، رضا؛ جرم‌شناسی (کلیات)، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۲۵۳۶ شاهنشاهی، چ ۲.
- معظمی، شهلا، ۱۳۸۴، جرم سازمان یافته و راه کارهای جهانی مقابله با آن، تهران، نشر دادگستر.
- نوربها، رضا؛ زمینه جرم‌شناسی، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۰، چاپ دوم.
- نجفی توانا، علی؛ جرم‌شناسی، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۷۷، چاپ اول.
- والترز، کنت، ۱۳۸۲، حقوق بشر، تهیه و تنظیم مرکز مطالعات حقوق بشر، انتشارات، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

- Alan, Lambert, Understanding Breaking and financing of Terrorism, 15 Fla Journal of international law, 2002.
- Ritzer, George, The Globalization of Nothing Thousand Oaks, Forge Press, 2007.
- Qadri, Shahzad, Islamic Banking, Business Law, American Bar Association, Vol.2007. 17, No. 6, 2006.

Abstract

Given the interdependence of the Criminal Law and Criminology, of crime and social reactions constitute an important part of criminology, as well as with regard to defects, flaws, weaknesses and shortcomings of traditional criminology and criminal phenomenon in explaining mass criticism Astronomers radical (radical, critical new) from traditional Jrm- shnasy, it can be said that the formation, content and identify favoritism Jrm-Shnasy (attitudes towards crime and deviance, criminal philosophy of community practices formal and informal Kntal and criminal sanctions) will be; but a political orientation, value and grammatical Jamh-Grayanh and historical studies, comparative studies and sociology will be given more rights.

Keywords: crime, Futures Studies, Criminology, globalization.